ادب شناسی

ادبیات
اوادبی
خیړنې
ادبیات
اوادبی
خیړنې
ادبیات
اوادبی
خیړنې
ادبیات
اوادبی
خیړنې
ادبیات
اوادبی
خیړنې



نویسنده: محقق سید محی الدین هاشمی

مترجم: ن . ا . زابلی

ادب شناسی

(ادبیات و تحقیق ادبی)





نویسنده: محقق سید محی الدین هاشمی
مترجم: سرمحقق نعمت الله اندړ

۱۳۸۱ هـ ش/۲۰۰۲م

مشخصات کتاب

نام کتاب : ادب شناسی

نویسنده : محقق سید محی الدین هاشمی

مترجم : سر محقق نعمت الله اندر

طرح پشتی : محمد شکیب «افضلی»

ناشر : اداره ء کتابخانه های سیار اریک

شماره ء مسلسل : ۱۰۶

طبع اول : ۱۳۸۱هـ. ش، توسط ناشر، پشاور

تیراژ : ۵۰۰ جلد

تعداد صفحات : ۱۲۰

سایز : ۱۳,۵ × ۲۱ سانتی متره

آدرس ناشر : خانه نمبر دوم، رحمان بابا رود،

پست بکس ۱۰۸٤ یورنیورستی تاون - پشاور

تیلفون: ۸۵۰۸۳۹ - ۵۷۰٤۳۹۲ - ۵۷۰۲۹۶۲

۵۷۰۲۵۳۱ - ۸٤۱۲۹۶

فکس: ۰۹۱-۸٤۰٤۷۱

پُست الکترونیکی: aric@brain.net.pk

کمپوز و طبع : احمد پرنتنگ پریس ، تیلیفون ۲۱۵۵٤۰

محل توزیع و فروش: دفتر اکبر (اداره ء هماهنگی کمک ها برای افغانها)

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریك) از چهار سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت میبرند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوانند.

وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی میماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد تا آنها را در زنده گی روزمرهء شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و ... کمك رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعهء کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نماییم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریك تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ

آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از سه سال قبل کار برای چاپ و نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون اداره ء کتابخانه های سیار اریك با تشریك مساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیك هیأتی مشترك از نماینده گان اداره ء اریك وعده یی از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلانگذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسنده گان ماهر و مسلکی تالیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هچ دوپری، محقق سید محی الدین هاشمی، فیض محمد نایاب عطایی، محمد شکیب افضلی و محمد رفیع فاروق است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور که از کتابخانه های ما مستفید می گردند توقع داریم که نیازها، خواهشها پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسنده گان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تری را تقدیم نماییم.

با احترام

(اداره ء کتابخانه های سیار اریك)

فهرست

عنوان ——— صفحه

عنوان ——— صفحه



مقدمه

به مفهوم عام دانشی که ادبیات را مطالعه و یا در بارهء ادبیات تحقیق میکند، «ادب شناسی» می نامند.

تیوری ادب، تاریخ ادبیات و نقد ادبی از شاخه های مهم و عمدهٔ ادب شناسی بوده و کتاب شناسی، متن شناسی و تاریخ ادب شناسی از شاخه های فرعی آن شمرده می شوند.

هر یك از شاخه های اصلی و فرعی فوق الذکر ادب شناسی به نوبهء خود به شاخه های اصلی و فرعی دیگر منقسم می شود و ساحهء وسیع تحقیق و مطالعه را احتوا مینماید، که آن را در مطالعات ادبی، مجموعاً بنام «علوم ادبی» و یا مطالعات ادبی می نامند.

کتابخانه های سیار اریك در سلسلهء پخش و نشر کتب علمی و معلوماتی خویش به خاطر افزایش معلومات شاگردان و علاقمندان ادبیات تصمیم به تهیه، چاپ و نشر یك اثر بنام ادب شناسی گرفته و انجام این وظیفه را به من سپرد. چون بنده در این باره چند سال قبل، هنگامیکه تدریس مضمون اساسات ادب را در پوهنتون دعوت و جهاد به عهده داشتم، علاوه از تهیهء لکچر نوت های درسی، کتاب مفصلی را بنام «ادب شناسی» نوشته بودم، که تا هنوز زیور طبع نپوشیده بود. لذا به خواهش آنها لبیك گفتم. اما از اینکه کتاب قبلاً و به شیوهء تحقیقی در چند صفحه نوشته شده بود، مجبور بودم آن را از شیوه تحقیقی به شیوه

معلوماتی برگردانم و نیز آن را مطابق پروگرام پخش و نشر کتابخانه های سیار اریك در حدود (۸۰-۱۰۰) صفحه مختصر نمایم.

گرچه این کار ایجاب مشکلات زیادی را مینمود و به محتوای کتاب نیز کم و بیش ضرر میرساند، اما از روی مجبوریت دست بکار شده و به دقت و احتیاط لازم این کار را به انجام رسانیدم و رساله‌ء حاضر، که نسخه‌ء چاپی آن به دسترس شما است، از آن تهیه شد.

این رساله در شش فصل تدوین و ترتیب گردیده است:

در فصل اول تحت عنوان «ادب شناسی» یك سلسله مطالبی را احتوا می نماید که برای خواننده گان معنا، اهمیت و ماهیت ادب یا ادبیات را معرفی میدارد. فصل دوم در باره‌ء سه بخش یا شاخه های عمده‌ء ادبیات (تیوری ادب، تاریخ ادبیات و نقد ادبی) به تفصیل کم و بیش مطالب لازمی و ضروری آمده، در فصل سوم کتاب انواع وژانر های ادبی مختصراً معرفی گردیده، اما بخاطر جلوگیری از ازدیاد صفحات کتاب از آوردن مثالهای انواع مختلف نظم و نثر پرهیز به عمل آمده است در بخش چهارم کتاب تحت عنوان «فنون ادبی» مسایل مربوط به این بخش (معانی، فصاحت، بلاغت، بیان و بخش های مختلف آن، بدیع، صنایع معنوی و لفظی، عروضی، قافیه و ...) به اختصار معرفی گردیده است. در فصل پنجم تحت عنوان، سبك و مکتب های ادبی» به شمول مکتب های ادبی زبانهای پشتو و دری، تعدادی از مکاتب ادبی جهان غرب را به خوانندگان معرفی مینمایم. و در بخش اخیر کتاب بحث کوتاهی داریم در باره‌ء ادبیات عامیانه و فولکلوریك و به بحث کوتاه در باره‌ء ادبیات کودك کتاب حاضر خاتمه می یابد.

در اخیر تذکر این نکته را ضروری میدانم اینکه جریان پروسه‌ء

مختصر نمودن و برگردانیدن موضوعات کتاب از شکل تحقیقی به شیوه معلوماتی بر اساس ضرورت مأخذ در اخیر هر فصل آورده شده و نیز کوتاه ساختن موضوعات کتاب، ممکن است سبب شده باشد؛ نتواند ذوق عالی مطالعه کننده گان موضوعات ادبی را سیراب نماید و در ذهن آنان بعضی خواسته ها و سوالاتی را بوجود آورد که با چاپ کتاب مفصلی که در باره ادب شناسی نوشته شده است، جواب داده شده و حل خواهد شد.

اما من به این باور هستم و آرزومندم این کتاب بطور عام برای پژوهشگران ادبیات و دوستداران مطالعات ادبی و شناخت منابع ادبی کاملاً کمك و مساعدت نماید و بحیث یك راهنما به آنان راه های تحقیق و مطالعهء بیشتری را مهیا و آماده سازد تا هدف زحمتی را که کشیده ام بر آورده گردد و این کمال مسرت آرزو و سعادتم خواهد بود.

با احترام

سید محی الدین هاشمی

کابل، ۲۵ میزان ، ۱۳۸۱ هـ. ش

فصل اول:

ادب شناسی (عمومیات)

معنی لغوی و اصطلاحی ادب:

گر چه ادب مانند سایر علوم و فنون اجتماعی، تعریف مشخصی نه دارد، که هر جا و برای هر کس یکسان مورد قبول باشد، با آنهم از طرف محققین و ادب شناسان در مورد معنای لغوی، اصطلاحی، توضیح، تعبیر و شناسایی آن مطالبی بیان گردیده که با هم نکات مشترك دارند.

ادب کلمهء عربیست که بعضی فرهنگ ها معنای لغوی آنرا تربیه، معاشرت خوب، سلوك نیکو، و اخلاق ذکر نموده اند و در بعضی از آنها به معنای دانایی، فرهنگ، هنر و زیرکی نیز آمده است. قبلاً کلمهء ادب به طور عام اصطلاحاً به علوم: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه اصول خط، اصول قرائت، انشاء و تاریخ اطلاق می گردید.

گاهی هم اصطلاح ادب به مفهوم عام به تمام آثار کتبی یك زبان بکار رفته است. اکنون این تعبیر لفظی و اصطلاحی تغییر نموده و ادب منحیث یکی از شاخه های مهم و بزرگ علوم اجتماعی هنر و فن زبانی است که واقعیت های اجتماعی و حقایق عینی را به وسیلهء زبان از طریق ترسیم و تصویر ذهنی نمایان میسازد. یا به عبارهء دیگر:

هر بیانیهء ممتاز شفاهی یا تحریری، نظم و نثری که دارای ارزش هنری باشد، ادب نامیده میشود.

ماهیت ادب یا ادبیات:

در سلسلهء مطالعات وپژوهش های ادبی این سوال به میان میآید که ادبیات چیست؟ و کدام موضوعات را در زمرهء ادبیات به حساب آورده نمی توانیم؟

این سوال به ظاهر ساده و بسیط به نظر میرسد، مگر پاسخ آن ساده نیست.

ادب شناس غربی ادوان گرینلا تمام آثار چاپ شده و خطی را ادبیات به حساب آورده است. اگر این نظر را قبول نموده و تمام آثار چاپ شده و خطی یك زبان را ادبیات نام گذاری نمائیم، در آن صورت سایر علوم اجتماعی و طبیعی نظیر (فزیك، کیمیا، بیولوژی، هندسه، تاریخ، جغرافیه و غیره) را چطور به حیث علوم و فنون جداگانه مطرح خواهیم کرد؟ به همین ترتیب گفته می توانیم که تمام آثار یك زبان ادبیات نیست.

ادب شناسان، از نظر محتوی ادبیات را به دو بخش بزرگ تقسیم نموده اند:

۱- ادبیات تخلیقی یا ادبیات هنری.

۲- ادبیات تحقیقی و پژوهشی.

به ادبیات تخلیقی یا هنری ادبیات اصلی و واقعی نیز گفته می شود که در آن شعر، داستان کوتاه درامه، ناول، رومان، پارچهء ادبی، افسانه، طنز، سفر نامهء ادبی، راپور تاژ ادبی وغیره موضوعات ادبی نیز شامل اند. و در ادبیات تحقیقی و پژوهشی از روی یك سلسه معیار های علمی و اصول اجتماعی مسایلی، چون منشاء

ادبیات، ماهیت، ارزش و اهمیت ادبیات... را مطالعه می نمایند و درین عرصه ها تحقیقات و پژوهش می نمایند.

غرض و هدف ادبیات:

از دیر زمانی بدینسو در مورد ادبیات دو نظریه بسیار عام مطرح گردیده است:

١- ادب برای ادب.

٢- ادب برای زنده گی.

طرفداران نظریهء اول، ادب را از هدف و ارزش اجتماعی آن جدا نموده و بر این باور اند، که ادب تنها و تنها به انسان، لذت و تسکین روحی می بخشد و بس. آنها از مسایل اجتماعی، اخلاقی، تربیوی، تنبیهی و قوت تحرکی که در مضمون و محتوای ادب نهفته است، چشم پوشی مینمایند.

طرفداران نظریهء دومی (ادب برای زنده گی) بر این عقیده اند که ادب علاوه از لذت و تسکین روحی، کار در قسمت اصلاح، تربیهء اخلاقی، اجتماعی، تنویر اذهان و همچنان وظیفهء رهنمایی را نیز بدوش دارد.

اگر ما ادبیات یك زبان را دقیقاً مطالعه نمائیم، مشاهده خواهیم کرد که ادبیات به گونهء ارزش و مفهوم فکری اجتماعی را دارا بوده، و این ارزش فکری و مفهوم در حقیقت و واقعیت همان مقصد، غرض و هدفی است که نویسنده میخواهد آنرا به دیگران انتقال دهد و برای رسیدن به این هدف، نویسنده یا ادیب از ادبیات منحیث یك وسیلهء مؤثری کار گرفته است.

اگر به زبان و تاریخ ادبی هر قوم و ملت متوجه شویم، آشکار میگردد که ادبای با احساس و با درد به نحوی از انحا ادب را به حیث

وسیله ای برای اصلاح معنوی، و بیداری ذهنی ملت و قوم خویش بکار گرفته اند. و به همین ترتیب در میان مردم جذبه و روحیهء کار، عمل، اصلاح و تغیر مثبت را به وجود آورده اند. به طور مثال اگر در تاریخ ادبی زبان پشتو و دری آثار ادباء و نویسنده گان بزرگی چون: فردوسی، خوشحال خان ختك، سعدی، حافظ، رحمان بابا، اقبال و سایرین را مطالعه نمائیم، آشکارا خواهد شد که آنها چطور ادب را برای تبلیغ عقاید مذهبی و دینی، اجتماعی، اخلاقی و برای احساس بیداری ملی و قومی بکار برده و هدف اجتماعی خود را بسر رسانیده اند.

در ادبیات مسایل هنری و فنون ادبی بخاطری بکار گرفته میشود، که ادیب پیام و مقصد خود را به طرف مقابل به وجه احسن رسانیده و در آن ها احساس و تحرك عاطفی پیدا نموده و ذهن شان را در قسمت گرفتن پیام ادیب،غرض و مقصدی که از ایجادیات خود دارد، آنانرا خوبتر متوجه و آماده سازد. مشکلاتی که جامعه به آنها روبرو است، بر احساس و عاطفهء ادیب تأثیر عمیق نموده وادیب بر اساس دانائی و استعداد خویش از آنها نتیجهء منطقی بدست میآورد و باز آنرا به قوت تخیل خویش در الفاظ مناسب به نظم یا نثر هنری ادبی در هر قالبی که بخواهد، به جامعه و مردم خویش تقدیم مینماید که ادب تخلیقی یا هنری نیز گفته می شود.

ادبیات در واقعیت تجارب ادیب است در مورد زنده گی اجتماعی. در ادب بسا جهات زنده گی اجتماعی باید به گونهء متبلور گردد که به خواسته ها و نیازمندی های مردم جوابگو باشد. ادب در مورد زنده گی، تجارب ما را زیادتر میسازد و ما را از نزدیك با واقعیت ها آشنا می گرداند.

در ادبیات معرفت جهات اصلاحی و تربیهء اجتماعی با یکدیگر روابط ناگسستنی دارند. تنها جهت لذت و ساعتیری، ایجاد و تخلیق ادبیات و مطالعهء آن یك کار بی مورد و عاری از عاطفه است. ادبیات هر زبان در یك زمان و یك محل مشخص منحیث افکار زندهء همان مردم است که در الفاظ حفظ و به گونهء شفاهی و یا تحریری از یك نسل به نسل دیگر انتقال می یابد. ادب آئینه واقعی است که عقاید، فرهنگ و جهات دیگر اجتماعی مردم همان وقت را منعکس میسازد. مطالعهء ادب به هدف خوش گذرانی و ساعت تیری در واقعیت از بین بردن ارتباط با زنده گی و چشم پوشی از حقایق است.

اجزای اساسی ساختار ادب:

منتقد مشهور انگریز هیدسن، در بارهء ساختار ادب چهار عنصر را به عنوان اجزای اساسی ادب وانمود کرده:

۱- اجزای عقلی و ذهنی

۲- اجزای عاطفی و جذباتی

۳- اجزای تخیلی

٤- اجزای تخنیکی و فنی

در ترکیب هر اثر ادبی عناصر جداگانهء فوق نیز شامل اند که از ترکیب و اشتراك همین اجزاء در ادب رنگینی تنوع ادبی به میان میآید. در ادبیات واقعی و عالی مقدمتر از همه عنصر ادراکی و عقلی شامل است.

زیرا هر ادیب اولاً به کمك عقل و ادراك تجارب شخصی سطح دید و خواسته های خود چوکات یك موضوع را آماده میسازد و بر اساس همین چوکات اثر ادبی خویش را ایجاد می نماید.

قابل یاد آوری است که تنها به «عناصر عقلی و ادراکی» ادب نمیتواند تخلیق گردد. در مورد تخلیق ادب عناصر (عاطفی و جذباتی) به مشابهء ترکیب و شامل نمودن نمك و مصالحه در غذا است. این نمك و مصالحه به اصطلاح هر قدر دلچسپ و مطبوع باشد، به همان پیمانه در ادب لذت بخش و غنامند خواهد بود. یا به عبارهء دیگر باعث جذابیت بیشتر خواهد شد. علاوه بر دو عنصر فوق (تخیل) نیز در ساختار و تشکل ادب منحیث عنصر اساسی است.

ادیب تخیل را در ادب از این جهت مشترك می سازد که بالای قوهء تخیل خواننده، تأثیر نموده و به عمق خیال و آرزوی ادیب پی ببرد.

ضروری است که قدرت تخیلی ادیب به همان اندازه قوی باشد، که خواننده را به بال های تخیل به پرواز آورده و به پیغام و هدف ادیب او را متوجه سازد.

ادیب برای پرواز به بال های تخیل اکثراً از تشبیه، استعارهء کنایه و مجاز کار گرفته و بعضاً این کار تا حدود مبالغه هم میرسد. به هر اندازه که این اجزای تخیل قوی و نیرومند باشند، به همان اندازه آثار ادب عالی و پایدار میباشند.

اجزای عقلی، تخیلی و جذباتی مواد ادب را مهیا میسازد، تخیل و احساسات ادیب در ساختار این مواد کمك مینماید. علاوه بر عناصر فوق، یك عنصر مهم دیگری نیز وجود دارد که بدون موجودیت آن ساختار ادبی امکان پذیر نیست. و آن عنصر تخنیکی و فنی است. جهت تخلیق ادب یك سلسله قوانین وضع گردیده که زیبائی، و مزایای ادب را ازدیاد می بخشد. سه جز اولی این را نمایان میسازد که در ادب کدام خبر و پیام به دیگران پیشکش شود، مگر جزء چهارمی می رساند که این خبر و پیام چگونه به دیگران پیشکش شود که تأثیر خوب داشته و هدف زودتر بدست آید.

موضوعات ادب:

این یك واقعیت مسلم است که ادب به زنده گی ارتباط دارد، اینکه زنده گی جهات گوناگون دارد، ادب نیز جهات گوناگون داشته میتواند. با توجه به این واقعیت گفته میتوانیم که هر قسمت و هر واقعهء زنده گی موضوع ادب واقع شده میتواند.

محققین ادب به طور عام موضوعات ادبی را به پنج بخش تقسیم نموده اند:

۱- ذاتی یا تجارب خودی: که به زنده گی شخصی ادیب ارتباط دارد.

۲- تجارب انسانی: همان تجاربی اند که به تمام بشر یا بنی نوع انسان ارتباط دارد.

۳- تجارت اجتماعی: که به تجارب مشترك و عمومی جامعه ارتباط میگیرد.

٤- تجاربی که به جهان مادی ارتباط میگیرد: همان تجاربی که به طبیعت و جهان خارجی مربوط میگردد.

۵- تجارب مربوط ادب: در این تجارب ادیب تنها به تکمیل هنر و فن خویش متوجه است و مقام و پیشرفت هنر خویش را در نظر دارد.

به طور خاص ادب خلاصهء تجارب ادیب و سایر افراد جامعه و جهان است. این تجارب در حقیقت واقعات پیش پا افتاده و مرده ای است که در ذهن انسان نهفته می باشد. ادیب به واسطهء ادب به آن زنده گی میبخشد. به همین جهت است که ادب وسیلهء خوب انتقال تجارب

انفرادی و اجتماعی است و تا جائیکه موضوع به ذات ادیب ارتباط میگیرد، در آنها ادیب جذبات شخصی و ذاتی خویش را متبلور میسازد. یا به عباره‌ء دیگر ادیب در این گونه ادب جهان بینی جذبات و فکر خود را ترسیم مینماید. نمونه های خوب این گونه ادب تخلیق شده اشعار عاشقانه، صوفیانه و مرثیه ها میباشد.

از نظر محققین معاصر در ادب مهم این است که ادیب از جهان بینی و جهان ذاتی خویش بیرون شده و به محیط و جهان یا به (جامعه و جهان) بیرون آمده ساحه‌ء دید خویش را گسترش داده جامعه و جهان پهناور وسیع را در آثار خویش منعکس سازد.

زبان ادبی:

قبل از اینکه در مورد چگونگی و کار برد زبان در ادب یا اثر ادبی حرفی گفته باشیم، لازم است یاد آوری نمائیم که هر اثر ادبی از واحد هایی ترکیب شده، که جمله خوانده می شود و جمله از اجزاء دیگری بنام (کلمه ها) ترکیب شده است.

کلمات همان نشانه های قرار دادی زبان است که نویسنده به واسطه آنها فکر و خیال خویش را بیان می نماید و مطالعه کننده به مطالعه آن با مفاهیم ذهنی نویسنده آشنا میگردد.

نبشته وقتی ارزش ادبی را به خود اختیار می نماید که نویسنده یا ادیب از وسایلی که در دست دارد، (یعنی از کلمات) به وجه خوبی کار گرفته بتواند.

بدین معنی که کلمات وجاهای مناسب استعمال آن را بشناسد، و در نبشته‌ء خویش از کلمات طوری استفاده نماید، که مقصد و

پیام نویسنده را زودتر، و آسانتر به جانب مقابل (مطالعه کننده) انتقال دهد و پیامی که در محتوی نبشته مضمر و نهفته باشد، در ذهن مطالعه کننده جا نشین گردد.

پرویز خانلری در اثر خویش (در باره زبان فارسی) در صفحه ۱٤۷ چنین یاد آوری نموده: «نویسنده یا ادیب این وظیفه را دارد که الفاظ و تعبیرات خویش را به مثابهٔ یك صراف و زرگر به محك حساس آزمایش نماید، سره و نا سره آن را تفکیك نموده و تمام اجزای آنرا به طور دقیق بشناسد که هر کدام آنها در جای خود زیبائی مناسب را داشته باشند. این محك بدون ذوق چیزی دیگری نیست. مگر این ذوق توسط مطالعهٔ دقیق آثار و افکار دانشمندان و هنر مندان و شیوه هایی که آنها از آن کار گرفته، خوبتر نگهداری و انکشاف می نماید.»

نویسندهٔ فوق در اثر دیگری بنام (روش نویسندگان بزرگ) در صفحه ۱٤۲ چنین می نگارد:

«نویسنده کلماتی را استعمال می نماید که آنها را به غور و دقت مطالعه نماید، او باید کلمه ای که زودتر به ذهن میرسد، کار گرفته و باید در نظر داشته باشد که حتی دو کلمه را پیدا کرده نمیتواند که عیناً یك مفهوم و معنی را افاده کند. همیشه با فرق و اختلاف اندکی کلمات مترادف از همدیگر تفکیك می شوند. نویسنده باید به این اختلاف متوجه باشد و همان کلمه را انتخاب نماید که مفهوم ذهنی وی خوب و زودتر به دیگران برسد.» چنین نتیجه گیری می شود که زبان هر اثر ادبی، باید از خوبی ها و زیبائی های ادبی بر خوردار بوده و در هر قسمت اثر بین لفظ و معنی ارتباط منطقی و تسلسل فکری موجود باشد.

ادب معیاری:

در مـــورد ادب معیـــاری از همـــه اولتـــر این کـــافی خواهد بود کـــه گفتـــه شـــود:

ادب خوب و معیاری همانست که ترجمانی صادقانهء احساسات و جذبات در آن به عمل آمده باشد. در هر اثر ادبی که این ممیزه در نظر گرفته شده باشد، آن را ادب عالی و معیاری گفته میتوانیم. به هر اندازه ایکه تصویر صادقانهء زنده گی اجتماعی در آن انعکاس یافته باشد، به همان پیمانه چانس معقولیت و مقبولیت آن زیاد خواهد بود.

گر چه در ادب معیاری توجه به سبك و اسلوب ادبی نبشته ضرور پنداشته می شود، اما به یاد داشته باشیم که سبك و اسلوب تنها وسیلهء نمایانگری فکر و ذهن شمرده می شود. در اثر ادبی روح اصلی همانا جذبه و احساس است که ترجمانی صادقانهء زنده گی انسانی را می نماید. با آنهم بعضی از دانشمندان و ادب شناسان، نظریهء (ادب برای ادب) را پیشکش می نمایند و گفته میتوانیم که این نظریه امروز بسیار کوچك، محدود و کوتاه به نظر می رسد، به مفهوم عام ادب تصویر زنده گیست مستقیماً با زنده گی و یا با تجارب زنده گی ارتباط میگیرد، و خاص برای زنده گیست. ادبیکه برای زنده گی نباشد ، ناگزیر این ادب به گونهء برای زنده گی مضر و خطر ناك خواهد بود. این گونه ادب در جامعه جایگاهء همیشگی را نمیتواند کسب نماید و زودتر از بین میرود.

بنـــابـــر این گفـــته میتـــوانیم کـــه ادب عـــالی و معیاری ادبیست کـــه مفهـــوم و پیـــام آن بـــا زنـــده گـــی و تجارب آن مطابقت نماید و بـــا مـــردم همگـــام بـــاشـــد.

اینکه از نظر ارنلد (ادب تنقید زنده گیست) در این جا سوالی به میـــان میـــآید کـــه مـــا کـــدام طـــریقـــه و روشـــی را بـــرای سپـــری کـــردن

زنــده گــی انتخاب می نمائیم؟ آشکار است که انسان به گونهء فطری زنــده گــی خــوب و پاکیزه را خوش دارد به همین گونه ادب نیز باید پاك، انتخــابی و معیاری باشد. مطلب اینست که در ادب باید چنان ارزش های اخلاقی منعکس و بازتاب نمایند که براساس آن زنده گی ما پیشرفت و رونق خوبی پیدا کند اگر بعضی از ادباء از ارزش های مسلط اجتماعی عدول نمایند، واضح است که ادب تخلیق شدهء آنها در جامعه ارزشی نداشته و دوام نخواهد کرد.

بطــور خلص گفتــه میتوانیم که انسان همانگونه که میخواهد زنــده گــی پــاکیزه و خــوب داشتــه باشد، چنان زنده گی ایکه در آن ریاکــاری، مکــاری و فــریب نبــاشد، همان سان جامعه نیز باید به همین راه حرکت نمــاید و در مــرحلهء واقع گردد، که ادب شان نیز پاك و صادقــانه باشد. اینگونه ادب افتخار قوم و ملت است و به معنی واقعی به آن ادب معیاری گفته میتوانیم.

چهرهء ادیب در ادب:

به عقیدهء پژوهشگران ادب، ادب حقیقی معیاری آنست که روح ادیب در آن متبلور گردد و در آن برای خواننده چهرهء ادیب به صورت خوب روشن و هویدا گردد.

میتهوارنلد ادب را تنقید و ترجمان زنده گی میداند، به عقیده وی ادب واقعی همانست که از دماغ و قلب ادیب نماینده گی نماید. بدین اساس ضرورت احساس میگردد که قبل از شناسایی و تصنیف، باید نویسنده و ایجاد کنندهء آثار ادبی را بشناسیم. زیرا ایجاد یك اثر ادبی در اصل خود تصویر ذهن نویسنده و ادیب است. برای خواننده لازم است که نخست با ادیب ارتباط بر قرار نماید یا به عبارهء دیگر او را بشناسد

که کی هست و چه می خواهد و براساس همین شناخت به احساسات و جذبات وی خوب پی ببرد، و آنگاه معنی، محتوای، مفهوم و پیامی را که در اثر نهفته است، به سرعت و آسانی درك خواهد کرد. زیرا یك مطالعه واقعی وقتی صورت گرفته میتواند، که میان ذهن نویسندهء اثر یا ادیب و خواننده ارتباط مستقیم بر قرار گردد. بطور خلاصه در هر ادب عالی و معیاری شخصیت تخلیق کننده آن به نحوی از انحا متبلور میگردد.

به هر اندازه ایکه در یك اثر ادبی تجارب ذاتی ادیب به صورت درست انعکاس می یابد، به همان پیمانه در آن ادب صداقت، جدیت و اصالت موجود میباشد، که این ادب یا اثر ادبی، یك اثر عالی، معیاری و قابل قبول است.

یك ادیب خوب به تمام جهات زنده گی به صورت دقیق نظر اندازی می نماید، به واقعیت ها نزدیك میگردد ادیب در نتیجهء مطالعهء درك عمیق و تفکر به بسا جهات باریك و نازك زنده گی داخل می شود که مردم عام جامعه آنرا دیده نمی توانند. به اساس گفتهء ادب شناس مشهور ملتن:

«ادب انتخابی و خوب، خون زنده گی ادیب است» اگر خواننده با همین روحیه به اخلاص و صداقت، اثر ادیب را مطالعه نماید، حتماً به روح اثر ادبی و ادیب دانایی حاصل مینماید. فرق بزرگ بین ادب عالی و عادی و معمولی همین است که تخلیق کنندهء ادب معمولی یا عادی، مسایل و دید عاری از مسایل را یاد آوری می نماید. مگر در ادب عالی و معیاری ادیب تجارب ذاتی خویش را پیشکش مینماید. از همین سبب کارلایل این نوع ادب را صدای اصلی میگوید.

ادبیات و تحقیقات ادبی:

ادب شناسان ادب را به دو حصهء بزرگ تقسیم مینمایند:

الف: ادبیات تخلیقی

ب: ادبیات تحقیقی

در قسمت نخست، ادب تخلیقی (مانند شعر و انواع مختلف نثر هنری) و در قسمت دوم به ارتباط این ادب تخلیقی، تحقیقات تفسیری و تحلیلی شامل میگردد.

به ارتباط نزدیکی و تفاوت بین «ادبیات» و مطالعات ادبی بسیار بحث های طولانی و پر پیچ، صورت گرفته، میان این دو بخش اگر از طرفی ارتباط نزدیکی موجود است، خط فاصلی نیز میان آنها وجود دارد که مشخصهء هر کدام آنها را آشکارا میسازد.

تفاوت بزرگ میان آنها اینست که «ادبیات» جنبهء تخلیقی داشته، و ادیب ایجاد کنندهء آنست و مطالعهء ادبی به ارتباط ادب یکنوع مهارت است، به این معنی که خواننده، آثار ادبی تخلیق شدهء دیگران را مطالعه می نماید و بعد از تحلیل خود را به آن آشنا می سازد. یا به عبارهء دیگر، ادیب هنر مند است و مطالعه کنندهء اثر ادبی درجمله خواننده و آموزنده شمرده می شود.

بعضی عقیده دارندکه میان ادبیات و مطالعات ادبی رابطهء نزدیکی موجود است و گفته اند کسیکه خودش ادیب نباشد و اثر ادبی را ایجاد کرده نتواند، ادبیات را شناسائی نمی تواند. بدین ملحوظ محققین و مطالعه کننده گان ادبیات نیز «ادیب» شمرده می شوند. یعنی یك شخص وقتی شعر، اثر ادبی یا نثر های هنری (داستان کوتاه، درامه، ناول و...را) وقتی فهمیده میتواند، که خودش اشعاری را سروده باشد و آثار نثری را نیز بوجود آورده باشد.

حال اینکه واقعیت چنین نیست، به گونهء مثال: بسیاراند شعرایی که سواد نه دارند و به فنون شعری نیز مهارت کافی ندارند، صنایع بدیعی لفظی و معنوی را نمی شناسند. تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، قافیه، ارکان و عیوب قافیه برای شان معلوم نیست. اما چنین پارچه های ادبی را ایجاد کرده اند، که ارزش بسیاز بزرگ هنری را دارا می باشد و بسیاری از پژوهش گران ادبی را سراغ داشته ایم که به تمام انواع و فنون شعر و تلازمات ادبی آشنایی دارند، مگر شعر سروده نمی توانند. پس گفته میتوانیم که «ادبیات» دانش و معلومات راجع به ادبیات دو مفهوم جداگانه اند «ادب» ابتکارو تخلیق ادیب است، ادیب درین ابتکار وتخلیق مضمون بکر و جدید را ایجاد می نماید.

اگر موضوع کهنه و سابقه هم باشد، طرز ادا، بیان و شیوهء افادهء آن جدید میباشد.

ادیب در این عملیه از دیدنی ها و شنیدنی های خود فکر نو و معنی جدیدیرا دریافته و به اثر استعداد فطری، و قوت تخلیقی، از واقعات عادی نتایج جدیدی بدست میآورد و به دیگران پیشکش می نماید. مگر «مطالعهء ادبی» مطالعه آثار تخلیق شده است و محقق کسیست که آثاری را که از طرف دیگران تخلیق شده، در پرتو بصیرت و دانایی خود تحلیل، تفسیر، تشریح و ارزیابی می نمایده اهمیت، ارزش و مقام ادبی آنرا تعین نموده، به دیگران خوبیها و کاستی های آنرا بیان میدارد. با آنهم که بعضی از ادب شناسان تحقیقات و تجسس هایی را که در مورد ادبیات صورت میگیرد، از ادبیات بشمار نمی آورند، برای اینکه این تحقیقات و پژوهش ها عموماً برای تشریح، توضیح و شناسایی ماهیت و

محتوی ادبیات صورت میگیرد. بدین ملحوظ از چوکات ادب بیرون ساختن آنها کاری است بس مشکل.

قابل یاد آوری است که به صورت عام برای ادیب و تا حدود امکان در بارهء ادب و به طور مشخص به ارتباط فن خود و به رشته هنری ادبی مطالعه ادبی لازمی و ضروری است ، زیرا بدون مطالعهء ادبی، فن و هنر وی پیشرفت مناسب و درست کرده نمی تواند.

مآخذ:

۱- داکتر سلام سندیلوی، ادب کاتنقیدی مطالعه، مکتبه میری لائبریری، لاهور، ۱۹۸۹م.

۲- هیواد مل، زلمی، فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم ، کابل ، انتشارات کمیتهء دولتی طبع و نشر، سال ۱۳٦٦ هـ ش.

۳- تږی، حبیب الله (پوهاند) تیوری ادبی، پوهنتون کابل، لکچر نوت پوهنځی زبان و ادبیات.

٤- هاشمی، سید محی الدین، فرهنگ تشریحی اصطلاحات ادبی، (ناچاپ).

۵- لکچر نوت تیوری ادب.

٦- هاشمی، سید محی الدین، (محقق) اساسات ادب شناسی، پوهنتون دعوت و جهاد، لکچر نوت درسی.

۷- الهام، محمد رحیم (کاندید اکادیمیسین)، د ادبی مسایل، اتحادیهء نویسنده گان افغانستان، ۱۳٦۷ هـ.ش.

فصل دوم:

ادب شناسی

معرفی:

به مفهوم عام ادب شناسی دانشی است که در مورد ادبیات بحث و تحقیق می نماید. یا به عباره‌ء دیگر دانش یا پژوهشی که ادبیات را مطالعه می نماید، ادب شناسی گفته می شود.

این علم از فلسفه، زیبایی شناسی، هنر شناسی و زبان شناسی کمك می گیرد:

پژوهشگران ادبی این علم را به سه شعبه‌ء بزرگ و اساسی تقسیم بندی نموده:

۱- تیوری ادبی
۲- تاریخ ادبی (تاریخ ادبیات)
۳- نقد ادبی

برعلاوه‌ء شعبات فوق ادب شناسان، کتاب شناسی، متن شناسی و تاریخ ادب شناسی را هم منحیث شاخه های فرعی ادب شناسی به حساب گرفته اند.

ما در ین جا سه شعبه‌ء عمدهٔ ادب شناسی را تحت عناوین جداگانه به طور خلاصه معرفی و تشریح می نمائیم:

۱ - تیوری ادبی:

قبل از اینکه در مورد به میان آمدن تیوری ادبی، منحیث

یکــی از شــاخــه هــای عــلـوم اجتمـاعـی بحث لازم نمـائیم، بجـاست کـه تیـوری ادبـی را بشنـاسیم.

تیوری ادبی علمیست که مشخصات مأهیت اجتماعی آثار ادبی و قوانین انکشاف ادب را مورد مطالعه قرار میدهد.

در یك تعریف دیگر چنین میخوانیم:

تیـوری ادبی شـاخـهء بـزرگ و اسـاسـی ادب شـنـاسـی اسـت، کـه مشخصــات اجـتمـاعـی ادب، مراحل مشخص انکشاف ادب، عنعنه تــاریخــی انکشــاف و توسعه، فورم اساسی آثار ادبی و سایر بخش ها را مــورد مطالعه قــرار میدهد و برای مواد ادبی راه ها و اصول عمومی را تعیین و تشخیص مــی نمـایــد.

به طور خلاصه گفته میتوانیم که تیوری ادبی مجموعهء نظریاتی است که در مورد بخش های مختلف ادب و مسایل ادبی بحث می نماید.

به صورت عام در تیوری ادبی از روی قوانین علمی جامعه شناسی، روابط جامعه و ادب، عوامل به میان آمدن ادبیات، سبك ها ،و میتود ها و مکاتب ادبی، مسئله شکل و مضمون در ادبیات و سایر انواع و ژانر های ادبی، بحث و تحقیق میگردد.

سیر انکشاف تاریخی تیوری ادبی:

به میان آمدن تیوری ادبی و مطرح شدن آن منحیث بخشی از ادب شناسی و علم ادبی مسئلهء بسیار قدیم بوده است، ادب شناسان در لابلای پژوهش های ادبی خویش، به میان آمدن این علم را قدیم شمرده که ریشه های آن از امروز به (۲۳۰۰) سال قبل میرسد. آنها استدلال می نمایند که ارسطو (۳۸٤-۳۲۲ ق م) اثرخود بنام (بوتیقا) که بعداً عربها آنرا بنام «بوطیقا» یاد نمودند به ارزش اجتماعی ادب توجه زیادی

مبذول داشته است، و به صورت عام در زمان خود به بسیاری سوالها در باره ء ادب پاسخ ارائه نموده است.

نامبرده درین اثر به خواستهای ادبی معیار جداگانه تعیین نموده ارزش و تأثیرات ادب را بر واقعیت شناسی نیز نشان داده است.

ارسطو در همین اثر میان آثار اپیپک (حماسی) لیریك (غنایی) و دراماتیك (درامه یی) حدود معین و اساسی که آن ها را از هم تفکیك نماید،تشریح و توضیح کرده است و همچنان به نظم و اوزان و سایر مشخصات آن توجه جدی مبذول داشته است.

بعد از ارسطو تا امروز در جهان، به طور مشخص در غرب بالای تیوری ادبی منحیث یك علم یا دانش اجتماعی بسیار کار شده است که بدینوسیله، ادب شناسان بعضی قوانین و اصول را به ارتباط تحقیق و تتبع ادب، نیز وضع کرده اند ، که بعضی از آنها تقریباً تا اندازه ء زیادی بالای ادب هر زبان مورد تطبیق است.

به موازات این ها تحت تأثیر مستقیم افکار فلسفی و سیاسی به عنوان تیوری ادبی نظریاتی هم پیشکش شده است که اساس منطقی و علمی ندارند، اما طرفداران و کسانیکه آن ها را وضع نموده اند، ادعای «علمی بودن و مترقی بودن» آن ها را می نمایند. بطور مثال طرفداران مفکوره ء کمونیزم و سوسیالیزم (که هر چه را از دیدگاه مادی می بینند و برای معنی ارزش و اهمیت اساسی قایل نیستند). آنها بنام تیوری ادب مترقی و انقلابی نظریاتی را پیشکش می نمایند که مانند(جنت خیالی) کمونیزم از حقیقت و واقعیت بسیار به دوراست ونظریات ادبی آنها نیز از همان نادرستی و غیر علمی بودن ایدیالوژی آنها، منشاء گرفته است.

در مورد تیوری ادبی در دورهء رنسانس نیز کارهایی زیادی صورت گرفته و این همان وقتی است که ادبای بزرگ و ادبیات عالی به میان آمده است و تعدادی زیادی از نویسنده گان به ماهیت و اهمیت ادب پی برده و توجه زیادی به این کار مبذول داشته و ایجاد گری مهم و باارزشی را به میان آورده اند که ازین سلسله نامهای لوپی وریك درامه نویس مشهور هسپانوی،(۱۵٦۲-۱٦۳۵ م) رابله نویسنده فرانسوی (۱٤۱٤-۱۵۵۲ م) بوکاچو نویسندهء ایتالوی (۱۳۱۳-۱۳۷۵م) را یاد آوری می نمائیم و بعد ها در قرن هفدهم تیوریسن کلاسیزم فرانسوی (بوالو) تحت عنوان «هنر شاعرانه» کتاب ارزشمندی نوشت که برای شاعران و نویسنده گان معاصر شان منحیث رهنما ارزش پیدا نمود. همچنان در این دو قرن اخیر در اروپا و سایر جهان در بارهء ادب شناسی کار های زیادی صورت گرفته که تفصیل آنها درین جا نمی گنجد.

فعلاً تیوری ادبی در سطح جهانی منحیث یك علم پذیرفته شده و در زبان های پیشرفتهء جهان به این ارتباط آثار زیادی موجود است. و تیوری ادبی به حیث مضمون اساسی در پوهنتون ها تدریس میگردد، مگر در کشور ما با آنکه در نصاب تعلیمی پوهنځی ادبیات پوهنتون ها شامل است، اما به حیث یك مضمون مستقل، کاری که قابل ستایش باشد، درین عرصه صورت نه گرفته است. البته بعضی لکچر نوت های درسی و چند اثری محدودی در زبان پشتو و دری درین باره به چاپ رسیده، مگر با توجه به اهمیت مضمون اینکار را کافی شمرده نمیتوانیم.

مشکلات ساختاری تیوری ادبی:

با وجودیکه اکنون تیوری ادبی منحیث یك علم به سطح بین المللی در مراکز علمی و اکادیمك پذیرفته شده و ما آن را به حیث دانش ادبی



می شناسیم که چون انکشاف اصول، ارزش های اجتماعی ادب، مراحل پیشرفت و ارتقای ادبی، عوامل ایجاد مشخصات محتوا وفورم ادبی وغیره را تحت مطالعه و پژوهش قرار میدهد و برای پژوهش و تحقیق آثار ادبی اصول و راه های عمومی را تعین می نمایند. با آنهم به صورت عام در مورد ساختار و وضع نمودن نظریات تیوری ادبی، مشکلاتی به نظر میرسد. این مشکلات از جهت آنست که ادبیات هر زبان در شرایط اجتماعی و زمانی خاصی به میان آمده و مراحل ترقی و تنزل خویش را طی مینماید و در هر مرحله با اوضاع مشخصی مقابل میگردد که دوباره تکرار شدنی نیست. اگر کسی بخواهد تیوری ادبی را که تحت شرایط و عوامل خاص و در یك دورهء خاص ادبی وضع شده باشد، عیناً بالای ادبیات دیگر زبان تطبیق نماید، این کار شدنی و ممکن نیست. بطور مثال اگر ما ادبیات دوره های قدیم یونان، روم و مصر را به ادبیات دوره های کلاسیك و زبان های پشتو و دری مقایسه نمائیم و از روی یك تیوری، اصول و قوانین مشترك را جستجو نمائیم، نتیجه مطلوب را بدست آورده نمی توانیم. لازم است که ادبیات هر زبان را در پرتو تیوری خود آن زبان مطالعه و تحقیق نمائیم. بعضی ادب شناسان میگویند: که هر مرحلهء انکشاف و پیشرفت ادب یك زبان باید برای خود یك تیوری ادبی داشته باشد.

یك تعداد ادب شناسان به این باور اند که اگر ما برای هر دورهء ادبی یك تیوری ادبی را ایجاد نمائیم، درین صورت به تیوری ادبی نه بلکه به مطالعهء تاریخ ادبی مصروف خواهیم بود.

گرچه به صورت عام در هنر و به طور خاص در ادب خصوصیات مشترکه وجود دارد، که در ادبیات و زبان های تمام جهان با

مشابهت های زیاد یا کمی دیده می توانیم، ما آنرا قوانین عام ادب نامگذاری مینمائیم، با آنهم ادب هر زبان باید تیوری خود را داشته باشد که در پرتو آن ادب شناسان قوانین عام انکشاف و ارتقای ادب و ماهیت اجتماعی آثار ادبی و سایر مشخصات آنها را باید تحت مطالعه و پژوهش قرار دهند.

تاریخ ادبی:

تاریخ ادبی یا تاریخ ادبیات بخش مهم و بزرگ ادب شناسی است، ما به این رابطه نظر گذرا وکوتاهی را با آوردن (تعریف) های چند شروع مینمائیم:

تاریخ ادبیات، دانشی است که منشأ ادبیات یك زبان و نیز جریان انکشاف آنرا در رابطه به شرایط تاریخی، تحت پژوهش قرار میدهد.

یا به عبارهٔ دیگر:

تاریخ ادب جریان انکشاف و پیشرفت یك زبان را تحت مطالعهٔ قرار میدهد و در این سلسله موقف و جایگاه آثار ادبی مختلف را تعین و ارزش آنرا نمایان می سازد.

در یك تعریف دیگر میخوانیم:

تاریخ ادبیات مفهوم عام دارد و به معنی عام بیان حالات ترقی، تنزل فکری، ادبی و علمی یك ملت را تاریخ ادب گفته میتوانیم. مگر به معنی خاص و مشخص احوال و حالات آثار و کتب نویسنده گان و شعرأ و بیان دوره هایی ادبی زبان، بنام تاریخ ادب یاد میگردد.

اگر تعریف های سه گانهٔ فوق را به دقت مطالعه نمائیم، بسیار وجوه مشترك در آنها دیده میشود، که از مجموعهٔ آن ها به صورت مجموعی چنین نکات مشترك را در مورد معرفی تاریخ ادبی پیشکش کرده میتوانیم:

تاریخ ادبیات دانشی است که مراحل (نمو، انکشاف، تنزل) ادبی و علمی یك زبان را در مراحل مختلف تاریخی تحت پژوهش و بررسی قرار داده و تحت شرایط اجتماعی و محیطی در پرتو حالات تاریخی، عوامل اصلی واقعات تنزل و ترقی ادبی را نمایان می سازد.

تفاوت تاریخ ادبی و تذکرهٔ ادبی:

تعریف های تاریخ ادبی را قبلاً مطالعه نمودیم وبرای اینکه بدانیم که تاریخ ادبی با تذکرهء ادبی چه فرقی دارد، لازمست که نخست تذکرهء ادبی را بشناسیم:

تعریف: تذکره یك کلمه عربی است که به طور مشخص معنای زیادی دارد و به اصطلاح ادبی و فرهنگی، تذکرهء ادبی به اثری اطلاق میگردد که احوال یا واقعات زنده گی و آثار شعراء و نویسنده گان در آن معرفی شده و ضمناً نمونهٔ کلام شعراء و نویسنده گان مذکور در آن نیز محفوظ و ثبت گردیده باشد.

سر محقق زلمی هیواد مل در یك نبشتهء خویش اصول عمومی تذکره نگاری را چنین بیان نموده است:

۱- شرح حال و واقعات مکمل زنده گی شاعر یا نویسنده .

۲- معرفی و آثار شاعر و نویسنده.

۳- نمایان ساختن مشخصات موضوعی و شکلی آثار شاعران و نویسنده گان.

٤- در پهلو ی معرفی آثار و احوال شاعران و نویسنده گان، آوردن نمونه های کلام آنها.

از اظهارات فوق چنین نتیجه گیری کرده می توانیم که تذکرهء ادبی و تاریخ ادبی دو نوع تألیف اند که با یکدیگر ارتباط دارند، به صورت

مشخص تاریخ ادبی دربسا موارد به تذکرهء ادبی اتکاء مینماید. مگر تاریخ ادبی تذکرهء ادبی نیست و تذکرهء ادبی نیز مطابق معیار های کنوني تاریخ ادبی شمرده نمی شود.

- شده میتواند که در یك تذکرهء ادبی از دوره های مختلف زبان، ساحات جغرافیوی و حتی حوزه های فرهنگی ایکه در آن شاعران، ناظمان و نویسنده گان زنده گی نموده آثار و احوال آن ها مطالعه و به سیستم الفاء و یا به لحاظ محل و یا از روی تقدم و تأخر معرفی شده و از روی سیستم کرونولوژیك، ترتیب و تنظیم شده باشد. درحالیکه در تاریخ ادبی این روش تعقیب نمیگردد. بلکه در تاریخ ادبی آثار نویسنده گان و شاعران هر دوره در دوره خود براساس انکشاف و جریانات واقعات ادبی خود تحت تحقیق و پژوهش قرار می گیرد.

بر علاوه این نقطه نیز قابل یاد آوری است که در تاریخ ادبی آثار تمام قلمرو یك زبان مطالعه شده نمیتواند. زیرا که تحت ساحات مختلف جغرافیوی و تحت نظام ها و سیستم های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مختلف قرار دارند. در هر زمان و مکانی شرایط ایجاد و انکشاف ادبیات و شرایط آن ها نیز با هم فرق دارند و ما نمی توانیم که تمام آثار یك زبانی را تحت شرایط اجتماعی، و سیاسی کشور های مختلف انکشاف کرده باشد، در یك تاریخ ادبی مطالعه نمائیم. مگر در تذکرهء ادبی این کار ممکن است. به طور مثال ما میتوانم در تذکرهء ادبی پشتو نویسنده گان مناطق پشاور و بلوچستان را معرفی نمائیم و یا در تذکرهء زبان دری آثار و احوال نویسنده گان ایران و تاجکستان را ذکر نمائیم، مگر در تاریخ ادبیات چنین کاری را کرده نمیتوانیم.

تفاوت بزرگ دیگر تذکرهء ادبی و تاریخ ادبی یکی دیگر اینست که ما میتوانیم در تذکرهء ادبی در پهلوی معرفی احوال و آثار شاعران و

نویسنده گان، بعضی از ناظمان را نیز معرفی نمائیم، مگر در تاریخ ادبی احوال ناظمان و نویسنده گان بخش های دیگری مورد مطالعه قرار نمی گیرد، بلکه بالای آثار و احوال و واقعات مربوط ادبیات و نویسنده گان بحث تحلیلی صورت میگیرد و همان آثاریکه ارزش ادبی و هنری عالی داشته باشند تحت بررسی قرار میگیرد. میان تذکرهء ادبی و تاریخ ادبی تفاوت های خورد و بزرگ دیگری نیز موجود است که ما به خاطر پرهیز از دراز شدن بحث خود داری می نمائیم و در نتیجه گفته می توانیم که هر دو نوع آن جداگانه قابل تالیف اند.

اینك برای معلومات مزید، شماری از تذکره های ادبی و تاریخ ادبی زبان پشتو و دری را یاد آوری می نمائیم:

الف: تذکره های ادبی:

۱- پته خزانه (محمد هوتك)
۲- شعرالعجم (شبلی لعمانی)
۳- د پشتو او سنی لیکوال (سه جلد، عبدالرووف بینوا)
٤- معاصرین سخنور (مولانا خال محمد خسته)
٥- پشتانه شعرا (پنج جلد- نویسنده گان مختلف)
٦-پر طاؤوس (مولانا حنیف بلخی)
۷- دا لیکوال او دا څیری (افضل تکور)

ب: تاریخ های ادبی:

۱- د پشتو ادبیاتو تاریخ (دو جلد، پوهاند عبدالحی حبیبی)
۲- تاریخ ادبیات افغانستان (حیدر ژوبل)
۳- د پشتـــو ادبیاتو تاریخ لرغونی او منځنی دوره، (سر محقق زلمی هیواد مل)

٤- تاریخ ادبیات افغانستان (کهزاد، علی احمد نعیمی، غبار و دیگران)

٥- روهی ادب (نواز طاهر)

٦- تاریخ ادبیات ایران (شش جلد، داکتر ذبیح الله صفا)

٧- د پشتو ادبیاتو تاریخ معاصره دوره (کاندید اکادیمیسین صدیق روهی) وغیره.

اصول نگارش تاریخ ادبی و مسئلهٔ تقسیم بندی دوره های آن:

چنانچه هویدا است، وظیفهٔ مهم، اساسی و بزرگ تاریخ ادبیات را مطالعهٔ ادبیات یك زبان در ادوار مختلف تاریخی و نیز تقسیم بندی آن ها به دوره های مختلف ادبی تشکیل میدهد. لازمست که نخست دورهٔ ادبی را بشناسیم تا فهمیده شود که چگونه این دورهٔ ادبی مشخص و از یکدیگر تفکیك میگردند.

در نوشتن تاریخ ادبی تشخیص و تعیین نمودن دوره های ادبی کاریست نهایت دشوار، زحمت و توجه زیاد مؤرخ ادبی را می طلبد. برای تقسیم نمودن دوره های ادبی کدام معیار مشخص وجود ندارد و تاریخ نویسان زبان های مختلف درین قسمت معیار های جداگانه ای را بکار گرفته اند.

در تقسیم بندی دوره های ادبی نبودن یك معیار مشخص به این علت است که بعضی از جریانهای ادبی به آسانی و سهولت جای خود را به جریان های ادبی جدید رها نمی نمایند. بعضاً ریشه های یك جریان ادبی بسیار قدیمی می باشد و به طور تدریجی انکشاف می نماید. در جریان انکشاف آن احتمال دارد یك جریان قوی ادبی دیگری به میان آید و یا از بین برود.

بطور خلاصه،مکاتب ادبی و تمایلات ادبی اکثراً چنین نبوده که با

پدید آمدن یك رژیم سیاسی، به میان آید و با سقوط آن همزمان از بین رود. بعضاً اتفاق افتاده که شرایط تغیر نموده اما عنعنهء ادبی پا برجا بوده است. در جهان غرب بطور مشخص در تاریخ ادبی زبان انگلیسی معیار تعیین وتشخیص دوره های ادبی اینست که هر دوره یا عصر بنام یك نویسنده یا ادیب مشهور یاد می گردد. مثلاً عصر چاسر و عصر سپنسر وغیره و یا دوره های ادبی بنام قرن ها یاد می گردند. مانند ادبیات قرن پانزدهم، ادبیات قرن هجدهم وغیره بعضی اوقات از روی نظریات فلسفی مسلط، بنام مکتب های ادبی می نامند. مثلاً عصر کلاسیزم، رومانتیزم وغیره. در ادبیات ما نیز در مورد دوره بندی و تثبیت دوره های ادبی این مشکل وجود دارد، در زبان پشتو و دری آثاری که به نام تاریخ ادبیات تحریر گردیده، نویسنده گان آن ها بدون اینکه تغییر کیفی و کمی در محتوا و فورم ادب، جریان انکشاف، پیشرفت و عوامل آن ها را در نظر داشته باشند، مطابق ذوق و سلیقهء خویش تقسیم بندی دوره های ادبی را به طور عنعنوی نموده اند. بعضی از آن ها این دوره ها را از روی تجاوز خارجی ها و بعضی ها بر اساس مناقشات داخلی و انتقال قدرت سیاسی از یك شخص به شخصی دیگر و بعضی بر اساس جریانات و و مکاتب ادبی و در رأس آن ها بنام ادبای مشهور، دوره های ادبی را تقسیم و تعیین نموده اند.

قابل یاد آوری است که این تقسیم بندی دورهء ادبی و راه های تفکیك نمودن آن، هیچ گاه در روشن نمودن، انکشاف، پیشرفت و سیر تکامل تاریخی آن کمك کرده نمی تواند. چنانچه گفته آمدیم، مسئلهء تقسیم بندی دوره های ادبی و تفکیك کردن آنها از یك دیگر مسئلهء بسیار دشوار بوده و درین قسمت غور و تعمق بیش از پیش درکار است.

و برای نویسنده‌ء تاریخ ادب لازمیست که نخست از همه باید با تیوری ادبی آشنا باشد و به ملاحظه‌ء آن آثار ادبی زبان خود را مطالعه نماید، زیرا تاریخ ادب در واقعیت میدان تطبیق تیوری ادبیست.

نویسنده‌ء تاریخ ادبی باید در مورد عقاید سیاسی، مذهبی، دینی و اجتماعی حالات و واقعات اجتماعی تاریخی و در باره‌ء جریانات، مکاتب و نهضت های ادبی مردم همان دوره معلومات همه جانبه داشته باشد. تا بتواند دوره های تاریخ ادبی را به گونه‌ء خوب و درست تعیین و تثبیت نماید.

در هر دوره‌ء تاریخ ادب باید حالات زنده گی، چهره های ادبی مشهور آن دوره و موقف این ادبا در مقابل مسایل وحالات اجتماعی، و پیامی که در افکار و آثار این ادباء نهفته و در ضمن براساس اصول و مشخصات جداگانه در باره‌ء این آثار ادبی، قضاوت صورت گیرد و در مورد از نهضت ها و جریاناتی که به وجود آمده و مکاتب و سبك های ادبی، مراحل تکامل، انکشاف، تأثیرات و مؤثریت و عوامل از بین رفتن آن ها تحقیق و پژوهش همه جانبه ضروری و لازمیست.

تنها با آوردن واقعات زنده گی یك شاعر و یا نویسنده و نمونه‌ء نثر و نظم کلام آنها به هیچ صورت تاریخ ادبی گفته نمی شود. بلکه آن ها را بنام تذکره‌ء ادبی یاد کرده میتوانیم. که البته میتوان در وقت نگارش تاریخ ادبیات در جای خود از آن بهره جسته و استفاده نمائیم.

تاریخ ادبی علاوه بر اینکه برای ما در هر دوره‌ء ادبی نماینده گان همان دوره، ادبای مشهور و آثار ارزشمند ادبی آنها را می شناساند، نقشه ای از حالات فرهنگی، علمی، سیاسی، عقیدوی و اجتماعی همان عصر و دوره را نیز برای ما نشان میدهد که ادیب در آن پرورش یافته،

ادب در آن به میان آمده و از روی عوامل مختلف این ادب مراحل فراز و نشیب خود را پیموده است.

به همان اندازه ایکه در تاریخ ادبی روحیهء هر دوره و تصویر همه جانبه و جامع واقعات آن منعکس شده باشد، به همان پیمانه چانس مقبولیت و معقولیت آن ها زیاد می باشد.

۳- نقد ادبی:

تعریف لغوی و اصطلاحی:

نقد ادبی شعبه و شاخهء اساسی و مهم دیگر ادب شناسی است که معنی لغوی آن در فرهنگ ها بیانیه ها یا بیان شناختن قضاوت واقعی، سخن سنجیدن و تعیین نمودن ارزش آثار ادبیست. در زبان عربی در گذشته اصطلاح نقادی به صورت عام تفکیك نمودن دینار و درهم های اصلی و جعلی و به معنی فرق کنندهء خوب از بد بکار رفته است. مگر اکنون در ادب معلوم کنندهء معایب و محاسن و جهات خوب و بد آثار ادبی را بنام نقادو نفس معلوم نمودن را نقد مینمامند.

یا به عبارهء دیگر:

تنقید در لغت محاکمه کردن را گویند و در اصطلاح ادبی، نقاد کسی است که به واسطهء نقد، خوبیها و زشتی ها یا کاستی های آثار ادبی را برای خواننده آشکار و درین مورد فیصله صادر مینماید.

منتقد ادبی در لابلای مطالعه و مشاهدهء دقیق یك اثر ادبی آنرا تشریح و توضیح می نماید و نیز خواننده را به غرض و هدف ایجاد نمودن اثر ادبی، زیبایی هنری اثر، پیام نویسنده و روح اصلی اثر آشنا میسازد و با تکیه به یك سلسله اصول تعیین شده زیبایی هنری، خوبی ها و کاستی ها، عیوب و محاسن اثر را بیان می نماید.

یا به عبارهء دیگر برای خواننده ، هر جهت اثر و فکر و غرض نویسنده را به گونهء خوب و مؤثر نشان میدهد.

هدف و غرض نقد ادبی:

به صورت عام نقد ادبی برای دو هدف عمده آتی صورت میگیرد:

نخست اینکه ادب را تشریح می نماید، دوم برای اینکه در بارهء خوبی ها و کاستی ها، درست و نادرست، مکمل و ناقص بودن اثر حکم و قضاوت نماید. بعضاً ادب شناسان این موضوع را نیز پیشکش نموده اند که وظیفه منتقد ادبی تشریح اثر ادبیست، فیصله باید خود خواننده نماید و یا آن را به خواننده بگذارد.

نقد کنندهء خوب همیشه به کمك ذوق و شعور خود اثر ادبی را تشریح، توضیح و تفسیر می کند و با توجه به این نقطه گفته می توانیم که نقد ادبی کاریست بسیار مشکل. در جریان نقد ادبی وظیفه نقد کننده است که به روح اثر ادبی داخل شده خوبی ها و کاستی های اثر را بر جسته سازد، به افکار و تجارب ادبی، ادیب غور نماید، مفهوم اصلی اثر را تشریح و جهات اخلاقی و هنری آن را بر جسته سازد و به جهات مجهول و تاریك آن روشنی افگند و روابطی را که میان جهات مختلف آن موجود است، نمایان سازد. در جریان تشریح اثر ادبی مطالعه و تشریح ایجاد کنندهء آن هم ضرور است. و مقایسه و موازنهء نویسنده با سایر نویسنده گان معاصر شان و بر علاوه بر آن تأثیرات اجتماعی و تاریخی همان عصر بالای اثر ادبی نیز بایستی بر جسته گردد.

به سلسلهء مفاد نقد ادبی گفته می توانیم که مفاد بزرگ نقد ادبی اینست که از ضایع شدن و تلف شدن وقت جلوگیری می نماید و همان آثار ادبی که ما آنرا به روز ها و شب ها خوانده نمی توانیم در پرتو چند

صفحه نقد ادبی به روح و محتوای اثر پی برده و به هدف نویسنده نیز آشنایی حاصل می نمائیم. به طور مثال همه ساله تعداد زیادی آثار ادبی به چاپ می رسند که بدست آوردن تمام آنها و مطالعه نمودن آن وقت و مصارف مالی زیادی می طلبد. ما به کمك منتقدین ادبی یعنی با مطالعه نمودن نقد آنها هدف و ارزش تمام این آثار را برای خود معلوم کرده می توانیم. مفاد نقد ادبی زمانی مفید و سودمند تمام می شود که نقد کننده، با استعداد، ذهین و در مسلك خود از مهارت و استعداد زیادی بر خوردار باشد.

درین صورت می تواند که روح اثر ادبی را تشریح و به جهات تاریك آن روشنی افگند.

فواید نقد ادبی:

به طور مشخص مفاد نقد ادبی را در سه بخش ذیل مشخص کرده می توانیم:

۱- برای خواننده گان آثار

۲- برای نویسنده گان آثار

۳- برای هنر و ادب

مفاد آن برای خواننده اینست که از ضایع شدن وقت جلوگیری بعمل میآورد، زیرا اثری را که طی چند روز مطالعه کرده نمی تواند از طریق مطالعه نمودن نقد به زود ترین فرصت روح، محتوا، غرض و هدف نویسنده را فهمیده می تواند.

و نیز معلومات مفیدیکه در بارهء اثر تحریر یافته و از طریق تشریح و توضیح جهات تاریك آن اثر ذخیرهء معلوماتی خواننده ازدیاد می یابد، و سطح دانش وی بلند می رود و نیز

از ارزشمندی اثر ادبی آگاهی حاصل نموده و از جهات خوب و بد اثر نیز معلومات حاصل می نماید.

برای نویسندهء اثر مفاد نقد کنندهء بی غرض و بیطرف اینست که به خامی و ضعف اثر خود دانایی حاصل نموده و راه اصلاح و تکمیل آنرا جستجو می نماید.

- برای هنر، ادب و دانش مفاد نقد ادبی اینست که در آن اصلاح به میان آمده و با تکمیل نمودن آنرا به مرحلهء عالي میرساند. زیرا نقد ادبی عامل مهم پیشرفت ادب و ادب شناسی است، اگر نقد ادبی نباشد، ارزش و اهمیت آثار ادبی را چگونه میتوان تعیین نمود ؟

درجه و موقف آن را چگونه می توان مشخص کرد ؟ و امور ادبی چگونه اصلاح و تکمیل شده و به مرحلهء نهایی کمال برسد؟ وقتیکه نویسنده این را درك نماید که آثار وی از طرف نقاد مورد نقد قرار می گیرد و ارزیابی می شود ، خوبیها و کاستی های آنرا بیان می نماید، بدین ملحوظ نویسنده قبل از چاپ و نشر اثر خود در قسمت اصلاح و تکمیل نمودن آن سعی و تلاش زیادی بخرچ می دهد که مفاد آن به خود نویسندهء اثر و در ضمن به ادب نیز می رسد.

وظیفه، اهمیت، و ضرورت نقد ادبی:

بامؤثریت و مفاد نقد ادبی در عرصهء ادبیات، بعضی اوقات کسانی بر وظیفهء نقد کننده اعتراض داشته و برای ادب شناسی نقد را وسیله ای دانسته که زیانش بیشتر از مفاد آن است.

در ین سلسله بعضی ها گفته اند که نقاد یا نقد کننده «تنگ نظر» می باشد و تنقید را نه یك عمل تعمیری، بلکه یك عمل تخریبی دانسته اند.

بعضی ها می گویند که نقد در ایجاد به میان آمدن آثار ادبی یك مانع است و بسیاری از ادباء از ترس اینکه مبادا بر اثر وی نقد صورت گیرد، اثر ادبی را به میان نمی آورد و ایجاد نمی نماید.

و شماری بر این عقیده اند که نقاد نفرت گرا و کینه توز است که به عوض همدردی حس نفرت و بد بینی بر او غلبه نموده.

بعضی را عقیده بر این است که نقادان مطلب اصلی را در هاله ء از ابهام فرو می برند. و خواننده بدون اینکه اثر اصلی را مطالعه نماید، به دنبال نقاد می گردد. بسا اوقات چنین شده که مطلب اصلی باقی مانده و نقاد و خواننده راه های دیگری را در پیش می گیرند. و باوجود اعتراضات فوق با آنهم «نقد ادبی» در جای خود ارزش و اهمیت زیادی دارد، و همیشه به آن ضرورت احساس میگردد. اگر نقد ادبی به صورت درست و دقیق صورت گیرد، فواید زیادی در آن وجود دارد زیرا:

نقد ادبی به دقت یك مشاهده عمیق است، که حقایق را برجسته می سازد، برای ادب مفاد و ضرورت آن اینست که برای خواننده روح اثر ادبی را تشریح و توضیح می نماید، جهات خوب و بد آن را برجسته می سازد، کاستی ها و محاسن آن ها را بیان و حقایق را به مقابل خواننده می گذارد.

برای ادب ضرورت نقد ادبی هر وقت زیاد احساس می گردد. اگر نقد ادبی نباشد، ما ارزش آثار ادبی را چگونه تعیین کرده می توانیم؟ نه ادیب به خوبی ها و کاستی های اثرخود فهمیده می تواند و نه خواننده از پیام و غرض ادیب به صورت درست آگاهی حاصل مینماید. مفاد و ضرورت دیگر نقد اینست که خواننده توسط نقد بسیار موضوعات مفیدی

را بدست آورده میتواند. بطور مثال ما نمیتوانیم که تمام آثار ادبی شاعر و یا نویسنده را مطالعه نمائیم و به صورت مجموعی پیام آثار وی را به دست آوریم زیرا اینکار وقت و مطالعهء زیادی می خواهد و بر عکس با مطالعهء نقدی که از آثار شاعر و نویسندهء مذکور به عمل آمده و زمان اندکی در بارهء زنده گی ، افکار و نظریات آن ها معلومات کافی را بدست آورده می توانیم و او را می شناسیم.

معیار های نقد ادبی:

نقد ادبی بامعیار های مشخص صورت می گیرد، نقد کننده از روی همین معیار ها و با توجه به آن در یك اثر ادبی جواب سوال های ذیل را دریافت کرده می تواند:

اثر هنری یا ادبی چه مشخصاتی داردمضمون اثر مهم است، یا شکل آن؟ اگر شکل مهم است، خصوصیات آن چیست؟ اگر به مضمون ارزش داده شود ؟ کدام یك از مضامین از دیگری پیش است. هنری، اخلاقی، عقیدوی، سیاسی و یا مضامین دیگر ؟ در اثر چقدر واقعیت و یا تخیل موجود است و افادهء آن به کدام سبك صورت گرفته؟ هدف و غرض اثر ادبی چیست؟ لذت، تأثیر، تلقین اخلاقی ویا تنها زیبایی یا هنری بودن؟ مردم را به عمل و بیداری تشویق کردن است؟ زبان اثر ادبی صریح و لذت مند است؟ محیط تخلیق اثر ادبی چگونه است؟ مطابق معیار های عصری محاسن و عیوب آن کدام اند؟ اثر ابتکاری، مبتذل و تکراری است یا خیر؟ موقف نویسنده و انعکاس کلتوری در اثر، چگونه انعکاس یافته است؟ اثر به کدام جریان ادبی مربوط است؟ ارزش و هدف نویسنده کدام ها است؟ آیا عنعنه های ادبی در آن مراعات شده؟ و همچنین سوالات دیگر.

مشخصات و ویژه گی های نقد کننده:

همانگونه که نقد ادبی اصول و معیار های مشخص خود را دارد همچنان نقد کننده نیز چنین اوصاف و ویژه گی های خاص خود را داردکه مهمترین آنها عبارت اند از :

۱- نقد کننده باید دارای مهارت، دانش و بصیرت لازم باشد.

۲- هیچگونه تعصب نه داشته باشد.

۳- دارای عدل و انصاف باشد.

اگر مشخصات سه گانهء فوق در یك نقاد موجود باشد، گفته می توانیم که نقد وی نیز دارای ارزش خواهد بود.

ضرورت علم و دانش برای نقد کننده ازین جهت زیاد تر احساس میگردد که باید در مسلك و وظیفهء خویش دانش و مهارت کافی داشته باشد، از اصول و معیار های آن واقف باشد، اگر به ادبیات و فنونی که مربوط به ادبیات است نه فهمند نقد شان ناقص بوده و کدام ارزش ادبی و هنری نه دارد بلکه، منحیث یك احساس شخصی و عندی و نظر وی محسوب می گردد.

نقد کننده باید هیچگاه از تعصب، کینه، بدبینی، و نفرت به نقد اثر اقدام نه ورزد و نه باید اصول و معیار نقد را فراموش نمایند و از روی غرض شخصی خویش بر یك اثر حکم نماید، بلکه او باید تمام جهات اثر را ارزیابی نماید و هنگام نقد ادبی باید عقاید سیاسی، ذوق شخصی و خواسته های خود را کنار بگذرد.

و هنگام نقد ادبی از عدل و انصاف کار گیرد. نه اینکه از روی خوشبینی و روابط با ادیب و خواننده و یا از روی بدبینی و غرض شخصی با ادیب تعرض نماید.

نقد کننده باید هیچگاه ترازوی عدل و انصاف را از دست ندهد. اگر در یك نقد کننده اوصاف فوق موجود باشد و با تکیه به اصول علمی نقد ادبی، وظیفهء خود را به وجه خوب بسر رسانیده در واقعیت با ادیب و خواننده کمك می نماید. کمك با ادیب این است که او را به کاستی ها و نارسایی های اثرش متوجه می سازد، تا او بتواند این کمی ها و کاستی ها را درست و برای پیشرفت فن خود سعی و تلاش زیادی بخرچ دهد و به خواننده این کمك را مینمایدکه در جنب پیام اصلی و محتوا ی اثر ادبی خوبیها و معایب آن را نیز بر ملا سازد

خلاصه این طور نتیجه گیری کرده می توانیم که ادب مانند سایر علوم و فنون اجتماعی برای انتخاب و خوبی معیار های مشخص دارد و اگر کسی بدون اینکه این معیار ها را در نظر گیرد و هر چیزی را بنام ادب به جامعه تقدیم نماید، جفایی است که در حق ادب مرتکب می شود. وظیفهء نقد کنندهء ادبی اینست که خوبی و نواقص آخر را به اساس این اصول و معیار ها به خواننده نشان دهد و آثار ثقه و یا ناثقه را از یکدیگر تفکیك نماید.

آثار ادبی که قابل نقد است:

در جامعه ما معمولاً بر دو نوع آثار نقد صورت می گیرد و ازین طریق ارزش آن تعین می گردد:

۱- آثار منظوم و منثور عالی قدیم، تا در اثرنقد ارزش ادبی آنها تعین شده و روی مشکلات آن پژوهش و تحقیق صورت گرفته و نتیجه آن بر جسته گردد.

۲- آثار منظوم و منثور معاصرین که در آنها در مورد متن های کلاسیك تحقیق و تتبع صورت گرفته باشد و اگر به ارتباط مسایل معاصر

اثر تخلیقی یا تحقیقی باشد، و از نگاه هنر نویسنده گی فنون ادبی و داشتن مضامین ابتکاری و نیز مزایای لفظی و معنوی شایستگی این را دارا باشد که بر او نقد صورت گیرد و نتیجه آن برای خواننده گان مفید و ارزشمند ثابت شود و مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد آثارنوع اول نقد کننده امور تحقیقی خود را مطابق قواعد و معیار های ادبی ودر آئینهء موازین میبیند و برای خواننده گان بسیار مفید است. و درآثار نوع دوم که شعر ها ، داستانها و نوشته های تحقیقی ادبی دیگر شامل اند، نقد کننده این را مشاهده مینماید که:

- نیت شاعر و نویسنده در به میان آمدن اثر چه بوده است؟

- صداقت و عمق معنی ایجاد و نوشتهء به میان آمده چه و چقدر است؟

- فنون ادبی، اشعار، تشبیهات ، کنایه، صنایع لفظی و معنوی را چگونه به کار برده است؟

و بالاخره جهات روشن و تاریك اثر کدام اند و یا کمی و کاستی آن ها درچه است؟

این گونه نقد ادبی برای خواننده گان و بطور مشخص برای شاعران و نویسنده گان بسیار مفید است.

رهنمائی برای خواننده نقد ادبی:

خواننده در وقت مطالعهء یك اثر که بر او نقد ادبی صورت گرفته باشد، به نکات ذیل باید توجه نماید:

۱- مطالعه کنندهء نقد ادبی تلاش نماید که به عمق روحی و فکری نقد کننده آگاهی حاصل نماید ومیزان امانت داری علمی نقد کننده را درك نماید که آیا با نویسنده همدردی دارد یا نه؟

۲- در مرحله دوم اهلیت، علمیت و استعداد نقد کننده را در نظر داشته و بداند که آیا ساحهء مطالعهء نقد کننده وسیع است و یا معلومات کمی دارد؟ به اصول نقد دانایی و مهارت دارد یا نه؟

۳- مشاهده نماید که با نویسندهء اثر از روی تعصب و جانب داری بر خورد نموده و یا از امانت داری مکمل استفاده بعمل آورده؟

٤- این را نیز بداند که نقد کننده در خواندن اثر ادبی از کدام معیار ها کار گرفته است؟

۵- و بداند که مبادا نقد کننده به طور عمدی توجه خود را به نواقص، کاستی ها و نکات ضعیف اثر متوجه ساخته و در ین باره تلاش نموده باشد؟

در این جا قابل یاد آوزی است که هرگاه نقد کننده تنها خوبی ها و محاسن یك اثر را بیان نماید و به نقاط ضعیف و نواقص آن توجه نه نماید، قابل قبول نمی باشد. یعنی نقد کننده باید چنان دل نرم نه داشته باشد که تمام کاستی ها و نواقص اثر را از نظر خود دور اندازد و نه چنان سختگیر باشد که به طور عمدی با تلاش و کوشش در پی پیدا نمودن غلطی و کاستی اثر باشد و از خوبی های آن چشم پوشی نمایدو باید که خوبی های اثر را بر جسته ساخته و به زبان مردم نواقص آن را نیز برجسته سازد و رهنمود اصلاحی را به نویسنده نشان دهد.

اقسام نقد ادبی:

ادب شناسان به طور عام نقد ادبی را به دو نوع تقسیم می نمایند: الف: نقد نظری، ب: نقد عملی.

نقد ادبی نوع اول اصول و روش های موجود است که به کمك آنها مسایلی را که با هنر و ادب نزدیکی دارند، ارزیابی

میگردند و در نوع دوم در پرتو اصول تعین شده، کاستی ها و خوبی های آثار ادبی نشان داده می شود.

امروز که در ارتباط مسایل علمی تمام بخشها پیشرفت زیادی نموده و درین سلسله روش ها، مکتب ها و سبك های مختلف در باره نقد ادبی بمیان آمده که ما بعضی از آن ها را بطورخلاصه معرفی مینمائیم:

۱ - نقد تاریخی:

این گونه نقد ادبی به طور منظم از قرن هفدهم آغاز یافته و ادب شناسان فرانسوی چون «ایدمندشیرر» و «نپلز» از بنیان گذاران آن بشمار می آیند.

درین نوع نقد ادبی برای یك اثر، شرایط و حالات تاریخی محیط و زنده گی شخصی ادیب تحقیق گردیده، و مشاهده و مطالعهء عوامل و اقعات اجتماعی، ادبی و سیاسی همان وقت ضروری پنداشته می شود. طرفداران این گونه نقد ادبی در ارزش آثار ادبی تنها و تنها واقعات تاریخی را کافی دانسته و به آنها تأکید زیادی می نمایند.

۲ - نقد توضیحی و تشریحی:

در قرن هفدهم بنیان گذار این گونه نقد ادبی «درایدن» بود. درین شیوهء نقد ادبی تنها و تنها توضیح و تشریح اثر ادبی مدنظر است و نقد کننده سعی و تلاش مینماید که برای تفهیم خواننده، همان قسمت های اثر ادبی را که وضوح و صراحت نه داشته باشد، به نویسنده طور اشاره و کنایه مطالب را بیان نموده باشد، این مطالب را توضیح وتشریح مینماید.

۳- نقد ادبی هنری:

مبلغ و بنیان گذار این گونه نقد ادبی (اسکردایلد) می باشد. از نظر

نامبرده در نقد ادبی این مهم است که بدانیم ایجاد کننده‌ء اثر جلوه های هنری و زیبایی را تا کدام اندازه در آن در نظر گرفته است؟ بر اساس اصول این نوع نقد ادبی به هر اندازه ای که جهات هنری یك اثرقوی باشد، به همان پیمانه اثر خوب و ادیب مؤفق است. در این نقد ادبی ارزش و اهمیت از روی هنر و زیبایی تعین میگردد.

۴- نقد حکمی:

این نوع نقد ادبی از روی اصول و معیار هایی که قبلاً وضع گردیده صورت میگیرد. نقد کننده معیار های تعین شده‌ء قبلی را پیش روی خود گذاشته و در پرتو آن در مورد اثر ادبی فیصله‌ء حتمی صادر مینماید. ادب شناسان درین نوع نقد ادبی این کمبودی را احساس مینمایند که این روش جفا به آنعده ادب شناسانی است که برای ادب ارتقا و تغییر قایل هستند. به صورت خلاصه گفته می توانیم که این روش مانع عمده در راه های جدیدی که ادبیات به آنها روبرو میشود، خواهد بود.

۵- نقد ادبی نفسی و روحی:

این روش نقد ادبی سابقه بسیار درازی ندارد و مؤلد عصر جدید است. عده ای از ادب شناسان اساس و بنیاد این نوع نقد ادبی را نظر-یات فروید میشمارند. در ین روش نقد کننده سعی و تلاش می نماید که تحت الشعور نویسنده را مطالعه نماید و تمام آن عوامل نفسی و روحی را برای خود معلوم کند که به زعم او سبب به میان آمدن همان اثر شده است. این نقد ادبی با مشکلات زیادی روبرو بوده و مطالعه‌ء بس عمیقی را ضرورت دارد. در جریان نقد ادبی به روش ذهنی و عندی گاهی چنان اتفاق می افتدکه نقد کننده چنان در مسایل فرومیرود که از مطالعه‌ء اثر

غافل گردیده و نتایج نقد را ناقص و نا تمام باقی میگذارد.

علاوه بر روش های فوق الذکر نقد ادبی، روش های دیگری هم هست که تنها با یاد آوری نام آنها اکتفا می شود. مانند: نقد استقرائی، نقد مقایسوی، نقد رومانتیکی، نقد سوسیالوجیکی، نقد هیومانستی وغیره.

مآخذ:

١- شینواری، دوست، د ادبی سیوری اساسونه ، کابل ١٣٦٥.

٢- خسرو فرشیدورد (داکتر) در باره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول و دوم، تهران، ١٣٦٣ هـ .ش.

٣- روهی محمد صدیق (کاندیداکادیمیسین) د ادبی تاریخ میتودولوژی، کابل،پشتو تولنه، ١٣٦٧ هـ.ش.

٤- هیــوادمــل زلمی (سر محقق) فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم، ١٣٦٦ هـ ش.

٥- هــاشمی، سیــد محــی الــدین، فــرهنگ تشریحی اصطلاحات ادبی، ناچاپ.

٦- حضرت امین، تنقیدی ادب، فصاحت و بلاغت لکچر نوت پروگرام ماستری، پوهنتون پشاور.

٧- هیوادمل، زلمی، اقسام نقد ادبی، انجمن نویسنده گان افغانستان ١٣٧٠ هـ. ش

٨- هــاشمی، سیــد محی الدین د لیکو الی فن دانش کتاب فروشی، پشاور ١٣٧٢ هـ ش.

٩- نادر وزین پور (داکتر) بر سمندسخن، تهران ٣٦٧ هـ چاپ دوم.

١٠- رشتین، پوهاند، تاریخ ادبیات پشتو ، پشتو تولنه١٣٢٥.

١١- هیواد مل، زلمی، تذکرهء ادبی و تاریخ ادبی، پشتو مجله، پشتو اکادیمی، پشاور ١٩٩٣-١٩٩٥ شماره ماه اگست و می.

فصل سوم:

انواع ادبی

انواع ادبی درواقعیت بخش مشخصی از تیوری ادبی است که موضوع اصلی آن از روی شکل و مضمون در زمرهء آثار ادبی طبقه بندی می شود. در انواع ادبی همیشه این سوال مطرح است که آیا هر اثر ادبی برای خود به صورت مشخص تیوری مستقل وجود دارند و یا به نحوی از انحا به آثار دیگری ارتباط دارد.

یا به عبارهء دیگر آیا ادبیات مجموعهء آثار پراگنده است و یا برعکس هر گروپ آثار ادبی از روی معنی و شکل و یا از روی محتوی و اساس تحت یك نظم وقانون میآیند؟

سابقهء گروپ بندی عام انواع ادبی به عصر ارسطو (۳۸٤-۳۲۲ ق.م) میرسد و به این بخش های بزرگ تقسیم شده است:

۱- آثار ایپیك (داستانی)

۲- آثار لیریك (غنایی)

۳- دراماتیك (درامایی)

در نوع اول (آثار داستانی): زمان، داستان، ناول و داستان کوتاه شامل است که درین آثار، زنده گی نویسنده یا شاعر به طور حکایتی ارائه میگردد.

در نوع دوم یعنی (آثار غنایی)، نویسنده با قلب پر از احساسات،عواطف، محبت و یا نفرت که مقابل زنده گی قرار گرفته و با

منعکس نمودن واقعیت ها به خواننده الهام می بخشد، و در این نوع آثار اشعار و نثرها شامل است.

نوع سوم (درامایی) آثاری است که بروی صحنه آمده و واقعات به شکل حاضره در آن تصویر و مجسم میگردد. در تقسیمبندی دیگری آثار ادبی به چهار قسمت بزرگ تقسیم میگردد:

۱. شعر
۲- داستان
۳- نثر
٤- ادبیات درامایی

این نوع تقسیم بندی آثار ادبی در یونان باستان، و در عصر حاضر در بعضی مکاتب و جریانات ادبی مروج است. در کشور ما مطابق به عنعنهء فرهنگی ما تمام آثار ادبی را در وهلهء نخست از روی شکل به دوبخش بزرگ تقسیم می گردد. الف- (شعر و نظم)، ب- (نثر) که هر دو بخش از روی معنی، محتوای و شکل خود اقسام جداگانه دارند.

ما درین مورد از همین تقسیم بندی کار گرفته و آثار منظوم و منثور ادبی را تحت عناوین جداگانه معرفی می نمائیم.

۱- آثار ادبی نثری:

قبل از اینکه اقسام گوناگون ادبیات نثری را معرفی نمائیم، لازمست معنی لغوی و اصطلاحی نثر را نیز بدانیم:

تعریف لغوی و اصطلاحی نثر:

نثر در لغت پراگنده ساختن است، و در اصطلاح بیان و آثاری است که از قید وزن و قافیه رها باشند و چون نثر از قید وزن و قافیه عاری است، بدین لحاظ برای اظهار افاده و برجسته ساختن هر نوع افکار و

مسایل اجتماعی تعلیمی و تربیتی، فلسفی، دینی و دانش بشری مناسبترین وسیله است.

نثر از بیانیه و محاوره‌ء عادی بالا تر و به زیور فصاحت و بلاغت آراسته است.

نثر از نگاه طرز و شیوه‌ء نوشتاری و تحریری به سه حصه‌ء بزرگ تقسیم میگردد.

۱- نثر ساده یا مرسل: نثریست که در آن صنایع لفظی و معنوی بکار گرفته شده باشد.

۲- نثر فنی: که نویسنده احساسات و عواطف خویش را نیز همراه ساخته و یا به عباره‌ء دیگر برای افاده‌ء مطالب از قوت تخیلی کار گرفته باشد.

۳- نثر ساده عامیانه: که مطابق به زبان مردم عادی و محاوره‌ء روزمره‌ء آنان تحریر می گردد.

نثر های قدیمی زبان پشتو و دری از روی شکل به سه نوع تقسیم شده اند:

الف- نثر های متکلف: که از طرف قشر با سواد جامعه تحت تأثیر زبان عربی تحریر و نوشته شده و تکلف در آن زیاد باشند.

ب: نثر مقفی یا مسجع: که نویسنده در آن وزن و سجع مانند قافیه‌ء شعرکار گرفته باشد. در ادب دری نمونه های آن از مناجات نامه‌ء خواجه عبدالله انصاری (رح)، وگلستان شیخ سعدی و در زبان پشتو خیر البیان بایزید روشان و مخزن الاسلام اخوند درویزه به حساب میآید.

ج: نثر های ساده و روان: که نه در آن سجع مراعات شده باشد و نه مانند نثر های متکلف پیبچیده گی به مشاهده رسد، بلکه نویسنده

کوشش می نماید که به محاوره‌ء مردم آنرا نزدیك سازد. در زبان پشتو بهترین نمونه‌ء آن دستارنامه‌ء خوشحال خان ختك است.

اقسام آثار نثری از روی محتوی و معنی:

آثار نثری از روی محتوی و موضوع به صورت عام به اقسام زیر تقسیم می گردد:

۱- آثار منثور حماسی: که مسایل حماسی سابقه و معاصر ملی و کارنامه های قهرمانان ملی در آن انعکاس داده می شود.

۲- آثار نثری غنایی: که مسایل عاطفی در آن بر اساس، محبت و احساس بیان میگردد.

۳- آثار نثری تاریخی: که واقعات علمی، اجتماعی، سیاسی مردم، ملت، قوم و جامعه در آن بیان می گردد.

٤- آثار نثری دینی: که درین نوع آثار مسایل دینی و مذهبی و تفسیر قرآن کریم و حدیث نبوی (ص) مورد شناسایی قرار گرفته و ارکان دین در آن بیان میگردد.

٥- آثار نثری عرفانی: به خاطر تزکیه‌ء نفس و تربیه‌ء روحانی توضیح و تشریح افکار پیروان طریقت و بزرگان دین بیان می شود.

٦- آثار نثری اخلاقی: به منظور خیر و سعادت و تربیه‌ء اخلاقی افراد جامعه مطالب اخلاق در آن بیان می گردد.

۷- آثار نثری فلسفی و علمی: بخش های مختلف علوم، منطق، فلسفه در آن ذکر و تحقق می گردد.

۸- آثار نثری انتقادی: به ارتباط مسایل زنده گی و جامعه نقد و مطالعه‌ء عمیق صورت گرفته و در ضمن آن از محاسن و معایب آنها نیز یاد آوری شده خوب را ستایش و بد را نکوهش می نماید.

۹- احوال مشاهیر: در ین نوع آثار واقعات زنده گی شخصیت های

اجتماعی و دانشمندان علوم و فنون و سایر علمای دینی و نیز احوال اولیا، حکما، ادبا و دانشمندان بیان می گردد.

۱۰- آثار منثور مربوط زبان وادبیات: این نوع آثار تمام تحقیق ادبی و لسانی را در برگرفته و در آن شعب مختلف ادب شناسی و زبان شناسی شامل است.

این آثار انواع زیرین را در بر گرفته:

الف - فنون بلاغت: که شامل معانی، بدیع و بیان از استعمال یك معنی مشخص که معانی مطابق مقتضی حال و محل از مطابقت کلام بیانیه و «بیان» به الفاظ و عبارات مختلف و «بدیع» از زیبایی لفظ و معنوی کلام و صفت ها بحث می نمایند.

ب - علم قافیه و عروض: که از وزن اشعار و از مشخصات و برجسته گی کلمات هم آهنگ در قسمت اخیر ابیات بحث مینماید.

ج - معرفی اصطلاحات و لغات: که از مشخصات معانی و کلمه ها و طرز تلفظ آن ها بحث می نماید.

د - آثار گرامری: که از مشخصات املایی و انشایی ، آواز ها، کلمه ها ، فقره ها ، جمله و ساختمان عبارت بحث می نماید.

هـ - هنر نویسنده گی: که انواع کتاب، مقاله، رساله، مراسلات رسمی و شخصی را در بر می گیرد.

ز- تحقیقات یا پژوهش ادبی: در این بخش معرفی مکتب و سبك ادبی، تیوری ادبی نقد ادبی، تاریخ ادبی، و تحلیل های ادبی وغیره شامل است که در خود زبان وجود داشته و یا توسط ترجمه از سایر زبانها بدست آمده باشد.

تقسیم بندی دیگرادب نثری و آثار منثور به صورت آتی به عمل آمده است:

۱- نثر تشریحی
۲- نثر استدلالی
۳- نثر توصیفی
٤- نثر داستانی

که از نثر تشریحی معمولاً در تحلیل علمی، مقایسوی و تصنیف کار گرفته و در نثر استدلالی نویسنده سعی و کوشش می نماید که از طریق دلیل و برهان خواننده یا شنونده را به صحت و سقم و یا غلط بودن مطلب قانع سازد.

در نثر توصیفی موضوع به گونه ای بیان میگردد که نویسنده احساس خود را به جانب مقابل انتقال نماید. یا به عبارهء دیگر نویسنده پیرامون یك واقعه منظره، شخصی یا اشخاص با در نظر داشت هدف معین شده، با الفاظ زیبا و فصیح ابراز نظر مینماید و در نثر داستانی واقعات خیالی یا واقعی به ترتیب زمان و مکان تشریح میگردد.

اقسام نثر از روی شکل و فورم:

نثر های معاصر از روی شکل و فورم به دو بخش عمده تقسیم میگردند:

۱- نثر های ساده
۲- نثر های ادبی و هنری

در نثر ساده تماماً آثار و نوشته های ادبی، علمی، سیاسی، ژورنالیستیکی، تحلیلی و تشریحی شامل اند. که نویسنده به زبان ساده و روان نظر و فکر خود را به دیگران به طور مؤثر وخوب انتقال مینماید.

مگر نثر هنری و ادبی مشخصات خاص خود را دارند که با آن از

نثر ساده تفکیك میگردد. مشخصه اساسی که نثر ساده و نثر ادبی هنری را از یکدیگر تفکیك می نماید، ارزش هنری، احساس، ذوق و تمایلات نویسنده‌ء نثر ادبی است که جهت بیان نمودن واقعیت دراین نوع رول اساسی دارند، نویسنده چیزی را که مشاهده نموده، شنیده و یا احساس کرده باشد و یا در ذهن و خیال او خطور نمایدآنرا بیان می کند، مگر به گونه‌ء نوشته های علمی و تحقیقی و برای دلیل آوردن ضرورت نه دارد.

در نثر یا نوشته های ادبی هنری نویسنده برای اینکه منظر کشی، خصوصیات تیپیك انسانی، روحیات، عادات و حالات وغیره را در الفاظ تصویر نماید از قوت تخیلی خودکار میگیرد. نویسنده به کمك قوت تخیلی و به وسیله‌ء مهارت های هنری امور صحنه سازی و تصویرگیری را بسر رسانیده حالات، واقعیت ها و حوادث را در الفاظ چنان تصویر می نماید که خواننده یا شنونده چنان فکر می نماید که گویا هر چیز را به چشم خود میبیند و خود را در صحنه شامل می بیند و احساس می کند.

این به استعداد و مهارت فنی نویسنده ارتباط دارد که حالات روانی انسانی، خواسته های مردم جذبات، عواطف و احساسات را چگونه در الفاظ تصویر و به جانب مقابل (خواننده یا شنونده) انتقال نماید و در عواطف آنها را تحریك نماید.

با توجه به شکل و فورم انواع زیرین نثر های ادبی هنری را می توان فهرست کرد:

(داستان کوتاه، ناول، درامه، رومان، طنز، قصه، پارچه‌ء ادبی، سفرنامه، راپور تاژ ادبی مکاتیب ادبی، تصویر ادبی و سناریوی قلمی که در اینجا به طور خلاصه به معرفی گرفته میشود:

۱-داستان‌کوتاه: از قصه های نثری کوتاه بوده و از عناصر وابسته

و تحت تأثیر یکدیگر مایه می گیرد. موضوع را در حدود خویش پیچانیده، دیالوگ بی ضرورت در آن جای نه دارد. ومدت تأثیر نیز شرط اساسی آنست در چوکات آن طرح، کرکتر، تجسس و تلاش، مکالمه و منظر کشی، تخیل و نتیجهء داستان شامل است.

۲- ناول: معنی لغوی آن چیزی جدید تازه و عجیب است. و به اصطلاح ادبی داستانی را گویند که از داستان کوتاه درازتر و از رومان کوتاه تر باشد. و در چوکات تحریری آن طرحه، کرکتر های اصلی و فرعی، منظر کشی مکالمه ها و شروع، میان و اخیر داستان بوده و با داستان کوتاه این تفاوت را هم دارد که در آن واقعات به تفصیل بیان می شود و همچنان کرکتر های آن نیز زیاد میباشد.

۳- درامه: از کلمه «دراو» یونانی مشتق شده که معنی عمل و کردن را میرساند، از همین سبب برای شناخت درامه این کلمه (به کردن عملاً نشان دادن) تعبیر شده و در اصطلاح ادبی اثریست که به فورم دیالوگ یا مکالمه تحریر شده باشد، یا به عباره، دیگر درامه یك داستان زنده است که تمام احساسات و جذبات در آن توسط حرکت و ژست برجسته میگردد. و هر واقعه عملاً مقابل چشم نشان داده می شود. ادب شناسان وحدت های درامائی (وحدت مکان، وحدت زمان، وحدت عمل) رااجزاء اساسی فن درامه میدانند.

٤- رومان: کلمه فرانسوی است که در بعضی از فرهنگ ها به معنی داستان های خیالی و در بعضی به معنی محبت استعمال شده است و به اصطلاح ادبی به آن داستانی گفته می شود که از ناول درازتر بوده و بسیاری از جهات زنده گی در آن مجسم و منعکس شده باشد و تصویر

واقعات گوناگون را در قالب ادبی یکجا نماید.

۵- پارچه‌ء ادبی: آن نوعی از ادبیات هنری است که ادب شناسان آنرا بنام شعر منثور نیز یاد نموده اند. زیرا اصلاً نثر بوده مگر کیفیت شعری دارند. در این نوع آثار ادبی، مراعات انشاء عالی در نظر گرفته می شود. معمولاً جنبهء حکایوی داشته یك واقعیت و حقیقت را به طور دلچسپ تشریح و توضیح می نماید، مگر این تشریح و توضیح در الفاظ رنگین و زیبا آورده می شود که بالای احساس و عواطف بشری به طور عمیق تأثیر می گذرد.

۶- طنز: کلمه عربیست که فرهنگ های لغت آنرا ناز و کرشمه، طعنه، و مسخره کردن و به اصطلاح ادبی یك ژانر ادبیات هنری است که در تحریر آن مقصد اصلی نویسنده (انتقاد) بوده و این انتقاد به گونه شوخی ارائه میگردد و خیلی اوقات مسایل در آن به طور سر چپه و معکوس نشان داده می شود.

۷- مراسلات‌ادبی: مراسلاتی است که به طور ادبی و هنری نگارش یافته باشد. در ین نوع آثار یك سلسله مسایل مهم انتقادی ، سیاسی، فلسفی و ادبی تحریر و میان ادباء تبادله میگردد، طرز نوشتاری آن هنری بوده و جنبهء تخیل بر آن غالب میباشد.

از استعاره، کنایه، تشبیه و دیگر صنایع ادبی در آن کار گرفته می شود ، زبان آن شیوا و طرز تحریر آن چنان دلچسپ است که خواننده از خواندن آن سیر آب نمی گردد.

۸- راپورتاژادبی: یك ژانر ادبیات هنری است و فرق اساسی آن باراپور تاژ عادی که یك ژانر ژورنالیستیکی می باشد، در این است که در راپور تاژ عادی جریان واقعه به طور عادی گرفته می شود، مگر

راپـورتـاژ ادبی تعبیر، تغییر و تحلیل واقعـه بصورت هنـری و زبان ادبی صورت میگیرد. نویسنـده‌ء این گـونـه راپـورتاژها واقعات را بطور دقیق در نظر گرفته و برداشت خود از آنرا به کمك تخیل و زبان هنری به دیگران تقدیم می نماید.

۲ - آثار منظوم:

قبل از اینکه در باره‌ء اقسام مختلف آثار منظوم بحث نمائیم لازم است که نخست شعر و نظم را تعریف نمائیم.

شعر: در باره شعر تا اکنون از طرف ادب شناسان و محققین تعریف های مختلف صورت گرفته است که درین جابا یك تعریف کهنه و عنعنوی از شعر مطلب را آغاز می نمائیم:

«شعر همان کلام یا بیان است که وزن و قافیه داشته باشد.»

در تعـریف فـوق «وزن» و قـافیـه اجـزای اسـاسی شعر به حسـاب آمـده است. مگر اکنـون با به میان آمدن شعر نو (شعرهای آزاد و بی قافیه) قافیه اجزای اصلی شعر شمرده نمی شود و در یك تعریف دیگر میخوانیم.

- شعـر با الفـاظ موزون تصویر واقعی زنـده گی اجتماعی است یا شعر انعکاس عمیق واقعات اجتماعی با الفاظ موزون است.

یا به عباره‌ء دیگر:

شعـر همان کـلام موزون است که عـواطف و احسـاسات انسـان را تحرك می نماید.

در تعریف دیگر میخوانیم:

شعـر بـرجستـه ساختن احساس قـوی، جـذبـی و عـاطفی است که بـه طـور تـخیلی نمـایان ساختـه شده به صورت موزون و آهنگ دار

صورت میگیـــرد و تعـاریف گـــونـــاگون دیگر از دانشمندان مختلف و ادب شنـــاسان برای ساختـار شعر، این چهار عنصر زیر را اساسی و ضروری به حساب می آوردند:

١- مفکوره
٢- وزن و آهنگ
٣- احساس و ادراك
٤- تخیل و (شعریت)

نظم: معنی لغوی آن ترتیب نمودن و تار نمودن مروارید را گویند. و به اصطلاح ادبی هـر بیان موزونی که قافیه داشته باشد (و نثر نباشد) نظم گفته می شود. اصطلاح نظم معمولاً مترادف شعر است و به طوریکه گاهی به یك معنی استعمال می گردد، در حالیکه با هم متفاوت است، شعر کلام موزون و سرشار از فراورده های تخیل است و نظم کلام موزون قافیه دار می باشد. به همین ترتیب ما در ادب پشتو و دری بسا نمونه های منظومی داریم که شعر نیست و تنها آنرا بنام نظم یاد کرده میتوانیم مانند آثار منظوم تاریخی، طبی و دینی که توسط ناظمان به نظم آورده شده است. مگر علایم شعری و تخیل در آن دیده نمی شود و تنها وزن و قافیه دارد. در نتیجه هر کلام قافیه دار را شعر گفته نمی توانیم و تخیل جزء اساسی و مهم شعر است.

اقسام شعر از نظر موضوع و محتوی:

١-اشعاررزمی یا حماسی: که بیان جنگ ها، قهرمانی ها و افتخارات تاریخی و ملی باشد.

٢-اشعارغنایی: غنا در لغت سرود، نغمه و آواز خوب را گویند و به اصطلاح ادبی همان شعر های است که بیان کننده عواطف و احساسات

شاعر اند، و این احساسات حتماً از مشکلات، محبت و دوستی انسانی متأثر شده می باشد.

۳-اشعارتعلیمی: اشعاری را شامل می شود که هدف شاعر در آن تعلیم اخلاق، مسایل دینی مذهبی، عرفانی و سایر علوم و فنون برای مخاطب خود در بین افراد اجتماع است.

٤-اشعارمدحیه: دراین نوع اشعار شاعر ممدوح خود را ستایش می نماید و خوبی های اخلاقی او را بیان و دست آورد ها و زیبایی های زنده گی را ستایش می نماید.

۵-اشعاردینی: در این نوع اشعار موضوعات دینی نظیر اعتقادات رهنمائی های بزرگان دین، واقعات زنده گی آنها، قصه های پند آمیز و بسا مسایلی که مربوط به دین و مذهب اند، انعکاس یافته است.

٦-اشعارانتقادی (هجو،طنز،هزل): در این نوع اشعار کاستی های افراد و جامعه و اعمال زشت افراد به گونهء انتقاد گرفته می شود و به زبان طنز و هجو بیان می گردد.

۷-اشعارمرثیه: معنی لغوی آن گریه و شیون بر مرداست ، و به اصطلاح ادبی اشعاری اند که شاعران با یاد آوری خوبی ها و محاسن مرده از مرگ آن مراتب تأثیر و اندوه خویشرا اظهار نموده باشد.

۸-اشعارتهنیت: معنی لغوی تهنیت مبارکی و خوش آمدید است، و به اصطلاح ادبی این گونه اشعار خلاف مرثیه است. شاعر در آن احساس خوشی می نماید و به دیگران پیام خوشی میرساند.

۹-اشعارشکوه وشکایت: در این نوع اشعار از حالت تأثر بار زنده گی و از ستم قدرت مندان و حاکمان ظالم شکوه و شکایت می شود،

شاعر درد های خود را آشکار و دیگران را نیز باخبر می سازد.

۱۰-اشعاروصفی: در این نوع اشعار شاعر از روی مشاهدات مستقیم و یا شنیدنی ها صفات ظاهری اشیاء فصل های سال، مناظر طبیعی، و اشخاص را شرح می نماید و گاهی با استفاده از قوت تخیلی خویش به جهان باطنی داخل شده و مشخصات عاطفی و روحی افراد را تشریح می نماید.

اقسام شعر از نظر شکل و فورم:

از روی شکل قالب های شعر قرار ذیل است:

۱- مثنوی
۲- قصیده
۳- غزل
٤- قطعه
٥- مسمط
٦- مستزاد
۷- ترجیع بند
۸- ترکیب بند
۹- رباعی
۱۰- مثلث
۱۱- مسبع
۱۲ - مثمن
۱۳- مسدس
۱٤- مخمس

در اینجا به طور خلاصه به معرفی هریك آنها می پردازیم:

۱-مثنوی: شعری است که هر بیت آن یك نوع قافیه دارد. یعنی آزادی قافیوی زیادی دارد ازین رو مطالب طویل تاریخی، رزمی و بزمی، اخلاقی، عرفانی و قصه ها عیناً در آن بیان میشود.

۲-قصیده: معنی لغوی آن قصد و اراده است و به اصطلاح ادبی فورم شعریست که تحت یك مطلع گفته شده و تعداد ابیات آن از ۷۰-۸۰ و حتی تا ۲۰۰ بیت نیز رسیده میتواند. بعضی قصاید دو

مطلع یا اضافه تر از آن دارند، و هر قصیده دارای مطلع، مقطع، نسبت و تشبیب نیز می باشد.

۳-غزل: معنی لغوی آن صحبت و شوخی بازنان است و به اصطلاح ادبی همان نوع شعر است که یك وزن و قافیه داشته باشد. ساختمان آن به گونهء قصیده است، از یك مطلع پیروی می نماید . بیت اخیر آن را مقطع میگویند که معمولاً نام شاعر در آن ذکر می گردد.

٤-رباعی: شعری است دارای چهار مصرع، دو مصرع نخست آن یك قافیه، سوم آن آزاد و چهارم آن با دو مصرع اول یکسان میباشد.

۵-قطعه: شعریست که مطلع و مقطع ندارد. شمار آن از دو بیت گرفته تا ا بیات زیادی بوده می تواند. گاهی مطلع و مقطع شعر از بین رفته، بنام قطعه یاد میگردد.

٦- مثلث: گونه شعریست که هر قسمت آن سه مصرع داشته می باشد، قافیه مصرع سوم آن برعلاوه مطلع در تمام بند ها یکسان می آید. و مصرع سوم آن بند به بند تبدیل میگردد و گاهی همان مصرع تکرار می شود.

۷- مسمط: معنی لغوی آن تار نمودن مروارید است و در اصطلاح ادبی شعریست که از چهار، پنج و یا شش مصرع تشکیل شده باشد. غیر از مصرع اخیر دیگر تمام مصرع های آن هم قافیه می باشد.

۸-مستزاد: در هر مصرع یا بیت یك ازدیاد کوتاه به مشاهده میرسد، و از همین سبب او را مستزاد میگویند. این ازدیاد در معنی به همان مصرع مربوط می باشد. مگر با همان بیت هم قافیه نمی باشد و مصرع دوم با هم هم قافیه می باشد.

۹- ترجیع بند: از نظر ساختمان مانند قصیده است ، مگر به بند ها تقسیم میگردد و وزن تمام بندها یکسان می باشد. مگر هم قافیه

نمی باشد. در اخیر هر بند یك بیت آن تکرار می گردد. که وزن آنها با بندها یکسان بوده، مگر قافیه جداگانه دارد.

۱۰- ترکیب‌بند: بند های مختلف دارد. که مصرع های بند های آن باهم قافیه میباشد و به وسیلهء یك بیت بندها از یکدیگر جدا میگردد. که مصرع دوم جدا کنندهء بندها در تمام ابیات آن یکسان تکرار میگردد.

۱۱-مربع: به شمول مطلع هر بند آن چهار مصرع دارد، مصرع اول آن تماماً یك قافیه و مصرع چهارم بند های دیگر آن با مطلع هم قافیه میباشد. تمام بند های آن با هم روابط منطقی دارند و شرط یکسان بودن وزن در آن حتمی است.

۱۲-مخمس: این نوع شعر پنج پنج مصرع داشته و مطلع یکسان دارد و چهار مصرع بند های آن هم قافیه و پنجم آن با مطلع هم قافیه میباشد.

۱۳-مسدس: مطلع و بند های آن از شش مصرع تشکیل شده، تمام مصرع های مطلع آن یك قافیه و از بندها پنج آن همقافیه و ششم آن با مطلع همقافیه میباشد.

۱۴-مسبع: ساختمان این نوع شعر مانند مسدس است، مگر یك مصرع آن از مسدس زیادتر میباشد (مسبع هفت نوع دارد).

۱۵-مثمن: ساختمان این گونه شعر هم عیناً مثل مسدس و مسبع میباشد مگر تعداد مصرع های آن هشت مصرع است.

شعر آزاد:

شعر آزاد شعریست که تابع عروض و اوزان نمی باشد، قافیه و ردیف ندارد، مگرآهنگ و وزن در آن موجود میباشد، به این گونه شعر ،شعر

جدید، و (شعر سفید) نیز گفته شده است برای بعضی اشخاص شعر آزاد بدون قافیه و ردیف از وزن و آهنگ نیز آزاد به نظر میرسد، مگر این یك اشتباه بزرگی است. زیرا هرگاه شعر وزن و آهنگ را از دست دهد، گفتن شعر کلمه هایی یست دشوار. شعر آزاد در اواخر قرن نزدهم به گونهء ابتدائی در غرب به میان آمده و در اوایل قرن بیستم انکشاف نموده و عمومیت بسیار یافت، گفته می شود که در اواخر قرن نزدهم و در اوایل قرن بیستم در بلجیم (ایمیل ویرهارن ۱۸۵۵-۱۹۱۶) و در روسیه والری بریوسف (۱۸۷۳-۱۹۲٤) و الکساندر بلوك (۱۹۸۰-۱۹۲۱) برای شعر آزاد انکشاف زیادی بخشید.

به نظر بعضی ها، شعر آزاد ازین رو که قافیه و ردیف نه دارد، کاری آسان به نظر میرسد، مگر واقعیت غیر از این است و در واقع نوشتن شعر آزاد کاریست دشوار. زیرا در اشعار مقید در جنب قافیه و ردیف تعداد مصرع ها و سیلاب وزن نیز تعین میباشد. شاعر حدود شعر خود را می شناسد، مگر در اشعار آزاد این سرحد معلوم نیست و نه برای وزن نمودن کدام ترازوی موجود نیست زیرا وزن بدون معادلت سیلاب است و تنها نظم و آهنگ شعر یا از روی (تون) به گونهء غیر محسوس تعقیب میگردد. که این کار مشکلات زیادی دارد و باید به بسیار دقت بسر رسانیده شود.

در کشور ما شعر آزاد به مفهوم کنونی در دههء دوم قرن جاری (۱۳۱۵-۱۳۲۰ هـ ش) به میان آمده و در ادب پشتو و دری رواج یافت و تا اکنون پیروانی دارند، مگر انکشاف قابل ملاحظهء نه نموده بدون چند شاعر، اشعار شاعران دیگر آن چندان لذت بخش و قابل ستایش نیست.

مآخذ:

۱- حسین رزمجو (داکتر) انواع ادبی، چاپ اول مؤسسهء انتشارات قدس، ۱۳۷۰ هـ ش.

۲- سیروس شیما (داکتر) انواع ادبی، تهران، ۱۳۷۰ هـ ش.

۳- زلمی هیواد مل (سر محقق) فرهنگ ادبیات پشتو، جلد سوم، ۱۳٦۷ هـ. ش.

٤- رفیع، حبیب الله، زرینی ځانگی، اکادمی علوم افغانستان، پشتو تولنه . ۱۳٦۰ هـ ش

٥- روهی، محمد صدیق، (کاندیداکادیمیسین) شعر شناسی، مؤسسهء چاپ ناهید، پشاور، ۱۳۷٤ هـ .ش.

٦- هاشمی سید محی الدین، د لیکوالی فن، کتابخانهء دانش، پشاور ۱۳۷۲ هـ ش.

۷- خسرو فرشیدورد (داکتر) یا درباره ادبیات و نقد ادبی ، جلد اول و دوم، تهران ۱۳٦۳ هـ .ش.

۸- ذوالقدر، میمنت میر صادق ، واژه نامهء هنر شاعری، تهران ۱۳۷۳ هـ .ش

۹- الفت، گل پاچا، ادبی بحثونه ، سازمان مهاجرین مسلمان افغانسنان ۱۳۷۳ هـ ش.

۱۰- نادر وزین پور(داکتر) برسمند سخن، تهران، ۱۳٦۷ ، هـ. ش.

فصل چهارم:

فنون ادبی و پس منظر تاریخی آن

تعریف: فنون ادبی به مفهوم عام یك سلسله اصول و موازین مشخصی است که بواسطه آن زیبائی های معنوی و لفظی آثار ادبی یا به عباره دیگر ارزش های هنری آثار ادبی تشخیص و شناسایی میگردد.

در یك تعریف دیگر میخوانیم:

فنون ادبی موازینی را تشریح می نماید که توسط آن میتوانیم زیبایی های لفظی و معنوی آثار ادبی را شناسایی نمائیم.

در پژوهش های ادبی معانی، بیان، و بدیع را به طور مجموعی بنام علوم بیانی یا فنون ادبی یاد نموده اند. به عقیدهء ادب شناسان نخستین کسیکه در دورهء اسلامی راجع به علوم بیان و فنون ادبی تتبع و تحقیق نموده، ابوعبیده مثنی (متوفی ۱۲۱۱ هـ .ق) است. بعد از نامبرده جا-حظ، مبرد، و ابن قتیبه هر کدام بنوبه خود قواعد این فنون را جمع و تدوین نموده اند و بعداً ابویعقوب سکاکی (سال وفات ٦٤٦ هـ ق) در اثر خود مفتاح العلوم در چهار قسمت و نیز دانشمندانی چون تفتازانی (مولف مطول) نظریات جرجانی و سکاکی را شرح نموده و به آنها انکشاف دادند.

فن بیان را عبدالله بن معتز (وفات ۳۹٦ هـ ق) وضع نمود و بعداً دانشمندان دیگر در این مورد کار را ادامه دادند. در زبان دری نیز بعضی از دانشمندان چون محمد بن عمر را دوایانی (مؤلف البلاغه) رشید

وطواط در (حدایق السحر فی الدقایق الشعر) شمس قیس درد العجم فی معایر اشعار العجم و دیگران در مورد فنون ادبی تحقیقات و تتبعات وسیعی نموده اند.

شعبات فنون ادبی:

به اساس یك تقسیم بندی سابقه، معانی، بیان و بدیع مشترکاً بعام علوم بیانی یا فنون ادبی یاد میگردد. در بیان از تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بحث میگردد و علم بدیع ارزش های لفظی و معنوی بیان یا کلام و صنعت های ادبی را برای ما نشان میدهد و در علم معانی به جهات معنوی و لفظی کلام توجه صورت میگیرد و به صورت اساسی از فصاحت و بلاغت بحث می نماید. در اینجا شعبات مختلف فنون ادبی را به طور خلص به معرفی می گیریم:

اول - معانی:

تعریف: معانی دانش یا فن ادبیست که بوسیلهء آن میتوانیم معنی و مفهوم کلام و کلمه را نظر به برابری مقتضی حال و مقام و خواست شنونده بشناسیم. این علم و فن یك سلسله اصول و قواعدی نیز دارد، که معرفی و دانائی به آن به ما کمك می کند که مطابق خواست حال به مفهوم کلام عمیقاً پی برده و آن را به آسانی بشناسیم.

به این نقطه باید توجه داشت که اقتضاء حال در کلام، بعضی اوقات ایجاب اختصار و بعضی اوقات ایجاب طوالت کلام و درازی سخن را مینماید. بطور مثال: اگر مخاطب مقتضی دانشمند و عالم باشد، لفظی را می پسندند که الفاظ کم و معانی زیادی را افاده نماید. درین صورت بیانیه دهنده مجبور است که در الفاظ خود از اختصار و جامعیت مکمل

کار گیرد. اگر برخلاف، مخاطب بی دانش، بی سواد و کوتاه فکر باشد، در ینصورت بیانیه دهنده ضرورت این را احساس می نماید که سخنان خود را به تفصیل به گونهء تشریحی و توضیحی بیان نماید، تا در ذهن شنونده جا نشین گردد.

پس گفته میتوانیم که در صورت اول اقتضا حالت اینست که کلام کوتاه و در صورت دوم کلام طویل و مشرح باشد. یابه عبارهٔ دیگر اقتضا و خواست حال تغییر شکل کیفی و کمی سخن است.

همان الفاظ، کلمات و جملاتی که از روی معنی دوم هدف و مرام بیانیه دهنده را به شنونده انتقال میدهد، به صورت عام موضوع فن معانی را تشکیل میدهد.

در سلسله جریان تاریخی علم معانی از تحقیقات ادبی چنین آشکار میگردد که اعجاز، فصاحت و بلاغت قرآن عظیم الشان و مقام عالی آن دانشمندان زبان و ادب عربی را به این وا داشت که به رموز، بلاغت، فصاحت و ترکیبات معجز این کلام الهی و آسمانی را به طور خوب و به گونهء عمیق درك نماید. به عقیدهء دانشمندان نخستین شخصیکه دربارهء علم معانی و به صورت خاص در بارهء علم بلاغت کتابی تحریر نموده، ابوعبیده معمر بن مثنی (۲۱۱ هـ.ق. وفات)، اثر تألیف شده نامبرده بنام «مجاز القرآن» یاد میگردد و بعضی دیگر از دانشمندان ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبدالله مرزبانی خراسانی را که در سال (۳۷۸ هـ. ق) وفات نموده به حیث نخستین نویسنده می شناسند که کتابی بنام «المفصل» را در بارهء علم بلاغت تألیف نموده، در قرن های اخیر در عرب و عجم بسیاری از نویسنده گان مشهور قدرت قلمی

خود را آزمایش نموده و آثار مغتنم را بوجود آورده اند.

علم معانی از هشت بخش زیرین تشکیل یافته:

۱- اسناد خبری

۲- مسندالیه

۳- مسند

٤- تعلقات فعل

٥- انشاء

٦- قصر

۷- وصل و فصل

۸- اطناب، ایجاز، مساوات (طویل، کوتاه، مساوی)

معــرفــی این بخش هــا و تــوضیح و تشــریح آن در ایـن اثــر نمــی گنجــد.

در علم معــانی بـه هر دو جهت لفظی و معنوی کلام توجه صورت می گیرد. و به صورت اساسی از فصاحت و بلاغت بحث می نماید. در ین جا از هر دو بخش به طور خلص یاد آوری می نمائیم:

فصاحت:

معنی لغوی فصاحت آشکار نمودن :ست و در اصطلاح ادب هر کلمه یا بیانیهء که مطلب و معنی آن آشکار و معلوم باشد کلمه فصیحه یا بیانه فصیح گفته می شود.

در یك تعریف دیگر می خوانیم:

کلمه و بیانیه ایکه که از ضعف تألیف، تنافر، غرابت، مخالفت قیاس، ازدیاد تکرار و مکرر، تعقید و از اضافات بی مورد خالی و

عاری باشد، فصیح گفته میشود.

با توجه به تعریف های فوق مشخصات فصاحت را چنین معلوم کرده میتوانیم : بیانیه یا کلمه که غیر مانوس و مخالف قیاس لغوی نباشد، و حروف آن تنافر نداشته باشد، از کلمات فصیح ترکیب شده و ترکیب آن مطابق به قانون نحوی بوده ضعف و نواقص نداشته باشد. اگر ضعف تألیف داشته باشد باز به همان معنی مطلوب و برجسته دلالت نمی نماید، در اینصورت در بیان تعقید و پیچیده گی به میان آمده و معنی آن گنگ و از چوکات فصاحت بیرون میرود.

بلاغت:

معنی لغوی آن آخر، انتها و رسیدن به مرحلهء آخرین است و در اصطلاح ادبی، مطابقت کلام و بیان را با اقتضاء حال بلاغت میگویند یعنی هر بیانیهء که مطابق، محل، موقع و مطابق حال مخاطب باشد، کلام بلیغ گفته می شود. بیانیه موزن باشد یا ناموزون یا به عبارهء دیگر شعر باشد یا نثر بالای خواننده یا شنونده همان وقت تأثیر خوبی می نماید که مطابق اقتضا حال باشد، این را ادب شناسان «بلاغت» میگویند و به همین اندازه برابری و مطابقت با اقتضاء حال سبك یا شیوهء بیان و کلام را از شیوه و سبك دیگر معقول و مقبول میگرداند.

علم بلاغت دارای دو قاعده است:

اول نویسنده و گوینده بخاطر اظهار یك مطلب راه های مختلف بیان مقتضاء حال را بشناسد. دوم اینکه کلام زیبایی پیدا کرده بتواند.

بعضی از اشخاص فصاحت و بلاغت را یکی میدانند و برای آنها تفاوت قایل نیستند، حال اینکه اینها هر دو بخش های مشخص اند، که

شاید تفاوت آنها را شما از لابلای تعریفات فوق کم و بیش درک کرده باشید. مگر تفاوت آشکار آن اینست که فصاحت ستایش وصفت کلام و بیان است و بلاغت ستایش (معنی) است.

در هر کلام بلیغ حتماً فصاحت موجود است، مگر بدون فصاحت برای کلام بلیغ گفته نمی توانیم، آیا فصاحت به بلاغت وابسته نیست ؟ و بدون بلاغت هم فصاحت موجود بوده میتواند؟

دوم - بیان:

تعریف: بیان در لغت آشکار نمودن است و در اصطلاح ادبی دانشی است که به کمك آن میتوانیم یك یا چندین معنی را به شیوه ای بیان نمائیم که از روی ابهام و آشکارا تفاوت داشته باشد. در یك تعریف دیگر میخوانیم: راه ها، شیوه ها و قواعدی که توسط آن انسان مطلب خود را آشکار و به طور دلچسپ و مؤثر ارائه کرده بتواند، علم بیان گفته می شود.

در یك تعریف دیگر نیز چنین آمده: آشکار نمودن معنی مطلب به طریقه های مختلف، به شرطیکه تفکیك و اختلاف آن بر تخیل استوار باشد. مثلاً میخواهیم بگوئیم که (صورت او زیبا است) این مطلب را چنین هم گفته میتوانیم: (روی او مهتاب و یا گل است) پس گفته میتوانیم که توسط علم بیان ما راه ها، شیوه ها و طریقه هئ مختلف برای بیان یك معنی را بکار گرفته میتوانیم و این را یاد میگیریم که چگونه به معنی اصلی کلمات و عباراتیکه شاعران در اشعار خود به کار برده اند، پی ببریم و آنرا به طور خوب درك نمائیم. خصوصاً کلماتی که به معنی اصلی شان بکار گرفته‌نشده . بیان منحیث یکی از

شاخه های بزرگ فنون ادبی برای تحقیقات وسیع و همه جانبه ضرورت دارد، تا تمام جهاتی که به آن مربوط است، طور همه جانبه تحت بررسی و تحقیق قرار گیرد، درین چوکات محدود از آن بطور مفصل بحث کرده نمی توانیم و به چهار بخش عمده آن به طور خلاصه روشنی می افگنیم.
علم بیان از این چهار بخش عمده بحث می نماید:

١- تشبیه
٢- استعاره
٣- کنایه
٤- مجاز

١ - تشبیه:

تشبیه در لغت شریك نمودن دو چیز است در یك معنی، و در اصطلاح ادبی یکسان نمودن دو چیز به هم است به شرطیکه این تشابه و یکسان نمودن ادعایی باشد نه واقعی.

یا به عباره دیگر: وانمود کردن یك چیز به داشتن صفت خاص مانند چیز دیگر است. بطوری که در ذهن و قلب خواننده وشنونده تصویر همان شئ خطور نماید و اینکه همان صفت در هر دو موجود باشد. این نکته را باید بخاطر داشت، چیزیکه تشبیه می شود (مشبه) و چیزی دیگری که به او تشبیه می شود (مشبه به) و صفت و وجه مشترك آنرا بنام (وجه تشبیه) یاد میگردد.

مثلاً اگر بگوئیم، احمد مثل شیر شجاع است، احمد «مشبه»، شیر «مشبه به» و «شجاعت» وجه تشبیه است.

ارکان تشبیه: تشبیه پنج رکن دارد:

۱-مشبه: چیزیکه تشبیه میشود.

۲-مشبه به: چیزی دیگری که تشبیه به او صورت میگیرد.

۳-وجه شبه: صفتی که با توجه به او تشبیه صورت میگیرد.

٤-ادات تشبیه: اداتیکه توسط آن تشبه بعمل می آید یا در ذهن خطور می نماید نظیر (مانند، مثل، گونه وغیره.)

غرض تشبه: غرض و هدف که به منظور آن یك چیز به چیزی دیگری تشبیه می گردد.

باید یاد آوری نمائیم که هر نویسنده و شاعر مطابق ذوق خود از ارکان تشبیه (مشبه، مشه به، ادات و وجه شبه) کار میگیرد، علاوه بر آن عوامل عینی و ذهنی در بکار بردن تشبهات بالای شاعر عمیقاً تأثیر دارد، یا به عبارهء دیگر تشبیه نمایانگر تجربهء زنده گی شاعر و محیط وی میباشد.

ادب شناسان تشبیه را در واقعیت آسانترین و نخستین راه بیان معنی میدانند، چونکه انسان از ماهیت وحقیقت بسیاری از کار ها و اشیاء آگاه نیست و آنهارا تعریف کرده نمی تواند. بناًء آنها را به اشیائیکه به او آشنا است و آنها را خوبتر می شناسد تشبیه می نماید.

تشبیه یك چیز را با در نظر داشت یك صفت یا حالت به چیزی دیگری پیوند میدهد. از روی تخیل (خیال انگیز) است، شاعر به قوت خیال خود بعضی اشیای نا معلوم را معلوم و آشکارا میگرداند.

لطافت تشبیه در دوری از ابتذال است، یعنی به گونهء خوب باید صورت گیرد که وجه شبه چنان چیزی باشد که زود به ذهن خطور نه

کند و خواننده یا شنونده را به فکر عمیق وادار سازد.

تشبیه به اعتبار جهات مختلف اقسام زیادی دارد که شرح و بسط آن از حوصلهء این کتاب خارج است. فقط با یاد آوری نامهای آن اکتفاء می شود:

تشبیه مفصل، تشبیه مؤکد، تشبیه قریب، تشبیه بعید، تشبیه جمع، تشبیه تسویه، تشبیه مرکب، تشبیه مفرد، تشبیه ملفوف، تشبیه مفروق، تشبیه تفضیلی، تشبیه معکوس، تشبیه مجمل، تشبیه مقید، تشبیه تمثیله، تشبیه مقبوله، تشبیه مردوده..... وغیره.

۲- استعاره:

در لغت چیزی را به عاریت و امانت خواستن است و در اصطلاح ادبی در حقیقت شکل کوتاه تشبیه است که در آن یکی از ارکان تشبیه استعمال میگردد.

یا به عبارهء دیگر: استعاره در اصطلاح یك کلمه ای را به معنی غیر حقیقی آن استعمال نمودن است و علاقه میان معنی حقیقی و مجازی مشابهت آنست.

استعاره یك نوع تشبیه است که ادات تشبیه در آن ذکر نشده باشد، به طور مثال اگر کسی بگوید که «این آب به مثل شهد شیرین است» این یك تشبیه است، زیرا تمام ارکان تشبیه (مشبه، مشبه به، وجه تشبیه و ادات) در آن موجود است، و اگر چنین گفته شود: (این آب عسل است) استعاره گردید.

ارکان استعاره: استعاره چهار رکن دارد:

۱-مستعار: کلمه ایکه به جای معنی حقیقی خویش به معنی دیگر بکار برده باشد.

۲-مستعارله: کلمه ایست که برای آن چیزی دیگر مستعار گرفته شده باشد.

۳-مستعارمنه: کلمه ایکه به استعاره گرفته شده باشد، (معنی حقیقی خود کلمه)

٤-وجه‌جامع: که به چه گونه یك کلمه مستعاره گرفته شده است.

تفاوت بین تشبیه و استعاره:

چنانچه گفته آمدیم، استعاره شکل کوتاه تشبیه است، اما با تشبیه تفاوت هایی نیز دارد:

۱- در تشبیه مشبه و مشبه به هر دو ذکر میگردد و در استعاره تنها مشبه به یا مشبه ذکر میگردد.

۲- در تشبیه ادات و وجه آن آورده می شود، در حالیکه در استعاره ادات و نیز وجه جامع استعمال نمی گردد.

۳- تشبیه به قرینه احتیاج ندارند ، مگر در استعاره قرینه ضروری است ، تا از سیاق کلام معلوم گردد.

٤- به ارکان تشبیه مشبه ومشبه بهٖ را وجه شبه میگویند، اما در استعاره آن را مستعار لهٗ، مستعار منهٗ و وجه جامع می نامند.

اقسام استعاره:

استعاره از نگاه طرفین، لفظ مستعار و وجه جامع و ذکر ملایمات آن اقسام ذیل را دارا است:

۱- استعاره‌ء تصریحیه
۲- استعاره‌ء مجرد
۳- استعاره‌ء مرشحه
٤- استعاره‌ء بالکنایه
۵- استعاره‌ء وفاقیه
٦- استعاره‌ء عنادیه
۷- استعاره‌ء اصلیه
۸- استعاره‌ء تبعیه
۹- استعاره‌ء مطلقه
۱۰- استعاره‌ء غربیه
۱۱- استعاره‌ء مبتذل

۳- مجاز:

معنی لغوی مجاز تیر شدن یا تجاوز کردن است و به اصطلاح اد بی کلمه ایست که به معنی غیرحقیقی (بغیر موضوع له) خود استعمال گردد و آن معنی از یك جهتی با معنی اصلی مشابهت داشته باشد.

یا به عباره‌ء دیگر: هرگاه یك کلمه علاوه از معنی حقیقی خود به معنی دیگر استعمال گردد و در معنی حقیقی وغیر حقیقی در هر دو آنها ارتباط تشبیه نباشد اماقرینه‌ء موجود باشد که به واسطه آن از او معنی مجازی گرفته شود، مجاز یا مجاز مرسل نامیده می شود، به طور مثال اگر کسی گوید (فلان شخص با ما در سختی ها دست داد) اینکه کمك معمولاً توسط دست صورت میگیرد، اینجا به طور مجاز به کمك کردن دست اطلاق گردید. میان هراین دو کلمه هیچگونه ارتباط تشبیه نیست.

البته در مجاز ضروری است که میان معنی حقیقی و غیر حقیقی (در جایی که شاعر از مجاز لفظی کار میگیرد) یك مناسبت داشته باشد که به این مناسبت «علاقه» گفته می شود.

و در جایی که میان معنی حقیقی و غیر حقیقی آن علاقه‌ء مشابهت یا تشابه موجود باشد، آنرا بنام استعاره یاد می نمایند. اگر جزئیت، کلیت، سببیت و مسببیت، ظرفیت و مظروفیت و دیگر موجود باشد،

مجاز مرسل نامیده میشود. بعضی از دانشمندان در بارهء ارزش مجاز مرسل گفته اند: که مجاز به شعر روح و زنده گی میبخشد.

مجاز اقسام زیادی دارد، مگر در تمام آنها علاقه موجود می باشد.

در بعضی از پژوهش های ادبی مجاز را به طور عمومی به دو نوع تقسیم نموده است.

۱- مجاز مفرد

۲- مجاز مرکب

مجاز طریقه ها و علاقه های ذیل دارد:

۱- جزء برای کل

۲- کل برای جزء

۳- سبب برای مسبب

٤- مسبب برای سبب

٥- مظروف برای مظروف

٦- مظروف برای ظرف

۷- مکان برای مکین

۸- ماضی برای حال

۹- مستقبل برای حال

۱۰- خاص برای عام

۱۱- عام برای صفت خود

۴ - کنایه:

کنایه در لغت به معنی گفتن سخن مخفی است و یا به اندازهء سخن گفتن است که مدعا در آن آشکارا و برجسته نگردد، و در اصطلاح ادبی عبارت است از اینکه معنی حقیقی یك کلمه طوری به جای معنی مجازی بکار گرفته شود که هم از آن معنی حقیقی و هم معنی مجازی گرفته شود.

بطور مثال کسی بگوید که (من موی خود را به آفتاب سفید نه کردم) این یك کنایه است و مقصد آن اینست که از تجارب شخصی خود یاد آوری می نماید که تجربهء زیادی دارد.

در ادبیات هنگامیکه سخن آشکار گفتن مشکل باشد، نویسنده یا شاعر در کلام خود از کنایه کار میگیرد. در ادبیات دری نمونهء خوب تألیف کنایوی (کلیله و دمنه) است. که ظاهراً قصه های حیوانات و پرنده گان است، مگر مطالب عمیق سیاسی و انتقادی در آن نهفته است. در بسا موارد که کنایه برای ظرافت در کلام به کار گرفته شده باشد، به بیان عادی به شعر رنگ و لذت می بخشد. پس گفته میتوانیم که کنایه برای بیان لطافت می بخشد.

کنایه در وهله نخست به سه دسته تقسیم میگردد: کنایه از صفت (بعید و قریب) کنایه از موصوف و کنایه از نسبت و در یك تقسیم بندی دیگر به قریب، بعید، جلی، خفی، تلویح، رمز، ایما و اشاره و تعریض هم آمده.

سوم - بدیع:

بدیع در لغت چیزی تازه و حیران کننده است و در اصطلاح دانشی است که از زیبایی کلام و صنایعی که به نثر و نظم زیبایی می بخشد، بحث می نماید.

یا به عبارهء دیگر:

دانشی که توسط آن زیبائی کلام را آشکار سازیم بدیع نامیده می شود. موضوع علم بدیع کلام فصیح و بلیغ ادبی است و چیزی که باعث زیبایی کلام میگردد، صنعت های ادبی است. بنیان گذار علم بدیع عبدالله بن معتز است که در سال (۲۷٤ هـ. ق) به این ارتباط اثر مفصل تحریر نموده و درادامه کار او آهسته آهسته این علم به زبان های دیگر نیز رواج یافت.

صنایع ادبی دو قسم است:

۱-صنایع لفظی: صنایعی است که به کلام و زیبایی آنها ارتباط داشته باشد. اگر این کلمات را با حفظ معنی آن تغیر بدهیم، زیبایی کلام از بین نمی رود.

صنعت های ذیل شامل صنایع لفظی است:

تجنیس (اقسام مختلف آن) سوال و جواب، ذوالقوافی، قلب، اشتقاق ، قول بالموجب، شبه اشتیاق، تلمیح، توشیح، سیاق الاعداد ، تلمیح، ترافق، مربع، تکرار، تضمین، معما ، تدبیج، منقوط، غیر منقوط، براعت الطلب، ردالعجز، لزوم مایلزم، سبح و غیره.

۲-صنایع معنوی: صنعت های است که زیبایی کلام به معنی کلمات ارتباط تنگاتنگ داشته که اگر کلمات را با حفظ معنی آن تغییر دهیم باز هم زیبایی کلام بر جای خود باقی می ماند.

درین گروپ صنعت های ذیل شامل اند:

تضاد یا طباق، ایهام (توریه)، لف و نشر، عکس و تبدیل، تجاهل عارف، التفات، جمع و تفریق، تقسیم، مراعات النظیر ایهام تضاد ، ارسال المثل، تعجب، متحمل الضدین، مبالغه، حسن تعلیل، تنسیق الصفات، استدلال مخاطبه، هجو، استخدام، ادماج، مزاوجه، المدح بمایشبه الزم، الزم بمایشبه المدح، براعت، الاستهلال، رجوع، ارصاد وغیره....

قافیه:

تعریف لغوی واصطلاحی: قافیه کلمهء عربیست که از قف بمعنی عقب یا پشت سر اشتقاق یافته و در اصطلاح دانشی است که از هماهنگی دوره های اخیر بحث می نماید. قافیه قبلاً از اجزاء و بخش های

اساسی شعر به حساب می آمد، مگر اکنون با به میان آمدن شعر آزاد، این تعریف درست به نظر نمی رسد. کلمات قافیه، کلماتی است که در اخیر دوره ها با هماهنگی لازمه بکار گرفته شده باشد و آن (۹) کلمه زیرین است:

۱- روی
۲- ردف
۳- الف تأسیس
٤- دخیل یا نکات متغایر
٥- قید
٦- وصل
۷- خروج
۸- مزید
۹- نایر

کلمات قافیه شش حرکت دارند:

۱- رس
۲- اشباع
۳- خذو
٤- توجیه
٥- مجری
٦- نفاذ

قافیه بطور عام اقسام ذیل دارد:

۱- قافیۀ حکمی
۲- قافیۀ حتمی(الف - دوگانه ب - یگانه)

قافیۀ ساده که در زبان پشتو بنام «یوستوی» یاد میگردد به ساده و مرکب تقسیم شده و همچنان قافیهء مرکب به چهار قسم است:

۱- قافیهء مؤسس
۲- قافیهء مقید
۳- قافیهء مردف
٤- قافیهء موصله

عیوب ذیل از جملهء کاستی های قافیه بشمار می رود:

۱- اقوا (اختلاف توجیه و اتباع وحذوی)

۲- سناد
۳- اکفا
٤- غلو
۵- تعدی
٦- عدول
۷- ایسطا
۸- تغیر ردیف
۹- تغیر فشار
۱۰-اشتراك قافیهء اصلی و معمولی

عروض:

تعریف لغوی و اصطلاحی: عروض در قاموس های لغت به معنی راه کوهی، عرضه نمودن، میزان شعر آمده و در اصطلاح ادبی دانشی است که توسط آن درست بودن و نادرست بودن اوزان شعر عربی را می شناسیم.

یا به عبارهء دیگر: دانشی است که از اوزان اشعار عربی و دری بحث می نماید و در همین زبانها قواعد و اصول سنجش اوزان را ارائه میدارد.

وضع کنندهء این دانش خلیل بن احمد الفراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ هـ) است. وازین جهت به آن عروض گفته می شود که بر قواعد خلیل عرضه میگردد. موضوع این علم نگاه کردن به شعر است از روی صحت یا درستی و نادرستی آن.

ارکان این علم اجزا و افاعیل است.

افاعیل، همان حرکات و سکنات است یا به عبارهء دیگر مجموعه از صدا ها است که بیت شعر از آن بدست می آید، هر بیت دارای دو قسمت است که به هر قسمت آن مصرع گفته می شود. به مصرع اول بیت (صدر) و به جز اخیری آن عروض گفته می شود و مصرع اول بیت دوم بنام ابتدا و نیم بیت دیگر آن بنام ضرب یا عجز یاد می شود اجزایی که در میان صدر عروض یا ابتداء و ضرب بکار گرفته می شود، بنام «حشو» یاد میگردد.

افاعیل ده کلمه است: فعولن، فاعلن، مفاعلین، فاعلاتن، متفعلن، مفاعلتن، متفاعلن، مفعولات، فاعلاتن مستفعلین. که از جمله‌ء آنها در رسم الخط عربی دو پنج حرفی و دیگران هفت حرفی است.

زحافات: بعضاً از حال اصلی خود تغییر نموده، این تغییر بنام زحاف یاد میگردد. زحافات سه گونه اند:

اول: آنکه متحرك را ساکن سازد، دیگر آنکه از نکات یك نقطه را کم نماید و سوم اینکه بالای نکات اصلی نکات و حروف دیگری اضافه نمایند.

زحاف، دارای اقسام ذیل است: اضمار، عصب، جنس، وقف، طی، قبض، عقل، کف، وقص که تماماً مفرد اند و در زحافات مرکب این اقسام شامل است. شکل، خزل، تشعیث، اذاله‌ء، قصر، قطع، کسف، حذف، حذر، صلم، قطف، بتر، تبیغ، ترفیل، جدع، جب، هتم، نص، عقص، خبل، ضرب، شتر، تلم، ثرم، خرم، قصم، جمعه.

بحرها: عروض عربی (۱۶) بحر دارند. بحر طویل، که بیت درین بحر چهار مرتبه به فعولن مفاعلین ختم میگردد.

بحرمدید: (چهار مرتبه فاعلاتن، فاعلن) بحر بسیط (چهار بار مستفعلن، فاعلن) و بحر سریع (دو مرتبه مستفعلن، مستفعلن مفعولات) بحر خفیف (دو مرتبه فاعلاتن مستفعلن، فاعلاتن) بحر منسرح (مستفعلن مفعولات) بحر بحتث (چهار مراتبه مستفعلن، فاعلاتن) بحر مفارع (چهار مرتبه مفاعیلن فاعلاتن) بحر مقتضب (چهار مراتبه مفعولات و مستفعلن) بحر وافر (هشت مرتبه متفاعلن) بحر هرج (هشت مرتبه مفاعلین) بحر اجز (هشت مرتبه مستفعلن) بحر

رمل (هشت مرتبه فاعلاتن) بحر متقارب (هشت مرتبه فعولن) و بحر متدارك (هشت مرتبه فاعلن).

یاد داشت: قابل یاد آوری است که عروض عربی را شعرای زیادی در شعر فارسی یا دری بکار گرفته اند.

مگر در زبان شعر پشتو بعضی از شعرا به بسیار سختی توانسته اند برابر با عروض عربی شعر را بسرایند که از جمله آنها: دولت لوانی، میاشرف، عیسی هوتك ، سمندرخان و عبدالعلی اخوندزاده را نام گرفته میتوانیم.

به نظر بعضی از ادب شناسان عروض در شعر فارسی هم عیناً قابل تطبیق نیست و کم و زیاد تغییر در آن می آید.

داکتر پرویز ناتل خانلری(۱۲۹۲-۱۳٦۹) برای وزن شعر فارسی اصول علمی و ساده ای را ترتیب نمود که اکنون بنام «عروض خانلری» یاد میگردد.

مآخذ:

۱- قویم، عبدالقیوم، فنون (ادبی، بیان) پوهنتون کابل، ۱۳٦۱ هـ ش

۲- بینوا عبدالروف، ادبی فنون، پشتو تولنه، کابل ۱۳۲٦ هـ ش

۳- جلیل تجلیل، (داکتر) معانی و بیان، ایران، ۱۳٦۹ هـ ش

٤- استاد همایی جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، ۱۳۷۰

٥- رضا نژاد غلام حسین، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهرا، تهران، ۱۳٦۷ هـ ش

٦- مجروح، مشتاق یوسفزی زرگانی، تاج کتابخانه، پشاور، ۱۹۹٥ م.

۷- رفیع، حبیب الله، زرینی ځانگی، اکادیمی علوم افغانستان ، پشتو تولنه، ۱۳٦۱ هـ ش

۸- سیروس شیما ، بیان، انشتارات فردوس، ایران، ۱۳۷۲ هـ ش

۹- بیتاب عبدالحق (پوهاند) قافیه و عروض، پوهنتون کابل، ۱۳٤۷ هـ ش

۱۰- ذوالقدر، میمنت میر صادق، واژه های شاعری، تهران، ۱۳٦۷ هـ ش

۱۱- همکار، محمد ابراهیم، فن قافیه، لیسهء التقوی، پشاور ۱۳۷۸ هـ ش

۱۲- فاروقی، محمد طاهر (داکتر) فصاحت و بلاغت، یونیورستی بك ایجنسی پشاور ۱۹۹۹ م

۱۳- الفت پاچا ، ادبی بحثونه، سازمان مهاجرین افغانستان، ۱۳۷۳ هـ ش

۱٤- قاموس تشریحی پشتو، جلد چهارم اکادمی علوم افغانستان، مرکز زبان و ادبیات، ۱۳٦۵ هـ ش

۱۵- هیواد مل، زلمی (سرمحقق) فرهنگ زبان ادبیات پشتو، جلد سوم ۱۳٦۵ هـ ش.

فصل پنجم:

سبک ها و مکتب های ادبی

در ین قسمت علاوه بر معنی لغوی و اصطلاحی سبك و مکتب های ادبی، در مورد فرق بین سبك و مکتب، و مسئلهء پیدایش و دوام مکتب های ادبی بحث خواهیم نمود، و نیز به همان ترتیب به صورت خلاصه مکتب های ادبی، ادب کلاسیك پشتو و دری را به بررسی میگیریم و بعضی از مکاتب جهانی را نیز معرفی خواهیم نمود:

تعریف لغوی و اصطلاحی:

۱- سبك: کلمه عربی است، معنی و مفهوم لغوی آن ذوب نمودن طلا و نقره و در قالب انداختن است و در اصطلاح ادبی سبك راه و روش نویسنده گی یك شاعر و نویسنده است که به کدام روش اثر خود را تحریر می نماید.

۲ - مکتب: معنی لغوی آن جای کتابت و فراگیری تعلیم و تربیه است و در اصطلاح ادبی، همـــان راه و جــریان وسیع ادبیست که از ترکیب سبك هـــای یك تعـــداد زیاد ادباء (شعراء و نویسنده گان) به میان آمده باشد.

بعضی از ادب شناسان بطور تشریحی آنرا چنین تعریف می نمایند:

مکتب ادبی مجموعهء نظریات ادبی و مشخصات فرهنگی است که در جریان اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یك یا چند کشور به میان آمده باشد. این مشخصات معمولاً در آثار تعدادی از نویسنده گان و

شاعران با هم مشترك بوده و از آثار تخلصی سایر شاعران و نویسنده گان متفاوت است. این خصوصیات و مشخصات مشترك را هنگامیکه ادب شناسان نشانی نموده، آنرا به حیث اصول اساسی یك جریان ادبی معرفی کرده باشند. در همان دوره و یا در ادوار بعدی سایر شاعران و نویسنده گان از آن پیروی کرده باشند و بر اساس آن آثار ادبی خود را ایجاد کرده باشند و این راه و روش ادبی برای مدت کوتاه یا دراز ی حفظ شده باشند و آنرا پرورش داده باشند، که ما اکنون از آن به نام مکتب ادبی یا جریان ادبی هم یاد می نمائیم.

فرق میان سبک و مکتب ادبی:

درین جای شك نیست که میان مکتب های ادبی و سبك های ادبی ارتباطی موجود است، مگر هر دو یکسان نیستند، قسمیکه قبلاً در مورد شناخت آن معلومات حاصل نموده اید، شاید به تفاوت آن نیز پی برده باشید. برای اینکه این تفاوت روشن و برجسته تر گردد، اینك تعدادی تفاوت ها را یاد آوری می شویم که در بررسی های ادبی در مورد این دو اصطلاح ادبی بیان شده است:

۱- سبك ادبی در مقایسه مکتب ادبی، شکل فردی یا به عبارهٔ دیگر محدود و انفرادی است، مگر مفهوم مکتب ادبی به مقایسهٔ سبك ادبی عام، وسیع و یك تعداد شعراء و نویسنده گان و یا به عبارهٔ دیگر ایجادگران آثار ادبی را در بر گرفته است.

۲- سبك در کلیات ذاتی خود تنها چهرهٔ یك شخص یا (ایجاد کنندهٔ آثار ادبی را) به مفهوم اینکه خصوصیات و مشخصات ادبی، کار او را برجسته می سازد. اما مکتب خصوصیات و مشخصات ادبی یك

گروه (ایجاد کننده گان آثار ادبی) را نمایان می سازد.

۳- سبک حدود و حوزهء مکتب خود را نمایان می سازد، مگر مکتب ادبی از تشابه چندین سبک ها به میان می آید.

٤- سبک نمایانگر یک دورهء تاریخی، محدود و تعین شده است، مگر مکتب یک دورهء وسیع را احتوا می نماید. در نتیجه گفته میتوانیم که مکتب عام و وسیع است و سبک خاص و محدود ، هر مکتب ادبی در عین زمان یک راه وسیع و بزرگ ادبی است و یا سبک وسیعتر می باشد و یا بعبارهء دیگر از اشتراک چندین سبک به میان آمده باشد، مگر هر سبک ادبی هیچگاه مکتب ادبی مشخص شده نمی تواند. اگر این حرف را کمی زیادتر روشن نمائیم چنین گفته می توانیم:

هر نویسنده و شاعر برای خود سبک جداگانه دارد، اما این هم ضروری نیست که شاعر دارنده هر سبک باید دارنده مکتب هم باشد. مگر در مکتب ادبی این ضروری پنداشته می شود که باید حتماً از اشتراک سبکی شاعران و نویسنده گان زیادی به میان آمده باشد. بعضاً چنین نیز اتفاق میافتد که دایرهء نفوذ و ساحه سبک یک شاعر یا نویسندهء خاص وسیع گردد، دیگر سبک ها در آن منحل و همان سبک ادبی به گونهء مکتب ادبی تبارز می نماید.

مسئله ایجاد و دوام مکتب ادبی:

قبلاً به این نقطه اشاره نمودیم که مکتب ادبی یک دورهء معین ادبی سبک های ادبی شاعران و نویسنده گان روش تخلیقی، هنری و فکری آنها که با هم شباهت داشته باشند به میان می آید.

در جریان تحقیق ادبی واضح شد که از روی جریان تکاملی ادبی،

جریان یا مکتب محصول همان مرحله است که ادبیات زبان به مرحله پختگی رسیده باشد. به میان آمدن مکتب ادبی به شرایط معین فرهنگی ، تاریخی و اجتماعی یك جامعه ارتباط دارد و هر مکتب از تمایلات فکری و ذوقی یك تعداد از ادباء را نماینده گی می نماید، همین سبب است که در درازنای تاریخ جریان های ادبی با داشتن خصلت های اجتماعی تاریخی و مشخصات خود، برای تبلیغ و مفاد و آرمان های دسته جمعی توده های مختلف بکار گرفته شده است. مشخصات ویژهء هر مکتب ادبی به طور مشخص به تدریج در آثار آن آشکار میگردد. هر مکتب ادبی نتیجهٔ طبیعی نظریات مکتب قبلی خویش است و بعضاً بر ضد و مقابل و بغاوت بر علیه آن نیز میباشد.

پس گفته می توانیم ایجاد و دوام هیچ نوع از مکتب های ادبی کار تصادفی و ناگهانی نیست. بنیاد گذاران و به میان آورنده گان مکتب ادبی در خود از ارزش کار ادبی و مشخصات مکتب ادبی خویش آگاهی نداشته، بعداً ادب شناسان و نقد کننده گان در جریان پژوهش های ادبی خود، راه های ادبی یا هنری آنانرا تشخیص نموده و ارزش های ادبی و اهداف آنرا توضیح نموده که در نتیجه به این راه هنری و ادبی متوجه شده، آنرا تعقیب نموده و به مرحلهء پختگی و تکاملی رسانیده و بدین گونه شکل یك مکتب مشخص ادبی را به خود گرفته است.

قابل یاد آوری است که بعضی از مکتب های ادبی در اوایل به شیوه و گونهء نظریه و تیوری به میان آمده بعداً همین نظریه و تیوری را نویسنده گان دیگر در عمل پیاده نموده و به مرور زمان به شکل مکتب ادبی تبارز نموده است.به میان آمدن یك مکتب ادبی در یك دورهٔ تاریخی از اوضاع حاکم فرهنگی، سیاسی، اجتماعی مسلط بر جامعه مایه

گـــرفتـــه، در جنب آن چنین نـــیز شـــده است که در یك وقت و زمان مکتب هـــای ادبی مکمل و متفاوت در یك کشور به میان آمده، در پهلوی یکـــدیگر انکشاف نموده و تفاوت های معین که در بین آنها موجود بوده، هرکدام آنها برای خود پیروان پیدا کرده است. در مورد انکشاف و عمومیت مکتب های ادبی گاهی واقع گردیده که بعضی از جریان ها و مکاتب ادبی نخست در یك کشور تحت شرایط خاص به میان آمده و بعداً در اثر ارتباط اجتماعی بین المللی به ادبیات کشور های دیگر نیز راه پیدا نموده و گاهی در کشوریکه برای نخستین بار در آن مکتب ادبی به وجود آمده باشد در کشور دومی که مکتب ادبی به آن راه یافته شرایط خوب انکشاف برایش آماده میگردد و اوج ترقی خویش میرسد، با اصلاحات، تغییرات آمده و شهرت جهانی را بدست می آورد.

بعضاً مکتب هایی نیز هست که از ترکیب نظریات چندین مکتب ادبی هنری بوجود آمده با اضافات و اطلاعات و تغییرات عنوان ادبی مشخص را به خود گرفته باشد.

در این دو قـــرن اخیر در اثر انکشاف و عمومیت روابط فرهنگی میان ملت ها و در ساحهء بین المللی در نتیجهء انتشار نظریات ادبی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی و نیز از فرهنگ ها پی یکدیگر در ساحه ادبی زمینه ای را به بوجود آورده که تأثیرات این عوامل رشد فرهنگی را سریعتر سازد. و این کار برای دوام عمر مکتب های ادبی و کوتایی آن و تداخل آنها در یکدیگر و رشد و انکشاف آنها زمینه های خوب را مساعد کرده است.

همین سان در سطح بین المللی مکتب های زیادی تازه به میان آمده

و بسیاری از آنها زود از بین رفته اند. پس گفته میتوانیم که اواسط وسیع فرهنگی کنونی در انتشار مکتب های ادبی به کشور های دیگر و در آن کشور ها برای جلب پیروان زیادی وسیله مؤثری شمرده می شود.

به همین سبب است که امروز در ادبیات زبان های خود طرفداران مکتب های ادبی اروپایی بیشماری نیز داریم که به پیروی از اصول سبك های آنها آثار ادبی خود را ایجاد می نمایند و سرمایه ادبی زبان خود را توسط آن غنی می سازند.

اول - مکتب های ادبی پشتو:

پیش از هر چیزی یاد آوری این نکته ضروری به نظر میرسد، که تا اکنون در بارهء مکتب ها و جریان های ادبی زبان پشتو کاری تحقیقی منظم و اکادمیك صورت نه گرفته و در این زمینه به پژوهش های زیادی دیگر احتیاج مبرم دیده میشود. هنگامیکه اوراق ازین تاریخ ادب پشتو را ورق میزنیم به نمونه های عالی جریان های ادبی روبرو میشویم که مشخصات اساسی مکتب ادبی در آنها آشکار میباشد، و ادب شناسان مشهور ما در آثار خود این جریان های ادبی را بنام مکتب های ادبی پشتو نامگذاری کرده اند.

۱ - مکتب ادبی روشانی (روشانیان):

این مکتب ادبی در نیمهء دوم قرن دهم به میان آمده مؤسس آن عالم و نویسنده مشهور با یزید روشان (۹۳۰-۹۸۱) است. نامبرده برای تبلیغ طریقه عرفانی و تصوفی خویش تلاش های فرهنگی را به سر رسانید و در ایجادیات خود راه و سبك جداگانه را به میان آورد و

طرفداران زیادی پیدا کرد، آنها راه او را تعقیب نمودند که در نتیجه مکتب تصوفی ادبی روشانی ایجاد گردید. در جمله شاعران و نویسنده گان این مکتب ادبی نام این شعراء قابل یاد آوری است.

ارزانی، علی محمد مخلص، دولت لوانی، ابابکر قندهاری، واصل روشانی، میر خان روشانی، میرزاخان انصاری، اورکزی، قادر و دیگران....

مشخصات ادبی:

۱- اصطلاحات و مسایل پیچیده عرفان و تصوف به پیمانه زیادی در ادب پشتو راه یافت، و یا به عباره‌ء دیگر عرفان به حیث مسلك در ادب پشتو راه یافته است.

۲- فورم های زیادی از شعر عربی و فارسی مثل (قطعه، رباعی، قصیده و انواع دیگر) در ادب پشتو داخل گردید. و شعراء پشتو به مثل شعراء زبان عربی و فارسی دیوان های مردف را ایجاد کرده اند.

۳- در آثار نثری نثر مسجع راه یافت.

٤- مسایل اخلاقی و دینی زیادتر در شعر و ادب پشتو راه یافت، روحیه حماسی و ملی در آن تبارز یافت.

٥- از اینکه زیادتر شعراء و نویسنده گان این دوره در سر زمین هند زنده گی کرده و یا آنجا رفته است، تأثیرات فرهنگ هندی در آنها متبارز است.

٦- تأثیرات ادب عربی و فارسی بالای ادب پشتو متبارز است، بسیاری از شعراء و نویسنده گان این دوره بر زبان عربی و فارسی آثاری تالیف کرده و یا از آن ترجمه هایی کرده اند.

مکتب ادبی خوشحال:

این مکتب ادبی در پژوهش های ادبی بعضاً بنام مکتب ادبی ختك نیز یاد شده است. در قرن یازدهم هجری به میان آمده و بنیانگذار آن شاعر و نویسنده و صاحب قلم خوشحال ختك (۱۰۲۲-۱۱۰۰ هـ .ق) بود.ه است.

راه ادبی نامبرده را اولاد، نواسه ها و طرفداران وی به بسیار شوق و ذوق تعقیب کرده و مکتب ادبی خوشحال را به میان آورده است.

طرفداران مشهور این مکتب: اشرف خان هجری، عبدالقادر خان ختك، سکندر خان ختك، صدر خان ختك و دیگران.

مشخصات ادبی:

۱- ادب پشتو به یك مرحلهء تکاملی می رسد و در جهت انکشاف و پیشرفت آن بطور شعوری تلاش های وسیع آغاز می یابد.

۲- جای نثر مسجع و متکلف نثر ساده روان و نزدیك به محاورهء مردم شروع میگردد، و رسم الخط مشخص ختك به میان آمد.

۳- در شاعری روحیه حماسی، رزمی و ملی قویتر گردیده و از زنده گی اجتماعی پشتونها رنگ گرفته.

٤- شعر پشتو از نظر محتوی تکمیل گردیده علاوه به مسایل و موضوعات عشقی، عرفانی، وعظیهء اخلاقی، موضوعات مختلف زندگی اجتماعی، واقعات تاریخی، انتقاد بر جامعه، احساسات قوم و وطن دوستی در شعر و ادب پشتو به پیمانهء وسیع انعکاس یافت.

۵- داستان های ملی پشتو (قصه آدم خان و درخانی و لی و شهی) تحریر گردید و همچنان از زبان های دیگر قصه های زیادی ترجمه گردید

و جنبه و سرمایه قصوی ادب پشتو غنی تر گردید.

٦- تمام انواع اشعار شرقی غزل، قصیده، رباعی، مثنوی، مربع ، مسدس، مثمن، ترکیب بند، ترجیع بند، ذوالقافتین و ... در شعر پشتو به پیمانهء وسیعی انعکاس یافتند.

۷- ادبیات این دوره از نگاه رنگارنگی هنری و موضوع وارزش هنری غنی تر گردید و با ادبیات منطقه رقابت می نمود.

۸- شعراء برعلاوه زبان ملی و مادری خویش به زبان فارسی نیز اشعار می سرودند..

مکتب تصوفی و ادبی رحمان بابا:

شاعر توانا وچیره دست زبان پشتو رحمن بابا (۱۰٤۲-۱۱۲۸هـ ق) سبك ادبی عرفانی و تصوفی خاص داشت که از مقبولیت اجتماعی زیادی بر خوردار بود. در وقت خود و در زمان بعدی نیز طرفداران زیادی داشت که راه ادبی بابا را تعقیب و به مرور زمان منحیث مکتب ادبی ظهور نمود که در پژوهش های ادبی بنام مکتب ادبی عرفانی و تصوفی رحمان بابا یاد میگردد، طرفداران و پیروان این مکتب ادبی عبارت اند از: یونس خیبری، معز الله مومند، اخون گدا، حافظ الپوری، میا نعیم متی زی، عبدالعظیم را نیزی، عبدالرحیم هوتك، مطیع الله و دیگران.

مشخصات ادبی:

۱- پیروان این مکتب ادبی زیادتر به طرف بیان مسایل اخلاقی و بیان نصایح توجه می نماید.

۲- بیان مسایل پیچیدهء عرفانی و تصوفی به گونهء شیوا و ساده یکی از مزایای بزرگ این مکتب ادبی است.

۳- اصطلاحات، تشبیهات، استعارات و کلمات فارسی و عربی به اندازهء وسیع در شعر پشتو داخل گردید.

٤- شعر پشتو انکشاف خوب نمود و بسیاری از شعراء پشتو دیوان های خود را ترتیب کردند.

٥- درین مکتب ادبی رنگ محیط افغانی و پشتنی به طور خوب متبلور گردید و تأثیرات سبك هندی در آن کم به نظر می رسد.

٦- در اشعار پیروان این مکتب ادبی خیال و تصویر شاعرانه مشخصات جداگانه دارد، تصویر های هنری آن ساده، مگر بسیار زیبا و دلچسپ و از معیار های بسیار عالی بر خوردار می باشد.

۷- پیروان این مکتب ادبی به واقعیت ها توجه زیادی می نمایند، و تابعیت خیالی در آن کمتر به نظر می رسد.

۸- پیروان این مکتب ادبی علاوه بر شعر پشتو به زبان فارسی و دری و هندی نیز شعر می سرودند.

مکتب ادبی نازکخیالی حمید و شیدا:

مکتب ادبی نازك خیالی پشتو در قرن دوازده هم تحت تأثیر مکتب هندی به میان آمد. بنیانگذار آن شاعر نازك خیال پشتو عبدالحمید مومند که تا (۱۱٤۷ هـ ق حیات داشت) و تکمیل کنندهء آن کاظم خان شیدا (۱۱۳٥-۱۱۹٤ هـ ق) شمرده می شود.

با آنکه سبك آنها با هم تفاوت دارد و تا حدودی مشخصات جداگانه دارد و از لحاظ زمانی هم چندین دهه پس و پیش اند، مگر شعرای با پذیرش کم و زیاد تاثیرات مکتب هندی راه نازك خیالی را تعقیب می نماید و صاحب سبك های بسیار قوی هستند، بسیاری از شعرای معاصر شان و یا بعد تر از آن از سبك آنها پیروی کرده اند، از

تداخل این سبك های مختلف یك مکتب ادبی به میان میآید که در پژوهش های ادبی سبك ادبی نازك خیالی حمید و شیدا به آن نام نهاده شده.

نمایندهء برجستهء این مکتب ادبی علاوه بر کاظم خان شیدا و حمید مومند که بنیان گذاران این مکتب نیز شناخته شده اند، قلندر اپریدی، محمدی صاحب زاده، حنان بارکزی، کامگار ختك، بیدل هشنغری، علی خان و دیگران اند.

مشخصات ادبی:

۱- مشخصات خاص این مکتب تخیل عالی، ابتکار، استعاره و تشبیهات نادر به حساب می آید.

۲- پیروان این مکتب ادبی غزل گویان اند و این فورم ادبی را به حد کمال خود رسانیده اند.

۳- موضوع اشعار آن به مسایل عشق و محبت اختصاص داده شده است و مملو از سوز و گداز است.

٤- با آنکه این مکتب تحت تأثیر مکتب هندی به میان آمده، مگر محیط و زنده گی افغانی در آن به گونهء اصلی تصویر گردیده است، استعارات و تشبهات آن هم به این رنگ و خم رنگ آمیزی شده است.

٥- علاوه بر نازکی خیال و باریکی معنی در الفاظ و عبارات، سوز و ساز و زیبایی از ممیزات عمدهء این مکتب است.

٦- در اشعار ضرب المثل محاوره های عام، و اصطلاحات محلی زیاد بکار گرفته شده است.

۷- تأثیر زبان و ادب دری و فارسی را پیروان این مکتب به حدی زیادی قبول کرده اند.

۸- ادب حکایتی از زبان های دیگر به خصوص از ترجمه های زبان فارسی عمومیت زیادی پیدا نموده است.

دوم - مکتب های ادبی فارسی - دری:

شاعر نامور و ادیب مشهور ملك الشعرا بهار در اثر مشهور خود (سبك شناسی) برای شعر فارسی و دری به صورت عام این چهار مکتب ادبی را بیان نموده است:

۱- مکتب ادبی ترکستانی یا خراسانی
۲- مکتب ادبی عراقی
۳- مکتب ادبی هندی
٤- مکتب ادبی دوره بازگشت

قبل از اینکه مکتب های فوق را به صورت خلاصه معرفی نمائیم، یاد آوری این نکته لازم به نظر می رسد، که این مکتب های ادبی در خیلی از پژوهش ها و تحقیقات ادبی بنام سبك های ادبی نیز یاد شده و این اشتباه بزرگی است که در پژوهش ها و تحقیقات ادبی مکرراً تکرار شده است و اکنون هم بعضی از نویسنده ها بین سبك و مکتب ادبی تفاوت قایل نمی شوند و یکی را به جای دیگری استعمال می نمایند. در حالیکه دو اصطلاحات جداگانهء ادبی اند که تفاوت های آنرا ما قبلاً بیان نمودیم، در پرتو آنها ما چنین حکم کرده می توانیم که این جریان ها و مکتب های ادبی بودند که هر کدام آنها در ساحهء وسیع نفوذ داشته و از یکجا شدن پیروان سبك های مشخص و علیحده به میان آمده و قرنها دوام نموده است.

۱ - مکتب ادبی خراسانی:

به این مکتب گاهی مکتب ترکستانی نیز گفته شده است، این مکتب ادبی در دامن وسیع خود جریان شعر فارسی و دری را از ابتداء تا نیمهء قرن هفتم هجری دربر گرفته، و در جریان قرون

متمادی حاکمیت طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان و سلجوقیان، از جریان های درخشان و قوی نماینده گی می نمایند. در زمرهء پیروان این مکتب نامهای اشخاصی چون رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، خاقانی. خواجه عبدالله انصاری، حکیم ناصر خسرو بلخی، مسعود سعد سلمان، حکیم سنائی غزنوی، انوری، خاقانی، نظامی گنجوی، شیخ فرید الدین عطار و دیگران را یاد آوری کرده می توانیم.

مشخصات ادبی:

۱- قصیده سرایی، بکار بردن روایات، حکایات و قصص در کلام آنها زیادتر به نظر می رسد.

۲- رایج گردیدن داستان و حماسه در شعر اشعاری مثل شاهنامهء فردوسی، مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی و خمسهء نظامی و دیگر مثنوی سرایان زبان دری - فارسی.

۳- بکار گرفتن کلمه های ثقیل، دراز و بکار گرفتن بحر های مشکل در شعر کمتر به نظر می رسد.

٤- صنایع لفظی و معنوی کمتر به کار می رفت و سبک شعر ساده بود.

۲- مکتب ادبی عراقی:

این مکتب از جمله دلچسپ ترین مکتب ادبی فارسی - دری بحساب می آید، که از نیمهء قرن هفتم هجری تا اواخر قرن دهم هجری، در قلمرو زبان فارسی و به طور خاص در بعضی مناطق افغانستان، ایران، تاجکستان، هند، عراق و ترکستان دوام کرده است. در زمرهء پیروان مشهور این مکتب ادبی، عنصری، دقیقی بلخی، اسجدی،

شیخ سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی ، مولانا عبدالرحمن جامی، خواجه حافظ شیرازی، کمال خنجری، بابا افغانی شیرازی، وحشی باقفی، و یك تعداد دیگر.

مشخصات ادبی:

۱- درین مکتب ادبی غزلسرایی بسیار مورد توجه قرار گرفته بود.

۲- صنایع بدیعی ادبی و انواع مختلف اشعارمورد توجه بوده است.

۳- افکار عرفانی و تصوفی در شعر انعکاس زیادی نموده است.

٤- لغات و اصطلاحات عربی به زبان و ادب فارسی راه یافته مگر به اساس مهارت های زیادی پیروان این مکتب در شعر و ادب کدام پیچیده گی به میان نیامده است.

٥- در اشعار پیروان این مکتب صنایع معنوی، کنایه، ایهام، تمثیل، تشبیه و استعاره زیاد بکار رفته است.

٦- مشخصات لفظی و معنوی شعر و ادب بسیار قوت گرفته بود.

۳- مکتب ادبی هندی:

این مکتب در ادب فارسی و دری از اخیر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم به میان آمده و تا قرن دوازدهم میان گوینده گان زبان دری - فارسی در ایران، هندوستان، افغانستان، تاجکستان، عراق و سایر مناطق جهان دوام نموده است.

پیروان مشهور این مکتب ادبی، عرفی شیرازی، غنی کشمیری، صائب تبریزی، مرزا عبدالقادر بیدل، مرزا اسداله غالب و دیگران را یاد آوری کرده می توانیم.

مشخصات ادبی:

۱- تلاش برای ایجاد و به کارگیری مفاهیم و مطالب جدید و بکر.

۲- مضمون آفرینی.

۳- به میان آمدن پیچیده گی در کلام در اثر استعمال زیاد صنایع لفظی و معنوی.

٤- غلو و افراط در مبالغه.

۵- برای مضمون و به میان آوردن تشبیه از محیط و ماحول خود استفاده کردن.

٦- بکار گرفتن زیاد صنایع لفظی و معنوی در کلام.

۷- به کارگیری تخیلات نازك شاعرانه با عمق زیاد.

۴ - مکتب بازگشت ادبی:

این مکتب ادبی در اواخر قرن دوازدهم در ایران، افغانستان و کشورهای دیگر به میان آمد. پیروان این مکتب تلاش نمودند که از پیچیده گی مکتب هندی خود را نجات دهند و بر خلاف آنها مضامین و موضوعات را به طور ساده بیان نمایند. برای این کار آنها واپس به سبك های کلاسیك زبان و ادب فارسی چون (خراسانی و عراقی) رو آوردند. زیادتر پیروان این مکتب به پیروی از مولانا جلال الدین محمد بلخی، حکیم نظامی گنجوی، شیخ فریدالدین عطار، شیخ سعدی شیرازی و یا حافظ اشعار می سرودند.

پیروان مشهور این مکتب ادبی، ملك الشعراء بهار، استاد بیتاب، ملك الشعراء خلیلی، صوفی عشقری، عبدالحق واله، مستغنی، سید محمد اصفهانی، مرزا محمد نصیر، میرسید علی مشتاق و دیگران را یاد کرده می توانیم.

سوم - مکتب های ادبی جهان (اروپایی یا غربی):

قبل از اینکه راجع به مکتب های ادبی جهانی یا اروپائی سخن گفته باشیم، یاد آوری این نکته ضروری است که:

هر آنچه در غرب یا جهان دیگر در ادبیات بنام مکتب ادبی شناخته شده و ما بانامهای آن آشنا هستیم مشخصات و اصول آنها که تحت تاثیر شرایط افکار تاریخی، سیاسی و فلسفی و ارتباط اجتماعی و فرهنگی به میان آمده در ادبیات ما عیناً و کاملاً قابل تطبیق نیست.

اگر ما در ادبیات زبان های خود بعضی از تشهابهات کدام مکتب را دریابیم و یا در ادوار مختلف و یا در آثار چند تن از شاعران و نویسنده گان آنرا سراغ نمائیم، این از روی خصلت و ماهیت اجتماعی ادبیات خواهد بود، و تاثیر این مکاتب را بالای شاعر و نویسنده به هیچ وجه شمرده نمی توانیم.

تعداد مکاتب جهانی ادبی زیاد است که مشهورترین آنها را در ین جا به خوانش و معرفی میگریم.

۱ - کلاسیزم:

کلمه ترکیبی کلاسیزم که از کلمات (کلاس) یا (کلاسیك) و پسوند (ایزم) ترکیب شده، معنی لغوی آن در فرهنگ ها به معنی سابقه، نخستین، تاریخی، و هر آنچه به زمان های قدیم ارتباط داشته باشد، آمده است. و در اصطلاح ادبی عبارت است از مکتب هنری ادبی ، که در میدان هنر و ادبیات اروپا کم و بیش سه قرن (از قرن پانزدهم تا قرن نزدهم) رواج داشت و اصول زیبایی را از اصول هنر و ادبیات روم و یونان باستان گرفته بود. در بعضی از پژوهش های ادبی خیزشگاه این مکتب

انگلستان و در بعضی ها فرانسه معرفی شده که از آنجا به اروپا و دیگر کشور ها انتشار یافته است.

اصول و مشخصات:

۱- تقلید از سابقه: پیروان این مکتب همیشه تلاش نموده اند که نظریات ادبی ادب شناسان و ادبای زمانه های قبلی خویش را مطالعه نموده وآثار خود را به تقلید آن تحریر نمایند.

۲- تقلید طبیعت: پیرو این مکتب اولتر از همه خود را ملزم میساخت، که تحت هر قانون و قاعده از طبیعت تقلید نماید.

۳- اصالت عقل: پیروان این مکتب عقل را در بیان و کردار انسان منحیث رهنما شمرده و پیروی از اصول عقلانی برای آنها بسیار مهم به حساب می آمد.

٤- اختصار و بر جسته ساختن: در تمام آثار این مکتب ادبی به این اصل توجه صورت گرفته.

۵- توجه به قانون وحدت سه گانه: (وحدت زمان، وحدت مکان، وحدت موضوع)

٦- توجه به مسایل دینی و اخلاقی: در آثار ادبی به مسایل دینی و اخلاقی توجه زیاد صورت گرفته.

۷- انتخاب کرکترهای عادی: کرکتر های خیالی و فوق العاده نمیباشد، بلکه طبیعی با داشتن اخلاق عالی برای همگان قابل قبول است. نماینده گان مشهور کلاسیزم در فرانسه، راسین، بوالو، پاسکال، لافونتین و در انگلستان، جان میلتون، درایدن و در ایتالیا، الفیری، و گلدونی میباشند.

۲- رومانتیزم:

رومانتیزم از کلمهء رومان گفته شده که معنی لغوی آن خیالی، افسانوی، عشقی است و در اصطلاح ادبی نام یکی از مکتب های ادبی است که در پایان قرن هژدهم برخلاف مکتب ادبی کلاسیزم در اروپا به میان آمده و در قرن ۱۹ در کشور های دیگری رواج یافت و در ساحات مختلف به طور مشخص در عرصه (نقاشی) بسیار انکشاف نمود.

مشخصات:

۱- بی پروایی، آزادی اندیشه و فکر.

۲- تخیل عالی

۳- ستایش زیبایی و جمال

٤- انکشاف تعبیر های زبانی و لغات.

۵- از قید و بند ادبی خود را خلاص نمودن، چنانچه یکی از پیروان مشهور این مکتب ویکتورهوگو گفته است. «رومانتیزم یعنی آزادی ادبیات از قیود بیجای شرایط».

نماینده گان مشهور این مکتب ادبی در فرانسه، ویکتورهوگو، شاتو بریان، دولامارتین و در انگلستان، ویلیام شکسپیر، والتر سکات تاوشلی در روسیه میخائیل لرمانتون، الکساندر پوشکین، در ایتالیا، الکساندرمانزونی، در مجارستان، شاندرپتوفی.

۳- ریالیزم:

این مکتب ادبی بعد از رومانتیزم در فرانسه بمیان آمد و بنیاد گذار آن بالزاك شمرده می شود. این مکتب ادبی بعد از نیمه اول قرن نزدهم رواج یافت و توجه افکار عامهء مردم اروپا را از افکار رومانتیك به واقعیت های زنده گی تغییر داد. پیروان این مکتب ادبی راجع به مسایل و واقعات روزمره زنده گی سخن می گفتند واقعیت ها را اگر خوب و یا

ناپسند بود، در آثار ادبى خود بيان مى نمودند.

مشخصات:

۱- درين مكتب ادبى زنده گى، محيط، موجودات و مسايل اجتماعى چنانچه بودند به همان گونه بيان مى شدند.

۲- موضوعات و قصه هاى ادبى همان مسايل عينى بود كه اكثريت افراد جامعه به آن روبرو بودند مثلاً: گرسنگى، بدبختى، مريضى، دوستى، دشمنى، كينه، نفرت، خواسته هاى روحى و جسمى و ضروريات آنها.

۳- قهرمانان داستان ها كه از هر طبقهء جامعه انتخاب مى شدند، كردار، اخلاق و عادات آنها بايد واقعى و عينى مى بود و خيالى و دور از واقعيت نبودند.

٤- در آثار ادبى تمام جزئيات واقعات و تمام پهلوهاى آنها به طور دقيق و عميق بكار گرفته مى شد.

۵- در درك واقعيت ها غور و دقت، كنجكاوى، تحقيق و تجسس زيادى صورت ميگرفت.

بطور خلاصه: صداقت، زيبائى و بيان واقعيت ها از مميزات عمدهء اين مكتب ادبى بشمار ميرفت.

نماينده گان: در فرانسه - بالزاك، استاندال، مادام بوارى، در انگلستان، چارلزويكنس، ويليام شاكرى، در روسيه، تولستوى، داستايوسكى، ماكسيم گوركى، در آلمان دهمل و هولتز، در امريكا- ارنست همينگوى، ويليام فاكنر.

۴ - ناتوراليزم (نيچراليزم):

كلمه ناتوراليزم به لحاظ ادبى در ادبيات تقليد دقيق طبيعت و به معنى ستايش زياد آن است. و در اصطلاح ادبى نام يك مكتب ادبى است

که در ادبیات به کارگرفتن از روش و راههای علمی وتجربی عقیده دارند.

این مکتب ادبی در پایان قرن نزدهم در فرانسه به میان آمد و تا قرن(۲۰) پیشرفت خوبی و پیروان زیادی پیدا کرد.

طرفداران این مکتب عقیده داشتند: همانطوریکه هر شاعر و نویسنده تحت تأثیر شرایط طبیعی و محیطی خویش مثلاً نژاد، تعلیم و تربیه و تحت تأثیر وراثت خویشاوندان و تحت تأثیرات آنها می باشد، مشخصات روحی و جسمی آن بالای آثار وی نیز عمیقاً تأثیر می گذارد. همانطوریکه مسایل علمی بررسی و تحقیق می گردد، آثار آنها نیز تحت بررسی و نقد گرفته شود. آنها به این عقیده بودند که برای ادبیات هم مانند علوم دیگر معیارهای مشخصی پیدا نمایند.

مشخصات:

۱- اینکــه نویسنده یا شاعر بیان کنندهء تجارب و آزمایش های خود هست، باید در آثار خود از دخالت تخیل و هیجانات خود را محفوظ نگهدارد.

۲- مسایل دینی و اخلاقی را در اشعار خود نمی آورند.

۳- در تخلیق آثار ادبی از زبان محاورهء مردم کار گرفته می شود. که شاعر و نویسنده در بیان واقعیت ها وفادار باقی بماند و در آنها ازدیاد و کمی را به میان نیاورد.

٤- به جبر عقیده داشتن و به ذات مردم نگاه کردن و طرفداران این مکتب به باطن انسان نگاه میکند و در آنها آنچه پلیدی و فسادی را که می بیند، همان را معیار و اساس قضاوت خود قرار میدهد.

۵- درین مکتب ادبی، مسئلهء وراثت اهمیت زیادی دارند و به عقیدهء آنها روح و فکر ادباء و هنر مندان، تحت تأثیر عوامل طبیعی و جسمانی قرار میگیرد.

نماینده گان مشهور آن در فرانسه: امیل زولا، گی دوموپاسان، در امریکا: جك لندن. در انگلستان: جورج مور، در آلمان: کرتزروهولس، در هالند مارسل امانتس.

۵- سمبولیزم:

معنی لغوی سمبول نشانه یا علامه است. سمبولیزم در اصطلاح همان مکتب ادبی است که در پایان قرن نزدهم و خلاف مکتب های ادبی ریالیزم، ناتورالیزم، و پارناس بود و در فرانسه به سرکرده گی شاعر مشهور شارل بودلر به میان آمد. آنها اعلام نمودند که در شعر هیچگونه قید و بند را قبول ندارند.

شعر باید از قید، وزن و قافیه آزاد، ساده و سلیس روان، زیبا و دارای آهنگ باشد. مگر لازم نیست که برای تمام طبقات جامعه تقدیم و پیشکش گردد. آنها در شعر بسا پدیده های عجیب و نا آشنا را مطرح میکردند و از زنده گی و جامعه آن را دور می گردانیدند چنان پدیده ها را به رمز و اشاره می گفتند، که مردم عام آنرا نمی دانستند.

مشخصات:

۱- در شعر به ابهام و به شیوه آشکار با بیان مسایل مخالفت داشتند.

۲- راجع به زنده گی بدبین و نا امید، و به خوش بختی باور نه داشتند.

۳- به عالم غیب و بدون این جهان به یك جهان دیگر باورداشتند.

٤- به این جهان باور نه داشتند، و به این باور نه کردن که بودن ما به این جهان شکل می بخشد.

۵- در بیان مطالب ادبی چنان راه و شیوهء انتخاب می نمودند

که هـر کس آنـرا بخواند و به طور خاص مطابق روحیهء خود حال و مقام خود را درك میکند.

نماینده گان مشهور: در بلژیك: موریس میترلنگ ، در آیرلیند ویلیام باتلر، در روسیه: ولادیمیر سولوویف، در انگلستان: دیوید هربرت لارس و دیگران.

مآخذ:

۱- رضا سید حسین، مکتب های ادبی، جلد اول، دوم ، انتشارات نیل، تهران ایران ، ۱۳۳٤ هـ. ش.
۲- نادر وزین پور (داکتر) ، برسمند سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳٦۷ هـ .ش.
۳- هیواد مل، زلمی، فرهنگ ادبیات پشتو، کمیتهء دولتی طبع و شنر، کابل، ۱۳٦۹ هـ. ش.
٤- پوهاند رشتین، صدیق الله، پشتو ادبی مکتبونه، یونیورستی بك ایجنسی ۱۳٦۲ هـ. ش.
۵- خسـرو فـرشیـد ورد (داکتر)، در بارهء ادبیات و نقد ادبی، تهران، ۱۳٦۳ هـ .ش.
٦- زهرا، خانلری کیا (داکتر)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران. ایران.
۷- هاشمی، سید محی الدین، تأثیرات مکتب های ادبی فارسی، شاعری اقبال، مقاله (مجله تعاون) ۱۳۸۱ هـ. ش.
۸-هیواد مل زلمی (سرمحقق) د پشتو ادبیاتو تاریخ دلرغونی او منځنۍ دوره، دانش نشراتی، پشاور ۱۳۷۹ هـ .ش.
۹- ممینت میر صادقی و اژه نامهء هنر شاعری، تهران، ۱۳۷٦ هـ .ش.
۱۰- قاموس تشریحی پشتو پشتو، جلد اول ، دوم، سوم، چهارم، اکادمی علوم افغانستان، مرکز زبان و ادبیات.

فصل ششم:

ادبیات عامیانه (فولکلوری)

در یك تعریف ادب یا ادبیات چنین میخوانیم که: «تمام آثار هنری منثور، منظوم، شفاهی و تحریری یك زبان، ادبیات نامیده می شود.

با توجه به این تعریف ادبیات فولکلوری (عامیانه و مردمی) در تاریخ ادبیات هر ملت و قوم، رول بسزایی دارد و بدون یاد آوری آن مطالعهء ادبیات، ناقص شمرده می شود. قبل از اینکه به مشخصات و اقسام این گونه ادبیات حرفی گفته باشیم، لازمست معنی لغوی و اصطلاحی (فولکلور) را بدانیم، که به سطح بین المللی برای اینگونه ادبیات استعمال میگردد.

تعریف لغوی و اصطلاحی:

فولکلور کلمه ایست فرانسوی. معنی لغوی آن در فرهنگ ها، ادبیات مردم، دانش و تعلیم مردمی است و در اصطلاح ادبی آن بخشی از کلتور است که ارزش های انسانی، اعتقادات، شگون ها، عنعنات، رسم و رواج گروه های مشخص انسانی و بسا مسایل دیگر در آن شامل اند.

فولکلور از نظر محتوای سه بخش دارد:

۱- فولکلور شفاهی

۲- فولکلور غیر شفاهی

۳- فولکلور نیمه شفاهی

در فولکلور شفاهی، محاوره ها، ضرب المثل ها، چیستانها، فکاهیات، رسم و رواج و قوانین اولسی و مردمی شامل است. در فولکلور غیر شفاهی، هنر های محلی، موسیقی، خوراك های محلی و ادب محلی و در فولکلور نیم نیمه شفاهی عقاید خرافاتی، بازی های محلی، رقص و دیگر موضوعات شامل می شود.

در یك تعریف دیگر میخوانیم:

اصطلاح فولکلور از دو کلمه ترکیب یافته (فولك Folk) به معنی مردم و «لور» (Lore) به معنی ادبیات و یا دانش و فولکلور یعنی دانش مردمی، یا دانش اولسی یا ادبیات مردم را مفهوم میدهد این کلمه را بار اول در سال (۱۸٤٦ م) یك دانشمند انگلیسی بکار برده است.

بعضی از پژوهش گران برای فولکلور پنج مشخصه ذیل را بیان نموده اند:

۱- بطور شفاهی موجود می باشد.

۲- به گونهء عنعنوی موجود می باشد.

۳- شکل منظوم یا منثور دارد.

٤- ایجاد کننده و به میان آورندهء آن معلوم نمی باشد.

۵- به طور جز در هر کلتور موجود می باشد.

اکنون که معنی لغوی و اصطلاحی فولکلور را شناختیم، به اصل موضوع برگشته و ادبیات عامیانه یا فولکلور را مورد بحث قرار بدهیم.

چنانچه قبلاً یاد آوری نمودیم، ادبیات عامیانه در تاریخ ادبی هر ملت ، مردم و جامعه ارزش بسزایی دارد و بدون در نظر داشت آنها نمیتوان تاریخ ادبیات یك کشور را تدوین نمود.

ادبیات عامیانه معمولاً بشکل شفاهی بوده و جامعه و کشور هایی

که از بهرهء سواد به اندازه کافی بر خوردار نباشند، ادبیات عامیانه بطور وسیع در آن جوامع انتشار می یابد و در جوامعی که سواد در آنها به پیمانهء وسیع انکشاف نه کرده باشد و مردم ازین نعمت بی بهره باشند. که کشور ما نیز متأسفانه نسبت عوامل جغرافیائی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص، در قطار همین کشور ها حساب میگردد. از همین سبب است که به مقایسهء ادبیات تحریری وزنهء ادبیات شفاهی در آن سنگین تر به نظر میرسد.

مردم کشور ما در طی قرون متمادی آرمان ها، خواسته ها، خوشحالی،غم ها، رنج ها، محبت ها و به طور خلص تمام موضوعات اجتماعی را در این نوع ادبیات منعکس ساخته و به طور شفاهی از یك نسل به نسل دیگر انتقال داده است. در جریان این پروسه انتقال قسمت اعظمی ادبیات به فراموشی سپرده شده و از بین رفته است.

به عبارهء دیگر روایت کننده گان این گونه ادبیات هنگامیکه فوت شده اند، آنرا با خود به گور برده اند و به این ترتیب و ازبین رفته است. از همین سبب است که نمونه های بسیار قدیم ازین ادبیات را ما اکنون در دست نداریم. با در نظر داشت بخشی ازین ادبیات که باقی مانده و با توجه به انواع و اقسام آن به اطمینان گفته میتوانیم که مردم عام ما از نعمت سواد محروم بودند، مگر احساس و ذوق هنری بلندی داشته و آن را در قالب جداگانه ادبیات جا داده و به شیوهء بسیار خوب بیان نموده است.

قابل یاد آوری است که ادبیات شفاهی اقوام مختلف این کشور از جهت اندازه و چگونگی با هم تفاوتهایی دارند، در ین رسالهء محدود تحقیق همه جانبه آن با تفکیك نظم و نثر کاریست

مشکل، و تنها به ذکر اسمای آنها که در ادبیات پشتو و دری موجود است، یاد آوری می نمائیم و بعداً مشخصات عام ادبیات فولکلوری و عامیانه را تذکر میدهیم.

انواع ادبیات عامیانه:

ادبیات عامیانه به دو بخش عمده تقسیم میگردد:

الف: ادبیات منظوم عامیانه

ب: ادبیات نثری منثور عامیانه

ادبیات عامیانهء منظوم به صورت عام اقسام ذیل دارد:

اول : اشعار و ترانه های عام عامیانه.

دوم: ترانه های خاص عامیانه.

الف - ادبیات منظوم عامیانه:

اول - اشعار یا ترانه های عام عامیانه:

اشعار عام عامیانه، اشعاری است که شاعر و گویندهء آن معلوم نباشد، مانند، ترانه های مادران، که برای اطفال خورد سال خود می سرایند.

۲- ترانه های اطفال که در هنگام بازی ها میخوانند و یا دربین خود به گونهء حکایت میگویند.

۳- چیستان های منظوم.

٤- اتن و سرود هایی که در اتن ملی خوانده می شود.

۵- روایات حکایات و قصص ملی، دینی و تاریخی.

٦- دوبیتی ها و چهار بیتی هایی که در ادب دری موجود است.

۷- فال های منظوم.

۹- ضرب المثل های منظوم

۱۰ - بعضی از ترانه هایی که از طرف زنها در مراسم مختلف سروده می شود.

دوم - اشعار یا سروده های خاص عامیانه:

اشعار خاص عامیانه، اشعاریست که شاعران و گوینده گان آن معلوم بوده و برای توده ها معرفی و شناخته شده باشد، و اقسام ذیل دارند:

۱- رباعی (مقام)

۲- غزل

۳- چهار بیتی

٤- داستان ها وغیره

قابل یاد آوری است که اقسام منظوم ادب مردم تنها و تنها از طرف شعرای باسواد به میان نیامده بلکه شعرای مشهور ما نیز به اوزان عامیانه و یا مردمی اشعاری سروده اند.

ب - ادبیات عامیانه نثری:

نثر های عامیانه و مردمی نثر های است که در لابلای کلام های شیرین، پخته و طولانی در قلب مردم به میان آمده. گوینده گان اصلی آنها معلوم نمی باشد و دارایی عامهء همه مردم شمرده شده و از نسل به نسل دیگری انتقال یافته باشد که اقسام ذیل دارد:

۱- حکایت ها و داستان های عامیانه

۲- داستان های کوتاه

۳- ضرب المثل ها

۸- رمز و کنایه

۹- دعا و بددعا (بد واها)

۱۰- خوش آمدیدها

٤- اصطلاحات و محاوره ها
٥- تشبیهات و استعاره ها
٦- چیستانها
٧- تکیه کلام ها
١١- (فکاهیات)
١٢- روایات
١٣- القاب و صفت ها
١٤- داستان هایی که برای اطفال سروده می شود که بیشتر جنبه اخلاقی و انتباهی میداشته باشد.

تبصره و یاد داشت:

برای جمع آوری و تحریر ادبیات منظوم و منثور عامیانه، تا قبل از یك و نیم قرن پیش، توجه خاص مبذول نمی شد. در اروپا در اواسط قرن نزدهم توجه دانشمندان و محققین به این نوع با ارزش ادب مبذول گردید، و در قسمت جمع آوری و آماده سازی برای چاپ آنها فعالیتهای آغاز شد. این دانشمندان نه تنها به جمع آوری ادبیات فولکلوری مردمان کشور خود اقدام نمودند، بلکه ادبیات عامیانهء مردمان کشور های شرقی را نیز جمع آوری نمودند و قسمتی از ادبیات عامیانه را از خطر از بین رفتن و نابودی نجات بخشیدند. بطور مثال از جمله این دانشمندان، شرق شناس فرانسوی (جیمز دامتستر) (۱۸٤۹-۱۸۹٤) را ذکر کرده می توانیم که انواع مختلف اشعار عامیانهء پشتو را جمع آوری کردند و در سال (۱۸۸۸م) در پاریس بنام (د پشتونخوا شعر هار و بهار) چاپ و انتشار نمود.

بعداً هنگامیکه در کشور ما مطبوعات به میان آمد و عام گردید، نویسنده گان کشوربه جمع آوری فولکلور شروع کردند، و در سراج الاخبار و دیگر نشریه های همان وقت بعضی از نمونه های اینگونه اشعار عامیانه به چاپ رسید.

در اوایل قرن جاری (۱۳۰۸ هـ .ش) انجمن ادبی کابل. انجمن ادبی کندهار (۱۳۱۱ هـ ش) پشتو تولنه (۱۳۱٦ هـ ش) و به همین گونه مراکز فرهنگی دیگر ایجاد گردید و به نشرات آغاز کردند. برای بسیاری از نویسنده گان راه های تحقیق و چاپ مسایل فولکلوریك مهیا گردید. سمپوزیم ها و سینمار های تحقیقات فولکلوریك دایر شد و در این عرصه کار های سودمندی صورت گرفت.

مشخصات ادبیات عامیانه:

۱- ادبیات منظوم عامیانه و مردمی تابع عروض و اوزان عربی نیست. شیوه خاص ملی و مردمی دارند به هجاء و سیلاب قابل تقطیع است.

۲- ادبیات عامیانه از لحاظ موضوع مسایل، اجتماعی، اقتصادی، کلتوری و ارتباطات جوامع دهاتی برجسته می سازد.

۳- زبان آن ساده، روان و زنده گی مردم در آنها منعکس می گردد. و با محاوره‌ء روزمره‌ء مردم یکسان می باشد.

٤- مبالغه‌ء زیاد و مفاهیمی که دور از حقیقت باشند و نیز تصنع در آن دیده نمی شود.

٥- اثرات زبان های بیگانه در آن کم است و شاید هم اصلاً هیچ نباشد.

٦- اینکه قسمت اعظمی از ین ادبیات محصول ذهن و فکر مردم بی سواد بوده و به وجود آورنده گان آن با مردم یکجا زنده گی نموده است و تابع تمام روابط و ارزش های مسلط کلتوری و اجتماعی می باشد.

۷- صنایع ادبی لفظی و معنوی تشبیهات و استعارات در آن از

ساحهء عقل و دانش بیرون نبوده و نیز غیر طبیعی نمی باشد.

۸- این ادبیات با داشتن ارزش های خاص اجتماعی از اهمیت خاص هنری نیز بر خوردار می باشد که نمایانگر ذوق و هنر والای مردم است.

۹- در این ادبیات جریان زنده گی و چهره زنده گی عیناً انعکاس می یابد.

۱۰- در ادبیات عامیانه سلاست، روانی و زیبایی کلام یا به عبارهء دیگر صداقت و سهولت به وجه خوب آشکار می گردد.

ادبیات اطفال:

اطفال منحیث قوت مردمی بزرگ یك جامعه، ادبیات مشخص خود را دارند که خواسته ها، احساسات و عواطف آنها در آن به گونهء مختلف تصویر و انعکاس می یابد.

ما بحث خود را در مورد ادبیات اطفال از معرفی این ادبیات شروع می نمائیم.

تعریف: در سلسلهء معرفی ادبیات اطفال گفته می شود که از لحاظ موضوع میان ادبیات بزرگسالان و ادبیات اطفال کدام تفاوت موجود نیست و تمام همان چیز هایی که از پروگرام رسمی آموزشی بیرون باشد و به گونهء هنری و ادبی تحریر و ترتیب شود، بنام ادبیات اطفال یاد میگردد.

در یك تعریف دیگر میخوانیم:

ادبیات اطفال مجموعهء کلام و تمام آثار نثری و شعری دریک جامعه است که از طرف بزرگسالان برای استفاده اطفال تحریر شده باشد.

تقسیم و گروپ بندی:

از نگاه تقسیم عمومی، تقسیم بندی ادبیات اطفال نیز در وهلهء اول به نظم و نثر و بعداً به دو ادبیات شفاهی (مردمی و فلکلوری) و ادبیات تحریری است.

ادبیات شفاهی و مردمی ادبیاتیکه به صورت عام در جامعهء موجود بوده و (ایجاد کننده گان و گوینده گان آن معلوم نمی باشد. و جزء دارایی مشترك جامعه می باشد، ترانه های فولکلوری برای اطفال، لغز، معما، چیستانها، لطیفه ها و دیگر انواع آن که اطفال در بین خود آنرا میگویند و یا از طرف بزرگسالان برای آنها جهت مصروفیت سالم و سرگرمی گفته می شود. ادبیات تحریری ادبیاتی است که دیگران برای اطفال تحریر می نمایند و اطفال از شنیدن و خواندن آن لذت برده و پند میگیرند. در این قسمت به صورت عام برای اطفال داستانها، درامه ها، و سایر انواع اشعار میباشد که شاعر و نویسنده، آنها را برای مقاصد تعلیمی و تربیتی ایجاد می نماید.

اهدافیکه در ادبیات اطفال نهفته است:

چنانچه هویدا است در به وجود آوردن هر اثر هنری و ادبی اهداف مشخص اجتماعی نهفته میباشد. قبلاً ادبیات را مردم یکنوع کلام بی هدف می شمردند، آنها فکر میکردند که ادبیات تنها و تنها برای انسان لذت روحی، خوشی و تسکین خاطر میدهد. و وسیلهء تفریح و سرگرمی است.

مگر اکنون ادب شناسان این نظر یه را کاملاً رد می نمایند و میگویند که ادب علاوه از تسکین و لذت روحی و زیبائی وظیفهء بزرگ تربیهء اخلاقی، اصلاح ، روشن نمودن ذهنیت های مردم و پیدا کردن

روحیهء مبارزه و بیداری را در آنها نیز به عهده دارد ، و در هر اثر ادبی حتماً یك هدف بزرگ نهفته است .

با اشاره به این نکات گفته می توانیم که ادباء (شعرأ و نویسنده گان) هر زبان در به میان آوردن ادبیات اطفال اهداف مشخصی نیز دارند و حتماً در آثاریکه ایجاد می نمایند، در پی بدست آوردن اهداف مذکور می باشند، که بعضی از آنها را در این جا مورد بحث قرار میدهیم:

۱- برای طفل شناساندن محیط زنده گی (خانه، کوچه، مکتب و غیره) معرفی میگردد.

۲- معرفی جامعه و ارزش هایی مربوط به آن به اطفال.

۳- ایجاد علاقه و ذوق برای طفل به (مطالعه، تعلیم و تربیه و نوشتن).

٤- آماده ساختن اطفال برای زنده گی آینده و در این راستا ارائهء معلومات به اطفال.

مشخصات آثار ادبی اطفال:

ایجاد آثار منظوم و منثور و نشر آنها در هر جامعه که برای اطفال ضرورت اساسی است. این کار معیار های مشخص قبول شده و مشخصات جداگانه دارند و ایجاد کنندهء اثر ادبی ناگزیر است که در هنگام ایجاد این گونه آثار ادبی آنها را در نظر گیرد. در اینجا بعضی از آنها را مورد بحث قرار میدهیم.

الف - چگونگی آثار ادبی از لحاظ شکل (فورم):

۱- از نگاه شکل یا فورم راه و سبك نوشتهء آثاریکه برای اطفال تهیه میگردد، ساده و روان میباشد.

۲- زبـان تحـریـری آن بـاید با زبان اطفال هم‌آهنگی و برابری داشته باشد.

۳- جملات و عبارات باید کوتاه و مفاهیم آن از هر گونه ابهام و پیچیده گی عاری و پاك باشد.

٤- نتایج و پیام های این آثار ادبی باید روشن باشد که اطفال بتوانند به آسانی بین واقعات و نتایج آنها ارتباط قایم نمایند.

٥- به هر اندازه ایکه این گونه آثار به تصویر ها و عکس ها مزین شود، تأثیرات آنها نیز ازدیاد می یابند.

٦- زیبائی کلمات، صحافت، کاغذ و شکل نوشتهء کتاب هریك آنها به نوبهء خود ارزش و اهمیت دارند.

ب - چگونگی آثار ادبی از لحاظ محتوی:

۱- باید سعی و تلاش بخرج داد تا موضوعات آثار و کتاب هایی که برای اطفال تهیه میگردد، مطابق سن و سال و نیاز آنان بوده و به خواسته های اطفال مطابقت داشته باشد.

۲- موضوعات بایـد براساسَ چنین واقعاتی استوار باشد که آنها این آثار را به گونهء طبیعی و عینی ذهناً قبول نمایند و به زور بر آنها تحمیل نه گردد.

۳- این مضامین و موضوعات باید روحیه انسان دوستی، دلاوری، صداقت ، خیرو خوبی داشته اعتماد بر نفس را در اطفال قویتر ساخته و آنهـا را از دروغ، غـرور، کـلام هـای پوچ و بیهـوده و هر گونه اخلاق نـاجـایـز دیگـر منع و منصرف سـازد.

٤- این گـونـه آثار باید به اطفال کمك نمایند تا خود وجهان را خوبتر بشناسند.

۵- این موضوعات باید در اطفال روحیهٔ هنر و زیبایی پسندی را قویتر سازد.

٦- موضوعات آثار ادبی باید اطفال را برای به دست آوردن معلومات تشویق نماید.

مآخذ:

۱- هیوادمل، زلمی، سر محقق، اولس سندری، جلد اول، اکادیمی علوم افغانستان، ۱۳٦۱ هـ. ش.

۲- ریشتین ، صدیق الله (پوهاند) د پشتو ادبی مکتبونه او سبکونه، یونیورستی بك ایجنسی، پشاور، ۱۹۸۸م.

۳- رفیع ، حبیب الله، زرینی ځانگی، اکادمی علوم افغانستان ۱۳٦۰ هـ ش

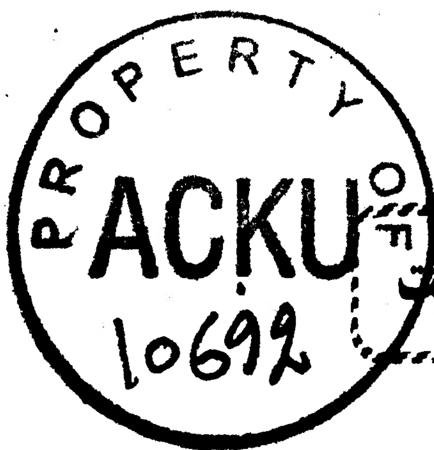
٤- میمنت صادقی، واژه نامهٔ هنر شاعری، تهران ،۱۳۷٦ هـ .ش.

۵- قاموس تشریحی پشتو، جلد چهارم - اکادیمی علوم افغانستان ۱۳٦۵ هـ ش.

٦- خسرو فرشید ورد (داکتر) در باره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول، تهران ۱۳٦۳ هـ ش.

۷- منوچهر علی پور، آشنایی با ادبیات کودکان، ایران، ۱۳۷۸ هـ. ش.

۸- محمد رفیع، د ماشومانو گل غنچه ، ادارهٔ سیار کتابخانه های سیار اریك، ۱۳۸۰ هـ .ش.





کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

۱- د افغانستان عمومی جغرافیه
۲- جغرافیای عمومی افغانستان
۳- د افغانستان تاریخی ودانی
٤- بناهای تاریخی افغانستان
۵- د افغانستان محلی خواره
٦- ورزشهای محلی افغانستان
۷- سپینه کوتره
۸- کمان طلایی
۹- زده کړو چی ورزده کړو!
۱۰- بیا موزیم تا بیاموزانیم!
۱۱- په افغانستان کې د چاپیریال ساتنه
۱۲- حفاظت محیط زیست در افغانستان
۱۳- په افغانستان کې د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
۱٤- تربیه و تهیه، برزق و باغها در افغانستان
۱۵- د تمدن سوغات
۱٦- ارمغان تمدن
۱۷- زلزله در افغانستان
۱۸- په افغانستان کې زلزلې
۱۹- معیوبین و جامعه
۲۰- معیوبین او ټولنه
۲۱- د افغانستان لنډ کې تاریخ
۲۲- تاریخ فشرده، افغانستان
۲۳- د چرګانو ساتنه او پالنه
۲٤- مرغداری
۲۵- دنیای کودک
۲٦- د ماشوم نړۍ
۲۷- نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
۲۸- د افغانستان اقتصادی حالت ته یوه کتنه
۲۹- د شاتو مچیو روزنه
۳۰- زنبور داری
۳۱- دافغانستان مشاهیر
۳۲- مشاهیر افغانستان
۳۳- دافغانستان کلک پوستي میوې
۳٤- میوه های سخت پوست افغانستان
۳۵- جغرافیاي ولایات افغانستان
۳٦- دافغانستان د ولایتونو جغرافیه
۳۷- تکنالوژی بایوگاز
۳۸- دبایوگاز تکنالوژي
۳۹- پرخوری یا خود خوري
٤۰- دیر خوراکی
٤۱- بازی های عامیانه اطفال
٤۲- دماشومانو ولسي لوبي
٤۳-٤٤- لندي ها
٤۵- رهنمای تشخیص وتداوی امراض چشم، گوش، گلو وبینی
٤٦- دسترگو، غوږ، ستوني او پزې ناروغیو د تشخیص او درملنې لارښود.
٤۷- سرگرمی با تجربه های علمی
٤۸- په عملي تجربو سره وخت تیرول
٤۹- په افغانستان کې کانې زیرمې
۵۰- ذخایر معدنی افغانستان
۵۱- اساسات ماهی پروری
۵۲- د کبانو د روزلو لارښونې
۵۳- اوبه د ژوند سرچینه
۵٤- آب سرچشمه، حیات
۵۵- تدبیر منزل
۵٦- د کور سمبالښت
۵۷- سبزی ها
۵۸- سابه
۵۹- دافغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
٦۰- مشاهیر افغانستان (جلد دوم)
٦۱- توصیه های مفید برای انکشاف باغداری در افغانستان
٦۲- په افغانستان کې د باغونو پرمختګ په هکله ګټورې لارښونې
٦۳- شاهراه های افغانستان
٦٤- د افغانستان لوې لارې
٦۵- ورزش
٦٦- ورزش (پښتو)
٦۷- تاریخ مختصر وسایل اطلاعات جمعی...
٦۸- په افغانستان کې د ولسي ابزو اریکو ...
٦۹- سیمای محیط زیست افغانستان
۷۰- د افغانستان د چاپیریال بنه
۷۱- اقتصاد
۷۲- اقتصاد (پشتو)
۷۳- تخنیک ابتدایی رادیو
۷٤- د راډیو لومړني تخنیک
۷۵- د افغانستان مشاهیر (دریم ټوک)
۷٦- مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
۷۷- دانستی های مالداری و وترنری
۷۸- د وترنرۍ او مالدارۍ په هکله لارښوونې
۷۹- صنایع دستی افغانستان
۸۰- د افغانستان لاسي صنایع
۸۱- هرات در دوره، تیموری ها
۸۲- هرات د تیموریانو په دوره کې
۸۳- نباتات صنعتی
۸٤- صنعتي بوټي
۸۵- جهان نما
۸٦- نړۍ ښود
۸۷- گلدسته، اطفال
۸۸- د ماشومانو گل غونچه
۸۹- آب های تحت الارضی و معدنی افغانستان
۹۰- د افغانستان ترځمکي لاندې او کانې اوبه
۹۱- روغه ټولنه
۹۲- جامعه، صحتمند
۹۳- شهر کابل در طی قرون
۹٤- کابل د پیړیو په اوږدو کې
۹۵- اطلس ولایات افغانستان
۹٦- د افغانستان د ولایتونو اطلس
۹۷- تجارت در افغانستان
۹۸- په افغانستان کې سوداګري
۹۹- سیری در امواج موسیقی
۱۰۰- د موسیقی په څپو کې...
۱۰۱- کمپیوتر (پښتو کتاب)
۱۰۲- کمپیوتر (ترجمه دری)
۱۰۳- باستانشناسی در افغانستان
۱۰٤- لرغونپیژندنه په افغانستان کې
۱۰۵- ادب پوهنه



سید محی الدین هاشمی فرزند سید هاشم در ماه جوزای سال ۱۳۳۶هـ.ش. (جون ۱۹۵۷م) در قریهء بدیالی ولسوالی کوزکنر ولایت ننگرهار تولد گردیده است.

تحصیلات:

ابتدایی ، متوسطه و ثانوی در لیسهء درهء نور (فارغ ۱۳۵۶هـ.ش.)

لیسانس از دیپارتمنت زبان‌لیسانس از دیپارتمنت زبان و ادبیات پشتو در فاکولتهء زبان و ادبیات

ماستر از بخش ادبیات شعبهء پشتو در پوهنتون پشاور. (فارغ ۱۹۹۰م)

وظایف:

در کشور : استاد زبان و ادبیات پشتو در پوهنتون های کابل و ننگرهار.

در دیار هجرت: استاد ادبیات پشتو در پوهنتون دعوت و جهاد ، عضو نصاب های تعلیمی اتحاد اسلامی و بیفیر و عضو هئیت تحریر ، معاون و مدیر مسؤل برخی از نشریه ها ، فعلاً عضو نشرات ادارهء کمکهایی انسانی (همکاری)

آثار:

مطبوع: د لیکوالی فن ، پشتو گرامر (ترجمه) ، د سردرو توتیان ، مشاهیر افغانستان در سه جلد ، ابدی ژوندی ، په افغانستان کی ددله بیزواریکو لند تاریخ (ترجمه). کتاب پشتو برای صنوف پنجم و ششم ، د ماشومانو ولسی لوبی (ترجمه) ، په افغانستان کی د کتابخانو تاریخی بهیر ، فلاح دارین ، طب نبوی (ترجمه دری) و همین اثر "ادب شناسی".

ناچاپ:

د ادبی اصطلاحاتو تشریحی فرهنگ ، دوینا هنر وغیره. برعلاوه صدها مقالهء چاپ شده در نشریه های کشور و دیار هجرت.



از سلسله نشریات کتابخانه های سیار اریك
نمبر مسلسل ۱۰۶